

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مَا يَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهٍ نَافِعٌ لِلْعَالَمِينَ

از تصانیف علمای شیعه و اهل بیت محمد صادق حسن و حسن کتاب فی شالی کتاب است

فَادَةُ السَّوْجِ

بمقدار

النَّاسِ وَالْمَسْجِدِ

بفرایش خادم اهل بیت محمد صادق و اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت

دَلَّتْ عَلَى مَكْرِهِ وَكَانَ فِيهِ قَدِيرٌ

در باب دیگر از صفر ۹۰ بیان ۲۵ - احادیث نادره و مندرجه فی شالی کتاب است

Acc. No. 2603
P 297.2
SID L5459

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب
تيسرة لا ولي السوخر وادعوا
من الحكيم والعلوم منها التاثير
والمنسوخ من عرقه فقد عرف الحق
ادركه وبال من شئهم ومن لم يعرفه
فقد هلك اهلك المشركون والشيوخ
والصلوة والسلام على من جاءنا
بالحنيفية السمحة السهلة البيضاء التي
ليس لها منسوخ فتنسخ بها
الملل وازاح بها العطل ورفع بها الحق
بعد تضاعه وقمع بها الباطل غبا
ارتفاعه وهم في بون وعلة اله واصحابه
الذين لا يبلغهم احد ولو انفق مثل
احد ذهابا في اجراما انفقوا في سبيل
من ملأ وصاعا ووضوحو صلى الله عليه
وعليه وعلى حملة الرواية ونقطة الدلالة
عنهم ما نسخ الغمام على الامصوخر
وغنى الحرام على الشمرخ ورحم الله
يؤخر الى الكفر ما بعد يگوید فقر خلق
الله تعالى اليه ارجعهم الى المدي
كه چون علم ناسخ و منسوخ قران كريم
واخبار نبخبروف رجمهم علوم مست بجهت
انك عمل برآن هر دو متشك بدان توخوف
بر در یافت اوست هر که آنرا نمی شناسد
در معرض خطر عظیم است و بسیارست
که حکم بجواز چیزی کند که منسوخ
تحریم است یا تحریم چیزی کند که منسوخ
بجواز است یا ناسخ را منسوخ داند یا منسوخ
را ناسخ شمارد لهذا ایده ملت و سلف امت
گفتند که جائز نیست هیچ یکی را که تفسیر کند کتاب
خدا را یا متشک نماید ثبت مگر بعد معرفت ناسخ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب
تيسرة لا ولي السوخر وادعوا
من الحكيم والعلوم منها التاثير
والمنسوخ من عرقه فقد عرف الحق
ادركه وبال من شئهم ومن لم يعرفه
فقد هلك اهلك المشركون والشيوخ
والصلوة والسلام على من جاءنا
بالحنيفية السمحة السهلة البيضاء التي
ليس لها منسوخ فتنسخ بها
الملل وازاح بها العطل ورفع بها الحق
بعد تضاعه وقمع بها الباطل غبا
ارتفاعه وهم في بون وعلة اله واصحابه
الذين لا يبلغهم احد ولو انفق مثل
احد ذهابا في اجراما انفقوا في سبيل
من ملأ وصاعا ووضوحو صلى الله عليه
وعليه وعلى حملة الرواية ونقطة الدلالة
عنهم ما نسخ الغمام على الامصوخر
وغنى الحرام على الشمرخ ورحم الله
يؤخر الى الكفر ما بعد يگوید فقر خلق
الله تعالى اليه ارجعهم الى المدي
كه چون علم ناسخ و منسوخ قران كريم
واخبار نبخبروف رجمهم علوم مست بجهت
انك عمل برآن هر دو متشك بدان توخوف
بر در یافت اوست هر که آنرا نمی شناسد
در معرض خطر عظیم است و بسیارست
که حکم بجواز چیزی کند که منسوخ
تحریم است یا تحریم چیزی کند که منسوخ
بجواز است یا ناسخ را منسوخ داند یا منسوخ
را ناسخ شمارد لهذا ایده ملت و سلف امت
گفتند که جائز نیست هیچ یکی را که تفسیر کند کتاب
خدا را یا متشک نماید ثبت مگر بعد معرفت ناسخ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب
تيسرة لا ولي السوخر وادعوا

الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب
تيسرة لا ولي السوخر وادعوا
من الحكيم والعلوم منها التاثير
والمنسوخ من عرقه فقد عرف الحق
ادركه وبال من شئهم ومن لم يعرفه
فقد هلك اهلك المشركون والشيوخ
والصلوة والسلام على من جاءنا
بالحنيفية السمحة السهلة البيضاء التي
ليس لها منسوخ فتنسخ بها
الملل وازاح بها العطل ورفع بها الحق
بعد تضاعه وقمع بها الباطل غبا
ارتفاعه وهم في بون وعلة اله واصحابه
الذين لا يبلغهم احد ولو انفق مثل
احد ذهابا في اجراما انفقوا في سبيل
من ملأ وصاعا ووضوحو صلى الله عليه
وعليه وعلى حملة الرواية ونقطة الدلالة
عنهم ما نسخ الغمام على الامصوخر
وغنى الحرام على الشمرخ ورحم الله
يؤخر الى الكفر ما بعد يگوید فقر خلق
الله تعالى اليه ارجعهم الى المدي
كه چون علم ناسخ و منسوخ قران كريم
واخبار نبخبروف رجمهم علوم مست بجهت
انك عمل برآن هر دو متشك بدان توخوف
بر در یافت اوست هر که آنرا نمی شناسد
در معرض خطر عظیم است و بسیارست
که حکم بجواز چیزی کند که منسوخ
تحریم است یا تحریم چیزی کند که منسوخ
بجواز است یا ناسخ را منسوخ داند یا منسوخ
را ناسخ شمارد لهذا ایده ملت و سلف امت
گفتند که جائز نیست هیچ یکی را که تفسیر کند کتاب
خدا را یا متشک نماید ثبت مگر بعد معرفت ناسخ

از منسوخ وی و از علی بن ابی طالب مردی است که در غلط گفت ناسخ و منسوخ می شناسای
گفتند زعفران و پاک شدی و پاک کردی و از عبد القدر بن عباس و عبد السد بن عمر آمده که منع
کردند ایشان مردم را از تفسیر قرآن و غلط نمودن جهت عدم معرفت آنها بناسخ و منسوخ
و خدیض بن الیمان گفته حلال است هیچ یک را که غلط کند مردم را و تفسیر نماید قرآن را بلکه اگر
عالم باشد بناسخ آن از منسوخ و مخالفی برای این اوصاف معلوم نیست پس گویا این اتفاق است
از ایشان بر وجوب معرفت این علم و عدم نظم در قرآن و حدیث بدون دانستن آن و از اینجا
جمع کثیر از اهل علم درین باب تصنیف پرداخته اند و ناسخ را از منسوخ جدا ساخته کلی این
ابی طالب القیس المقری و ابوجعفر النحاس و ابوبکر محمد بن عبد السد بن عربی و ابوداؤد
سجستانی و ابوعبیده قاسم بن سلام و ابوسعید عبد القاهر بن طاهر التیمی و شیخ جلال الدین
سیوطی و امام ابوالقاسم مهتبه السدین سلمه بن نصر المفسر المقری الخوی البغدادی و ابوالحسن بن
المنادی و علی همدانی و غیره هم در ناسخ قرآن و منسوخ وی تألیف کرده اند و ابومحمد قاسم بن صبیح
القرطبی الخوی و ابوبکر محمد بن عثمان المعروف بابجد الشیخانی احد صحاب بن کيسان و احمد
بن اسحاق الانباری و ابوجعفر محمد بن محمد الناس النوی و ابوبکر محمد بن موسی الحارمی الهمدانی
و ابوالقاسم مهتبه السدین سلمه بن نصر الخوی و ابوحض عمر بن شهابین البغدادی الواعظ و ابراهیم
بن علی المعروف بابن عبد الحق و امام عبد الکریم بن هوازن القشیری و محمد بن سحر الاصبهانی
و ابوالفرج بن الجوزی و حسین بن عبد الرحمن الاهدالی البیضاوی و غیره هم در ناسخ حدیث و منسوخ
وی تصنیف نموده اند اما این تألیف و تصانیف درین آخر زمان حکم غلط و کمیابید کرده
و از عدم اعتنائی علما باین علم بزادی عدم خریدن خصوصاً درین مدتی عجمیه و دیار هندیه بنا
علی بن ابراهیم فقیه عفا الله عنه ماخا و تعلمه فی ما یحبیه و یرضاه باستبداد جمعی از احباب تالیف
این رساله در سنه ۱۱۱۱ و نامبرج تأتیر فی الف الحریه بر وخت و شغل بر یک مقدمه در دو باب
دیکر خاتمه ساخت و افاده اشبوح بمقدار الناسخ و المنسوخ نام نهاد و مقدمه
دو بیان معانی نسخ و احکام او باب اول در ناسخ و منسوخ قرآن کریم بر ترتیب سور باب
دوم در ناسخ و منسوخ حدیث خاتمه در ذکر بعضی موازین و الله التوفیق و الیه المآب

مقدمه بیان معانی نسخ و حکام او و در آن چند مسائل است

اول در نسخ و آن در لغت بمعنی البطل و از آن آید و منه نسخعت الشمس الخلل و
الريح آثار القوم و منه تناسخ القرون و گاهی مراد بیان نقل و تحویل باشد و منه نسخعت
الکتابی نقلته و منه قوله تعالى انا لکنا سنسخت ما کنت تعلمون و منه تناسخ الموات
و اختلاف است در آن که نسخ درین هر دو معنی حقیقت است یا در یکی از آن نه در دیگر
صفتی هندی گفته اکثر بر آنند که در ازله حقیقت است و در نقل مجاز و نقل شایسته گفته در نقل حقیقت
است یا قائلی و عبد الوهاب غزالی گفته در هر دو حقیقت است میان هر دو مشترک لفظی زیرا که در هر دو
است در اصطلاح اهل اصول بعد طول بحث در حدودی رفع حکم شرعی است مثل می باز از نسخ
از نسخ و شاه ولی الصمدی هندی در فوز کبیر فی اصول التفسیر نوشته از موضح صمدیه فن تفسیر که بحث
آن بسیار است اختلاف انجا بشمار معرفت نسخ و نسخ است متفاوتی و جوه صعوبت اختلاف
اصطلاح تمقیدین متاخرین است درین باب آنچه از تقریری کلام صحابه و تابعین معلوم میشود است
که ایشان نسخ را استعمال میکردند بآنای معنی لغوی که از ازله خیرینی بخیرینی است نه بازای مصطلح
اصولیان پس معنی نسخ نزد ایشان از ازله بعض اوصاف آتی است بآیه دیگر خواه انتهای مدت عمل
باشد یا صرف کلام از معنی متبادر بغیر متبادر یا بیان اتفاقی بودن قیدی یا تخصیص علمی یا بیان
فارق در بیان منصوص و آنچه تمییز بر آنست ظاهر ایاز ازله عادت جالبه تعبیرت سابقه باب
نسخ نزدیک ایشان باب فاسخ آمد و عقل در انجا جولانی شد و اختلاف را انجا پیش نهاد عدد
آیات منسوخ با الفصد رسانیده اند و اگر نیک بشکافی غیر محصور است اما آنچه به اصطلاح متاخرین
عذوی قلیل بیش نیست لایسما بحسب تعبیهی که اختیار کرده ایم شیخ جلال الدین سیوطی در کتاب التبان
بعد از آنکه از علما بعض آنچه مذکور شد بیسوط لائق تقریر نموده آنچه بر آن متاخرین منسوخ است بر وفق
شیخ ابن العربی مقرر کرده قریب به سبست آیه نموده فقیر را اکثر آن سبست نظر است انتهی بقده آن
سبست را با تعقب ذکر کرده و در آخرش گفته قلت و علی المحرم نالا یعیین النسخه الا فی خمس
آیات انتهی و این تعقیبات در طوایب آیات خواهد بود و هر آنکه نسخ چنانست عقلا واقع است
و غیر عابدین فرق میان کتاب و سنت حکایت کرده است حکایتی علم اتفاق اهل شرع

بر آن خلاف الابی سلم الاصفهانی چه وی گفته جائز غیر واقع است قاضی القضاة محمد بن علی
شوکانی در ارشاد الفحول برودین خلاف رد و شیع کرده و تقیب نموده و گفته ان همه هذا عنه
فهو دلیل علی انه جاهل بهذه الشریعة المهریه جلا فظیعا و اعجب من جعلها حاکیه
من حکم عند الخلاف فی کتب الشریعه فانه انما یعتقد بخلاف المجتهدین لا بخلاف من
بلغ فی الجهل الی هذه الغایة انتهی حکمت در نسخ بیان شریف آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
ست که شریعت او نسخ جمله شریعتی که او دست نسخ برای شریعت او و گفته اند حفظ اصل
عبادت پس هرگاه صحت ایشان در تبدیل حکم حکم و شریعت بشریعت بود آن تبدیل است
سبب صحت باشد و گفته اند رفع مونت خدتی از ایشان است در دنیا تا بشر باشد برفع
آن در جنت و گفته اند تیسیر است قوی غیر ذلک سوم آنکه نسخ را شرطهاست یکی آنکه منسوخ
شرعی باشد نه عقلی دوم آنکه نسخ منفصل متناثر باشد از منسوخ زیرا که هر چه مقرر است چنانکه
شرط و صفت استثنای منسوخ نیست بلکه تخصیص است سوم بودن او بشرع پس ارتقاء حکم بود
نسخ نبود بلکه سقوط تکلیف باشد چهارم آنکه منسوخ مقید بوقت نبود پس اگر مقید است انقضای
آنوقت نسخ نیست پنجم آنکه نسخ مثل منسوخ باشد در قوت بلکه اقوی از آن جهت در ضعف نزل
قوی تر تواند شد و این حکم عقل است و اجماع بر آن الت کرده چه صحابه نفس قرآن را بنسخ و احادیث
نکرده اند ششم آنکه مقتضی منسوخ غیر مقتضی نسخ باشد تا بد لازم نیاید و شرط نیست متناول بودن
لفظ نسخ چیزی را که منسوخ متناول او بود یعنی تکلیف و بقاء هفتم آنکه منسوخ جائز نسخ بود پس
داخل نشود نسخ بر اصل توحید زیرا که کسی سبحانه لم یزل دلائل را با اسما و صفات خودست و همچنین
بر چنینی که تابید و توفیت آن بنص معلوم شده و اینجا دریافت شد که نسخ در اخبار نیست زیرا که
وقوع آن خلاف خبر مخبر صادق غیر متصور است چهارم آنکه جائز است نسخ بعد اعتقاد منسوخ
و بعد عمل بر آن بلا خلاف بر اوست که یکنان بر آن عمل کرده باشند همچو استقبالات المقدس
یا بعض ایشان چون فرض صدقه نزد مناجار رسول نیز خلاف نیست در جواز نسخ بعد یکنان
فعل که حکم بدان تعلق دارد بعد از حصول علم بتکلیف بدان باین طور که مثلا از وقت معین
آنچه گنجایش فعل داشت بگذرد و خلاف آن لکری و همچنین خلاف نیست در میان اهل علم در جواز

نسخ در صورتیکه وقت مامور به اخل شده مانع پیش از فعل آن وقوع یافته خلانی که هست
در نسخ قبل از دخول وقت است نسخ آنکه شرط نیست در نسخ بدل آن و باین فتنه اند بهیوسته شوکانی
گفته مولی الحق الذی لاستیة به زیرا که واقع شده است نسخ در شریعت مطهره برای امور
معروفه و برای بدل ازین قبیل است نسخ تقدیم صدقه پیش مناجات رسول نسخ اضرار محرم
اصاحی و نسخ تحریم مباشرت بقوله فالان بائیه و هون نسخ قیام لیل در حق آنحضرت صلوات
علیه و آله و سلم و آنکه ظاهر به و بعضی معتزله یا جمیع آنها تسک کرده اند برخلاف این بقوله لکن
ما ننسخه من آیه او ننسها نأت بحل و قیة یا او مثلهای پس دران دلالت بر محل نزاع
نیست زیرا که در نسخ لفظ آیت است چنانکه دال است بران قولنات بحل و قیة یا او مثلهای
و در وی ذکر نسخ حکم نیست اگر تسکیم کنیم جائز است که گفته شود که اسقاط این حکم نسخ بهتر از
ثبوت او در آنوقت است ششم آنکه نسخ بیدل بر چند وجه است یکی آنکه مانع مثل نسخ باشد
در تخفیف تغلیظ و درین خود خلانی نیست همچون نسخ استقبال بیت المقدس با استقبال کعبه
دوم آنکه نسخ اغلظ باخف بود و این نیز با خلاف است همچون نسخ عدت یکجول بعده اربعه اشهر
و عشر استوم نسخ اخف بسوی اغلظ و مذرب جمهور جواز است خلاناً للظاهر به و حق جواز
وقوع اوست چنانکه نسخ وضع قتال در اول اسلام بفرض آن بعده و نسخ تخمیر میان صوم
و فدیة بفریضة صوم و نسخ تحلیل خمر بخرمیش و نسخ نکاح مستعد بعد تجویش و نسخ وجوب صوم
عاشورا بصوم رمضان هفتم جواز نسخ اخبار و دران تفصیل است یعنی اگر خبر از چیزی است
که تخمیرش جایز نیست گفتن آنکه العالم حادث پس نسخش هم جایز نیست و اگر چیزی است
که تخمیرش جایز است پس آن چیز ماضی است یا مستقبل و مستقبل عدست یا وعید یا خبری
از حکمی همچو اخبار از وجوب حج و مذرب جمهور جواز نسخ این خبر است جمیع اقسامش خلاناً
علی و ابی ما شتم شوکانی گفته حق نسخ اوست در ماضی مطلقاً و مستقبل بعضی آن که عدست
ند و وعید و تکلیف و تکلیف از آنجهت که آن رفع حکم از تکلف است و در وعید از آنجهت که
آن عفو است نیست متمنع از وی تعالی بلکه حسن است و فاعل او مدوح است از غیر خود قس
خود را بدان توحی تواند کرد و در ماضی از آنجهت که کذب صریح است مگر آنکه متضمن تخمیر

ست و این از آن قبیل است که لغزش منسوخ شده است و معنی آن باقی مانده و ابن عبد البر
 آنرا از تمیز از منسوخ الخط و احکم الحفظ شمرده و گفته و منه قول من قال ان سورة الاخر
 كانت نحو سورة البقرة شتم آنکه نسخ منسوخ گردد و میان هر دو قطعی متکون بود همچو موایست
 بحلف و نصرت که بموارثت باسلام و هجرت نسخ پذیرفته و توارثت باسلام و هجرت ثابت
 بموارثت منسوخ گشته ابن سبعمانی گوید این هر دو قسم اخیر از من تکلف است و در آن نسخ محقق
 نیست و ابوالاسخ مروزی گفته تورثت هجرت از آن قسم است که منسوخ شدن معلوم شود و بخش
 معلوم نیست غرض که نسخ تلاوت نه حکم یا نسخ حکم نه تلاوت یا نسخ هر دو معان آنان باب است که
 هیچ مانع شرعی و عقلی از آن منع نمیکند پس ای منع از آن وجهی نباشد زیرا که جواز تلاوت آیت
 حکمی از احکام اوست و آنچه بر این آیت از احکام طالت دارد حکمی دیگر است از برای
 آن نیست تلازم میان این هر دو ثبوت این معنی ثابت شد جواز نسخ هر دو نسخ احدی متکمل
 سایر احکام متباینه و محبت موقوف اوست که دلیل جواز باشد ششم آنکه نیست خلاف در جواز
 نسخ قرآن قبل از آن و نه سنت متواتره نسبت متواتره و جواز نسخ احاد با جواز نسخ آحاد مبتواتر
 خلافیکه هست در جواز وقوع نسخ قرآن یا سنت متواتره یا جاذب جمعی بحدیثش عقلا گفته
 و بر این اتفاق اهل علم نقل کرده و در وقوع آن ندب بجهل است که واقع نیست و بر این اجماع
 نقل کرده اند و جماعتی از اهل ظاهر که این حرم از ایشان است بسوی وقوع رفته و در روایتی امام
 احمد بن حنبل و غیره ابوالولید باجمی و قرطبی گفته که در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم واقع
 نه بعد از آن شوکانی گوید از وقوع سنت نسخ قوله تعالى قل لا اجد فی ما اوحی الی من حق ما علی
 طایعیم لیطعنا بهن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از اکل هر ذی ناب از سباع و ذی خلبان طیر و این
 احادیث و جواب داده اند که منقش آنست که لا اجد الا ان و تحریم در مستقبل واقع شده از وقوع سنت نسخ
 محلی متعنه بهی از آن هو احاد و نحو ذلک کثیر و آنچه ارشاد بسوی جواز نسخ صحیح آحاد از برای قوی
 المتن الدلالة از این میکند آنست که محلی نسخ در حقیقت از برای رفع استمرار حکم منسوخ و دوام اوست
 و این ظنی است اگر چه دلیلش قطعی بود پس منسوخ همین ظنی است و آن قطعی قائل در هم آنکه جاکل
 نسخ قرآن سنت متواتره نزد جمهور و بغالت الحنفیه چنانکه درین آیه کتب علیکم که اذا حضر احدکم

المَوْتَانِ تَرَكَ خَيْرَيْنِ الْوَلَدَيْنِ وَالْأَقْرَبَيْنِ بقوله صلى الله عليه وآله وسلم لا
 لو ارثا وتوان گفت که این آیت منسوخ است بآیت مواریث زیرا که جمع میان هر دو ممکن است
 و شافعی منع زفته و جماعتی از علمای بروی درین نسخ انکار نموده کیامهرسی گفته هفوات الکبار علی القول
 و عبد الجبار که نظر در اصول و فروع شافعی میکرد چون باین موضع رسید گفت هذا جهل کبیر و لیکن
 الحق اکید منه و لم نعلم احدا منہ من جواز نسخ الکتاب بخلاف الواحد عقلا فضلا عن
 المتواتر و المعالون فی حجب الشافعی قالوا لا بد ان يكون لهذا القول من هذه العظیم محل
 فتمعقوا و عملوا و اتفقوا و از سر نسخ قرآن نیست استیة تقدیمه نیز از کل فی باب غیره و قوله است
 علیکم الیئنة منسوخ است با حدیث دباع بانزاعی که در نیست و اما نسخ سنت بقرآن پس
 جائز نیست نزد جمهور و وجهی از بر آن منع از ان نیست نه دلیل از عقل و شرع نزدیک مانع از ان است
 بلکه نسخ آن بقرآن در غیر موضع در شرع واقع شده فمن ذلك قوله تعالى قد نرى ثقلبكم
 فی السماء الاية و یحیی نسخ صلح انحضرت صلی الله علیه وآله وسلم باقرش بر ر و نسأرا آنها بقوله
 تعالى فلا ترجعوا هُنَّ اِلَى الْكُفَّارِ و نسخ تحلیل خمر بقوله اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ الْاِیة و نسخ تحمیم مسافر
 بقوله تعالى قَالَ اِنْ يَاشُؤْهُنَّ و نسخ صوم یوم عاشوراء بقوله فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ
 فَلْيُكْمِلْهُ و نسخ ذلك فَمَا يَكُنْ تَعْدِلُ يَارِز و هم آنکه فعل است نسخ قول است چنانکه قول نسخ
 فعل است نزد جمهور و منه قوله صلى الله عليه وآله وسلم فی السارق فان عاد فی الخامسة فاقطعوا
 و چون در ذرا بار پنجم آوردند قتل نکرد پس این ترک نسخ آن قول باشد و فرمود التیاب بالشیب
 جلد مائة و الخمسمائة ما عزا رحم کرد و نه جلد پس این ترک نسخ جلد باشد استحقا و جمع و یحیی
 در صحیح قیام انحضرت صلی الله علیه وآله وسلم از برای جنازه ثابت شده بعده انرا ترک کرد پس این
 نسخ باشد از برای آن و ثابت شد که فرمود صلوا كما دیتونی اُصْرَقِ بعد که در
 غیر آنچه میکرد و ترک کرد بعضی افعال پس این نسخ آن باشد نیست نزد مانع از ان دلیل
 از عقل و شرع دوازدهم آنکه اجماع نسخ می پذیرد و نه نسخ منسوخ منسوخ می باشد نزد جمهور و نسخ
 آنکه واقع نیست نه آنکه غیر جاگز است و بعضی جماع نسخ بوردن ماورفته اند لیکن بنده نه بنده
 یعنی اگر نص صریح یافته شود و اجماع بخلاف آن باشد بدانیم که آن حدیث منسوخ است چنانکه اگر

اهل جماع برناسخ مطاع پیشند اجماع برخلاف آن نیکو و ندان بر خرم گفته این غلط باشد
 است ولیکن حافظ اندازی در کتاب الفقه و المتفق در مثال آن حدیث وادی آورده که نسخ
 صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه در اینجا جوابی گفتند بیدار نکرد ایشان را اگر چه شمس و چوین بیدار
 شد فرمودند انا سوا احدکم عن صلوة فلیصلوا حین یدلکوها و من الغد للوقت حال آنکه
 اعاده نماز منی بعد از قضای آن در حال ذکر و در وقت منسوخ باجماع مسلمین زیرا که نه واجب
 و نه مستحب سیم و چهارم آنکه جائز نیست نسخ چیزی از قرآن و سنت بقیاس و باین رفته اند جمیع
 زیرا که احتمال قیاس نزدیک عدم نص است پس نص از وی چه قسم نسخ میتوان پذیرفت البتة
 انما علی گفته جائز نیست بقیاس جلی نه بقیاس خفی و گفته اند این وقتی است که علقش مخصوص
 باشد نه مستبط و صنفی هندی گفته محل خلاف در حیات آنحضرت صلی الله علیه و سلم است و بعد از آن
 خودناسخ نیست بالاتفاق و نسخ میشود قیاس نسخ اصل خود بلاریب و در صحت نسخ ادبائفا
 اصل خلاف است و حق نسخ اوست و به قائل قوم من الاصولیین چهارم آنکه جائز نیست نسخ
 مفهوم مخالف بانسخ اصل آن و این ظاهر است و بدون نسخ اصل آن بقوله صلی الله علیه و سلم
 الماء من الماء زیرا که مفهوم آن منسوخ است بقوله صلی الله علیه و سلم اذا تعد بین شعبها
 الاربع و جهدا فقد وجب الغسل فی لفظ اذا الاقی الحتان الحتان پس این نسخ مفهوم
 اوست و منطوقش حکم غیر منسوخ است پس اصل واجب از انزال بلا خلاف و در جواب نسخ اصل
 بدون نسخ مفهوم دو احتمال است ظاهر است که جائز نیست و بحدیث اختلاف است در مفهوم موافق
 جمعی بجاویش رفته و جمعی منع کرده و بعضی تفصیل نموده و گفته که اگر علت منطوق تحمل التبعیث است
 همچو اگر امام الدین بنی از تالیف پس نسخ فحای متن است زیرا که منافی مقصود است و اگر علت
 نقص است پس جائز است چنانکه گفتن کسی غلام خود را که لا تقطع یدیهما بقصد حرمان نید
 بعده گفتن وی را و اگر که اسطه اکثر من درهم و لا تقطع درهما پس دران احتمال انتقال
 از علت حرمان بسبب علت هوایات است شوکانی گفته و هذا التفصیل قوی جدا یا نه درهم
 آنکه زیادت بر نص نسخ حکم نص است یا نه و این مختلف است باختلاف صور زیرا که از اندام
 بنفست یا مستقل نیست و مستقل از بعضی اهل نیست بجز زیادت و وجوب ذکر و بر صلوته که

النسخ و چیزی نیست چه زیادت عبادتی بر عبادات با اتفاق اهل علم نسخ آن عبادات نمی باشد
و در مثل این صورت خود هیچ یکی از اهل اسلام مخالف نیست باینکه عدم تنافی یا از جنس اول
ست مثل زیادت صلوات بر صلوات خمس و این نیز بر قول جمهور نسخ نیست و اگر از جنس اول
بنسخ نیست همچو زیادت رکعت بر رکعات و زیادت تغریب بر جلد و زیادت وصف رقبه یا یا
پس در آن اختلاف است بر هفت قول یکی آنکه نسخ نیست مطلقا و به قائل انشائیة و الالباقیة
و انحصار به دوم آنکه نسخ است و به قول الحنفیة برابر است که در سبب باشد یا در حکم سوم آنکه اگر
مزید علیه بخواسی خود تنافی این زیادت است پس زیادت ناسخ آن باشد که قول اصحابی علیه السلام
فی سائمة الغنم الزکوة چه این افاده نفی زکوة بر معلومی کند و اگر نمی کنند پس نسخ هم نیست چهارم
آنکه اگر زیادت مغیر مزید علیه بتغیر شرعی است باین طریق که اگر از بعد ازین زیادت بطریق
اول او بجا آرد معتدیه نباشد همچو زیادت یک رکعت پس نسخ است و اگر مغیر نیست و فعل
مزید علیه بدون زیادت صحیح است پس نسخ هم نیست پنجم آنکه نسخ است اگر متصل مزید علیه است
و نیست ناسخ اگر منفصل از دست ششم آنکه اگر زیادت تغیر مزید علیه در مستقبل می کند ناسخ است
والا لا حکا له این فورک عن اصحابی جلیفه و هم یفهم آنکه اگر زیادت دفع حکم عقلی یا رفع چیزی میکند
که ثابت است باعتبار اصل همچو بر ارتد و پس ناسخ نیست چه ما معتقدیم که عقل موجب احکام
ست هر که معتقد نیست وی اعتقاد نمی کند که فسخ نسخ است مگر آنکه متضمن رفع حکم شرعی
باشد که درین صورت ناسخ خواهد بود و این بر بیان این را از شافعی حکایت کرده و گفته حق
ببین است و اختاره لامدی و ابن الحارث الفخر الرازی و البیضاوی و ابو الحسن البصری
و بهو ظاهر کلام الباقیانی و امام الحرمین الجونی و صفی هندی گفته اند اجمود الطریق و
احسنها و لیکن بعضی محققین گفته اند که این تفصیل باطل است و در محل نزاع نیست
زیرا که شک نیست در آنکه نزد مفسران هر چه رفع حکم شرعی است آن نسخ است حقیقة و نیست
کلام درین مقام در آنکه رفع نسخ است یا بیان است و هر چه چنین نیست آن نسخ نیست چه قائل
درینجا تفصیل کرده است در آنچه رفع حکم شرعی می کند و در آنچه نمیکند پس گویا میگوید که اگر زیادت
نسخ است نسخ باشد و الا فلا و این بجا اصل است بلکه نزاع در آن است که آیا رفع حکم شرعی است

پس نسخ باشد یا نیست پس نسخ نباشد پس اگر اتفاق کنند بر رفع آن هر حکم شرعی را واقع شود
 اتفاق بر نسخ بودن آن و اگر اتفاق کنند بر عدم رفع او و آنرا واقع شود اتفاق بر عدم نسخ
 بودن او بلکه نزاع در حقیقت در آن است که زیادت رفع هست یا نه انتهی از کشتی گفته فائده این
 مسأله آنست که هر چه بودن آن از باب نسخ ثابت شده و مقطوع برگشته آن منسوخ نشود مگر باطل
 به نحو تغریب که چون نزد ابوحنیفه هر نسخ بود نفی آن نمود زیرا که در وی نسخ قرآن بخیر و احداث
 و نزد جمیع نسخ نبود لهذا آنرا قبول کردند زیرا که معارضه نیست و از اینجا خفیه بسیار اخبار صحیحیه وارد
 کرده اند بجهت مقتضی بودن آنها زیادت را بر قرآن و زیادت
 نسخ است و نسخ قرآن بخیر و احداث نیست مثل رد احادیث تعیین فاتحه در رکعت صلوٰه
 امام باشد یا موم و حدیث شاهد و یحیی و حدیث ایمان رقبه و ثمر طاعت در وضو انتهی
 شوکانی گفته و اذا عرفت ان هذه هي الفائدة في هذه المسألة التي طالت ذيلها و كثرت
 شعبها مان عليك الخطيب انتهي شانزدهم آنکه خلاف نیست در آنکه نقصان از عبادت
 نسخ است برای ساقط از وی زیرا که ساقط در جمله عبادت واجب بود بعبده و جوش زائل
 گشته همچنین خلاف نیست در آنکه هر چه صحت عبادت بر موقوف نیست نسخ آن
 عبادت نیست کذا نقل الاجماع الالندی و الفخر الرازی و خلاف بر مذهب در نسخ چیزیست
 که صحت عبادت بر آن موقوف بوده است برابرست که جزو او باشد همچون شرط یا خارج از او همچو
 شرط هر قدم آنکه طریق شناختن نسخ چند چیز است یکی آنکه لفظش مقتضی دلالت تقدیم یک
 و تاخر دیگری باشد تاوردی گفته مراد تقدم در اینجا تقدم در نزول است و تلاوت زیرا که عدت
 اربعه اشهر و عشر سابق است بر عدت حول و تلاوت با آنکه نسخ اوست و ازین باب
 سنت بودن تصحیح در لفظ نسخ بجهتیکه دلالت میکند بر نسخ کقوله تعالى اَلَا نَحْكُمُ
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ زَيْرًا كَمَا تَصِفُ نَسْخَ ثَبَاتٍ كِي در برابرده کس است و مثله قوله تعالى مَا أَشْفَقْتُمْ
 أَنْ تُقَدِّمُوا آيَاتِنَا يَوْمَ يُخْلَصُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ دَوْمَ أَنْ نَسْخَ مِنْ قَوْلِي صَاحِبِ
 عَلَيْهِ وَاَلَا نَعْلَمُ مَعْلُومٌ شَوْجَانُ كَمَا لَمْ يَفْرَا يَكُلَا مِنْ نَسْخِ نَسْتِ وَأَنْ نَسْخَ يَا نَجْمُ دِينَ مَعْصُومِ
 كَقَوْلِهِ كُنْتَ نَهَيْتُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ الْأَفْزُورِ مَا سَوَّمْ أَنْكَ أَوْ فَعَلَ أَنْصَرْتُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

معلوم شود بچرخیم با عز و عدم جلالتش که این مفید نسخ قول اوست الثیب بالثیب جلد ما
 در حجه بالحجارة چهارم آنکه اجماع صحابه دریافت شود که این ناسخ و آن منسوخ است مانند
 نسخ صوم یوم عاشور البصوم شهر رمضان و نسخ حقوق متعلقه مال یا عیال زکوة و زکشی
 گفته و مثل اوست حدیث غلول صدقه که آنحضرت صلی الله علیه و سلم در آن امر باخذ صدقه
 و شرط مال او فرموده لیکن صحابه اتفاق کردند بزرگ احتمال این حدیث و این دال است بر نسخ
 وی انتهی و مذمت جمهوریته همین است که اجماع صحابه از اول بیان ناسخ و نسخ است بجم آنکه صحابی
 تقدم یکی از دو حکم و تاخر دیگری نقل کند زیرا که اجتهاد در آن بدخلی نیست این معانی گفته
 این واضح است چون هر دو خبر غیر متواتر باشد و اگر در متواتر گوید که این قبل حادث پس
 در وی خلاف است قاضی در تقریب جزم بعدم قبولی کرده و صفی هندی آنها از اکثر دلیل
 علم نقل نموده زیرا که متضمن نسخ متواتر با حادث است و آن جائز نیست و قاضی بعد الحجا گفته
 مقبول است و این السمعانی شرط کرده که راوی هر دو یکی باشد سیوطی در اتقان زاین الحصار
 آورده که وی گفت معتمد نیست در نسخ قول عوام مفسرین بلکه اجتهاد و مجتهدین نیز بغیر نقل
 صحیح و معارضه بینه در خود عظام نیست زیرا که نسخ متضمن رفع حکم و اثبات حکم مستقر و عید
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم است پس معتمد در آن نقل و تاریخ نیست نه رای و اجتهاد و مردم در آن
 میان دو طرف نقیض اند بعضی گویند اخبار احاد و عدول در نسخ مقبول نیست و بعضی باین
 اتفاق کنند قبول مفسر و مجتهد و صواب خلاف این هر دو قول است انتهی ششم آنکه یکی از دو حکم
 شرعی باشد و دیگر موافق عادت پیش شرعی ناسخ عادی خواهد بود خلافاً للقاضی الی بکوالخر
 و نیست حدیث سن صحابی و تاخر اسلام و از دلائل نسخ در صورت معلوم نشدن ناسخ از
 منسوخ بوجهی از دوجه مرجح نزد قومی وقف است منہم ابن الحاجب و آندی گویند اگر افتراق
 هر دو با تعذر جمع دریافت شود پس نزد من این متصور الوقوع نیست اگر چه قومی آنرا جائز دانسته
 است و بر تقدیر وقوع واجب وقف است از عمل بر احدی یا تأخیر میان هر دو اگر ممکن
 باشد و همین است حکم در چپ که هیچ ازینها در آن معلوم نشده است ++
 باب اول در بیان ناسخ و منسوخ کتاب جمید بر ترتیب سوره مصحف مجید

سوره فاتحه این سوره دو بار فرود آمده یاری در مکه مکرمه و یاری در مدینه منوره هرگاه
 اله تعالی در روی نه تلخیص است و نه منسوخ زیرا که اول او ثناست و اوسط او حمد است و ثالث او
 و آخر او دعا **سوره البقره** در اظهر احوال مدنی است و طبری در تفسیر خود گفته نازل شده
 است مدد دشتی و اول سوره است که در مدینه فرود آمده مگر این آیه **وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَمْسُكُوا**
بِحَبْلِ اللَّهِ که آخر آیت است در نزول از آسمان و در روز حرجه الوداع بمثنی فرود آمده و همچنین
 آیات **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا زِينَتَكُمْ** که از قرآن نازل گشته انتهی و درین سوره نیز بعضی شش آیه منسوخ
 است و نیز بعضی یحده و نیز بعضی سبب شش و نیز بعضی زیاده اول **وَمَا تَزَكَّاهُمْ**
يُنْفِقُونَ و **وَالَّذِينَ آمَنُوا زَكَاةً** مانند آن گفته اند منسوخ است بایه زکوة و سیدوطی در
 اتقان انکاش کرده و گفته بلکه باقی است چه اول خبر است در معرض شمار بر انفاق و آن
 صلح تفسیر زکوة و بانفاق بر اهل و در امور و به بیجا اعانت و اضافت است و نیست
 در آیه دلیل بر آنکه مراد نفقه و اجبه غیر زکوة است و حمل آیه ثانیه بر زکوة صحیح است و بدان
 تفسیر کرده اند انتهی و باین رفته است ابن عباس قناده و ابن مسعود و ضحاک گفته تقریب
 می جستن ایشان بنفقات بسوی خدای تعالی بر قدر میسور و جهد خود پس فرود آمدن آن
 صدقات در سوره بر ایت و آن نسخ همین است شوکانی در فتح القدر افاده کرده که مختار این
 جریر عموم آیت است در زکوة و صدقات و همین است حتی بدون فرق میان نفقه بر اقارب
 و غیر ایشان و میان فرض و نفل و عدم تصریح بنوعی از انواع انفاق که بران نام انفاق
 است نشیند مشعر تبیین است با تم اشعار انتهی و **وَمِنْهُمْ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا**
وَالضَّالُّونَ و **وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلُوا صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ**
عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ گفته اند منسوخ است بایه **وَمَنْ يَكْمُلْ**
غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِيرِينَ و باین رفته است
 ابن عباس رضی الله عنه که آخر جمله این جریر و این الی حاتم و ابوداؤد فی التلخیص و المنسوخ
 شوکانی در فتح القدر گفته مراد بایمان دین آیه چه نیست که بیان کرد آنرا رسول خدا صلی الله
 علیه و سلم در جواب سوال جبریل علیه السلام و آن ایمان است بخدا و ملائکه و کتب و رسل

وخیر و شرف قدر و متصف نمیشود باین ایمان مگر همان کس که داخل شود در ملت اسلامی
 پس هر که ایمان نیارند محمد صلی الله علیه و سلم و نه بقرآن پس نیست وی مؤمن و هر که باین
 بر دو ایمان آورده وی مسلم مؤمن گردیده و یهودی و نصرانی و مجوس باقی نمانده انتهی
 درین معنی آیه مذکور منسوخ نیست بلکه موافق آیه ثانی است که آنرا نسخ قرار داده اند سوره
 وَتَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا گفته اند نسخ است بآیه سیف یعنی بکریه جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ
 وَاعْلَظْ عَلَيْهِمْ سیوطی در اتقان گفته که این بصر تغلیط کرده است نسخ این آیه را زیرا که
 آن حکایت اخذ میثاق است که از بنی اسرائیل گرفته شده پس خبر باشد نیست نسخ در آن
 انتهی و گفته اند مردی در قول حسن کلمه توحید است و قیل صدق است و قیل امر معروف و نهی من
 المنکر است و شوکانی گفته ظاهر آن است که مختص بنوعی معین نیست بلکه بر هر چه صادق آید
 که آن حسن است شرعاً مصداق این آیه باشد انتهی و ظاهر آن است که آیه ثانیه از ادعای تخصیص
 عام است و تخصیص عام نسخ نباشد چهارم وَذَكِّرْهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُّكُمْ وَنُكْرِهْتُمْ
 بَعْدَ إِيمَانِهِمْ كَقَارَأَ أَحْسَنَ الْكُتُبِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاغْلُظْ
 وَاصْصُمْ أَحْسَنَ بَيِّنَاتِ اللَّهِ بِأَمْرِهَا گویند منسوخ است بآیه قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
 وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ قال ابو عبیده و ابن جریر و ابن ابی حاتم و ابن مردویه و سہقی در دلائل
 انابن عباس رضی درین آیه و در آیه وَاعْرِضْ عَنْ الشِّرْكِينَ وخوان روایت کرده اند که گفت این
 منسوخ شده است بآیه مذکوره و آیه وَاقْتُلُوا الشِّرْكَائِینَ حَتَّى وَجَدْتُمْهُمْ وَارْحَمْ اِبْنِ جَرِيرٍ
 عَنْ الشَّيْخِ نحوه و ظاهر آن است که آیه ادلی در تظار و رد حکم جهاد است چنانکه حتی اگر بر آن
 دلالت دارد پس انبیا نسخ نبود فتح و لله الشَّرِيقُ وَالْمَغْرِبُ فَإِنَّمَا تَوَلَّوْا قَتْلَهُمْ وَجْهٌ
 اللَّهُ دَلَّغْتُمْ أَنْدَسُخِ است بآیه قَوْلِي وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسِيحِ الْحَرَامِ و جمعی از مفسرین
 گفته اند نیست منسوخ بلکه درباره نماز نفل در سفر است یا از برای قضیه نماز یکبار پیش از استقبال
 کعبه بسوی صحرا گذارده بودند فرود آمده در جواب طعن یهود که اگر نماز بسوی صحرا حق
 بود استقبال کعبه باطل باشد و اگر بسوی کعبه حق است استقبال صحرا باطل بود و آن نماز با
 لَا طَائِلَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ يَكْفُرُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنْ آيَاتِنَا وَالْهُدَى مِنَ تَعْبِيدِ

مَا يَنْتَهُ لِلنَّاسِ فِيهِ الْكِتَابُ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ۝ گویند
منسوخ است بایه است ثابت یعنی الا الذین تابوا و اخلصوا و یبوءوا فاولئک انوب
علیهم و انا التواب الرحیم ۝ و این در حقیقت از قسم مخصوص است نه از جنس منسوخ و این
العربی اعتنا بخبر بدین قسم آیات که با استثنا یا غایت خاص شده اند نموده آنها را جدا ساخته
ست سیوطی گفته هر که اینها را در منسوخ داخل کرده خطا نموده شوکانی گفته درین آیه اجزاء
بأنکه کاتم احکام قرآن ملعون است و در مراد بدان اختلاف کرده اند گفته اند اخبار یهود و
رهبان نصارا هستند که امر محمد صلی الله علیه و سلم را کتمان نمودند و گفته اند هر کاتم حق و تبارک
ملعون است و در مراد بدان اختلاف کرده اند گفته اند اخبار یهود و رهبان نصارا هستند
که امر محمد صلی الله علیه و سلم را کتمان نمودند و گفته اند هر کاتم حق و تبارک بیان ما واجب است
و همین است راجح زیرا که اعتبار عموم لفظ راست نه مخصوص سبب چنانکه در اصول مقرر شده
پس بر تقدیر فرض نزول آن در حق یهود و نصارا هم منافی تناول این آیه از برای هر کاتم حق
نیست و الا الذین تابوا استثناست از تابیین و مصالحین منفاست اعمال خویش و سبب
کتاب الله و سنن رسول و صلی الله علیه و سلم است و هتقی هتقی اما حرم علیکم الذین و الذین
و لحکم الخیزیر و ما اهل به یغیر الله ۝ گفته اند منسوخ است بابت که در آن بعضی میت و
بعضی دم را حلال فرموده گویم این نیز از قسم مخصوص است نه از جنس منسوخ و ادخالش در آن
خطاست شوکانی در فتح القدر گفته تخصیص کرده شد این عموم مثل حدیث اهل لنا
میتان و دمان اخرجه احمد و ابن ماجه و الدارقطنی و الحاکم و ابن مردویه عن ابن عمر و مثل
حدیث جابر در غیره که ثابت است در صحیحین با قول دی سجانه و تعالی اهل لکم صندی
الکبر پس مراد میتی در اینجا میتی است نه میتی بحد و رفته اند اکثر اهل علم بسوی جواز اکل جمیع حیوانا
بحر چه زنده و چه مرده و بعضی بحکم امت انچه مشابه حیوان محرم پرست و ابن حبیب در تفسیر
اب توقف کرده و ابن قاسم گفته من ازان پر بنیسیکنم و حرام نمی گویم در حرمت دم تفاوت
علم است و در آیه دیگر دم مسفوح آمده پس مطلق محمول شود بر بقید زیرا که انچه مخلوط با لحم باشد
حرام نیست قرطبی گفته باجماع و عائشه رضی الله عنها را وایت کرده که دی می بخت لحم را

پس عالی میشد صفره بر دیگر از دم و بخورد آنرا رسول خدا صلی الله علیه و سلم و انکار نمی فرمود
استی و نیز در این دلالت است بر طهارت و بارئیت ملازمت میان حرمت و نجاست
و محقق آنست که هر نجس حرام است و هر حرام نجس نیست چنانکه در موقوفات دیگر تحقیق کرده ایم
هشت **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ وَالْحَرْبِ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدِ
بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى** گفته اند منسوخ است بآیه **أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ** قال ابن عباس
و اشعبي و قتاده و سعید بن المسیب و النخعي و گفته اند بآیه **وَمَنْ قُتِلَ مَطْلُومًا فَكُلُّ**
جَلَدًا لَوَلِيٍّ سُلْطَانًا فَلَا يُتْرَفُ فِي الْقَتْلِ و حسن و عطاء و عکرمه و عمر بن عبد العزیز
گفته که این آیه حکم است نه منسوخ تفسیرش آنکه مفهوم قول وی **الانثی بالانثی** آنست که
ذکر عوض انثی کشته نشود و این منسوخ است بآیه مذکوره و همچنین مفهوم قول وی **العبد بالعبد**
آنست که مقتول نشود حر بعبد و این نیز منسوخ است زیرا که اسراف است و همچنین قتل کافر
بمسلم شوکافی در فتح القدر گفته جهور است دلالت کرده اند باین آیه بر آنکه کشته نشود حر بعبد و نه
ابو حنیفه و صحاب او و ثوری و ابن ابی لیلی و داود و قتل حر بعبد است قرطبی گفته و مروی است
این قول از علی و ابن مسعود و باین قائل اند سعید بن المسیب و ابراهیم نخعی و قتاده و حکم
بن عتبّه و استدلال ایشان بآیه **النفس بالنفس** است و جواب داده است جماعه اول ازین
استدلال بآنکه قول وی **سُجَانَةُ الْحَرْبِ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ** مفسر قول **وَسَيِّئُ النَّفْسِ بِالنَّفْسِ** نیز
گویند قول وی **وَكُنْتُمْ عَلَيْكُمْ فِيهَا مَعِيدٌ** آنست که این حکایت جزیری است که اولیاً
از برای نبی اسرائیل در تورات مشروع کرده بود و منجمله اوله جماعه آخرین حدیث است
المسلمون تنکافأ دماً و هم و جوازش آنست که این حدیث مجمل است و آیه مبین ولیکن میگنید
که آیه **الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ** و **الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ** دلالت بر بطلان خود بر قتل حر بحر و عبید نیست در وی
دلالت بر آنکه کشته نمیشود حر بعبد مگر باعتبار مفهوم پس هر که اخذ کرده است بشل این مفهوم
او را قول بدان درینجا هم لازم است و هر که اخذ بآن نه کرده او را قول باین مفهوم لازم نیست
و بحث درین مسئله در علم اصول مجرب است و استدلال کرده اند باین آیه قائلین قتل مسلم بکافر
و آن اهل کوفه و ثوری است زیرا که حر متناول کافریست همچنانکه متناول مسلم است و همچنین

عبد و انشی تناول کافر مثل تناول مسلم و نیز استدلال کرده اند بقوله تعالی النفس
 بالنفس چه نفس صافق است بر نفس کافره و مسلم بر د و مذموب جمهور عدم قتل مسلم بکافریست
 و دلیل ایشان از سنت حدیث لایقتل مسلم بکافریست و آن مبین مراد هر دو آیه است
 و بحث در آن طویل است و استدلال کرده اند باین قائلین عدم قتل ذکر بانگی و تقرر کرده اند
 دلالت را بر این مثل آنچه گذشت مگر وقتی که اولیای زن دیت وی زیاده از دیت مرد بدین
 و باین قائل است مالک و شافعی و احمد و اتقی و ثوری و ابو ثور و زنه اند جمهور بقتل مرد
 بزن بی زیادت در دیت و همین است حق و بسط این بحث در شرح تفسیریست انهم کتبت
 علیکم اذ احضر احدکم الموت ان تترك خیر الوجیهة للوالدین و الاقرین یا المأخوذین
 حقاً علی المتقین گفته اند نسخ است بآیه میراث و قبیل حدیث آیه وصیة لوارث و قبیل
 باجماع حکماء ابن العربی و زنه است نسخ وی ابن عباس و مجاهد و عکرمه و ضحاک و زبیر
 گفته گویم بلکه نسخ است بآیه یوصیکم الله فی اولادکم و حدیث مذکور باین است انتمی
 و طائوس و قتاده و حسن بصری و غیرهم گفته نسخ نیست بلکه ممکن است جمع میان وصیت
 و میراث شوکانی گفته مختلف اند اهل علم درین آیه که محکم است با نسخ جماعتی بدان گفته
 که محکم است و گویند آیت اگر چه عام است لیکن معنی او مخصوص است و مراد از الذین
 کسانی اند که وارث میشوند یعنی ادر و پدر کافر و یکدیگر و رقی است و از افرین سوا ورثه
 ابن المنذر گفته اجماع کرده است هر که یاد گرفته میشود از وی از اهل علم بر آنکه وصیت از پدر
 مادر و پدر و قریبان که وارث میشوند جائز است و بسیاری از اهل علم بدان گفته اند که نسخ
 بآیه میراث ماحدث مذکور و تصحیح کرده اند آنرا بعضی اهل حدیث و مردی است بخیر یک وجه
 و بعضی اهل علم گفته اند که وجوب او نسخ شده و مذموب ادبانی است و این مردی است
 از شعبی و نخعی و مالک انتهی و تفصیل این مسله در دلیل الطالب علی ارجح المطالب ذکر کرده ام
 و هم کتبت علیکم الضیام کما کتبت علی الذین من قبلکم گفته اند نسخ است بآیه
 و کوا و اشرکوا حق یتبین لکم الحیط الابیض من الحیط الاسود من الفجر
 یعنی نصار ابداً از انظار صوم باکل و شراب جماع تا عشی آخره می پرداختند و چون

می خفتند تا مخرپ روزه دوم همه این چیزها بر ایشان حرام بود همچنین در اسلام تا آنکه حقیقتا
از ایشان امساک در شب برداشت شود گاهی گفته مختلف اند مفسرین در رتبه تشبیه گفته
که قدر صوم و وقت است چه و تعالی بر پیود و نصاری صوم رمضان فرض کرده بود و اینها
از استغیر ساختند و گفته شد که وجوب است یعنی بر اتم سابقه صیام واجب بود و گفته شد صفت
است یعنی ترک اکل و شرب و نحو آن پس بر تقدیر اول معنی آیه آنست که نوشت برین
آنست صوم رمضان چنانکه برین قبل ایشان نوشته بود و بر تالی آنکه واجب کرد بر ایشان
امساک از مفطرات چنانکه بر آنها واجب کرده بود و انتهی و درین صورت نسخ آن شفعیر
نمی تواند شد و ایند سیوطی در اتقان زیر کرمیه ارجل لَكُمْ لَيْلَةُ الْاَوْثَانِ الرِّفْثُ گفته این را تا آن
که كَاتِبٌ عَلَى الْاَيْنِ مَنْ قَبْلَكُمْ كُونُوا زِيَادَةً لَكُمْ لَيْلَةُ الْاَوْثَانِ الرِّفْثُ گفته این را تا آن
نوم ذکره ابن العربی و حکایت کرده که آن نسخ لبنت است انتهی در فوز الکبیر گفته تشبیه در نفس
و وجوب است پس نسخ نباشد بلکه تشبیه چیزی است که نزدیک ایشان قبل از شرع بود و درین
دلیلی بر آنکه شروع کرد این را آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از برای آنها و اگر تسلیم
کنیم پس سبب باشد انتهی یا زوهم و علی الذین یطیقون فِدَايَةَ طَعَامِ مَسْكِينٍ فَمَنْ
لَطْوَعٌ خَيْرٌ اَوْ خَيْرٌ خَيْرٌ لَّهٗ وَاِنْ لَطْوَعُوْا خَيْرٌ لَّكُمْ لَيْلَةُ الْاَوْثَانِ الرِّفْثُ گفته اند نسخ است بایه فَمَنْ شَهِدَ
مِنْكُمْ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ و یعنی او تعالی برین است صوم رمضان فرض کرد و مخیر کرد ایشان را
میلن صوم و افطار و اطعام مسکین بدل هر یوم بنصف صاع از گندم بعد تخمیر را بایه
نذکوره نسخ ساخت و صوم بر هر یکی علی التبعین واجب اند جز بر رض و مسافر سیوطی در
اتقان گفته قبیل نسخ است بایه نذکوره و قبیل حکم است و لا مقدر و در فوز الکبیر گفته وجه دیگر
است یعنی معنی آیه آنست که علی الذین یطیقون الطعام فدیة هی طعام مسکین پس در وی
اضمار قبل الذکر است زیرا که متقدم در رتبه است و ذکر فرمود ضمیر را بجهت آنکه مراد بقدره بها
طعام است و مراد بدان صدقه فطر است و اولی الامر صیام را درین آیه معقب بقدر کرد چنانکه
آیه ثانیه را معقب بتکلیف عید فرمود و انتهی و برین تقدیر نسخ نخواهد بود شود گاهی در نسخ
نوشته اختلاف کرده اند اهل علم درین آیه که حکم است یا نسخ گفته شد نسخ است و خصصت

در ابتدای فرض صیام بود بحجت آن که برایشان شاق و دشوار آمده پس هر که سبکینی را هر روز
 بخوراند صوم نمی گرفت با وجود طاقت بعده نسخ شد و این قول جمهور است و از بعض اهل علم
 مرویست که نسخ نیست بلکه رخصت است از برای شیوخ و عجایز خاصه و قتی که طاقت صیام بدو
 مشقت داشته باشد و این مناسب تر است تشدید است ای جلیقونه و نسخ این نیز در جمهور قول
 قَمْنُ شَهِدَ مِنْكُمْ اللَّهُ قَلْبَهُ هَاسِت و در مقدار فیه اختلاف است گفته اند هر روز صاعی از غیر
 گندم بدید یا نیم صاع از گندم و گفته اند یک مد فقط و نسخ قائل است ابن عباس و بخاری و مسلم از
 حدیث سلمه بن الاکوع آورده اند که چون این آیه فرود آمد و عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَ الخ هر که میخواست
 روزه می نهاد و هر که نمی خواست افطار میکرد و فیه سید ادیس فرود آمد بعد وی این آیه قَمْنُ شَهِدَ
 مِنْكُمْ اللَّهُ قَلْبَهُ ط یعنی این نسخ او است ابن جریر از علی بن ابی طالب آورده که این آیه
 در حق کلان سالی است که استطاعت صوم ندارد پس وی افطار کند و بجای هر صوم مکنی طعام
 بخورد و ابن ابی شیبه و عبد بن حمید و دارقطنی و بیهقی آورده اند که ضعیف فاما توان شد ان بن
 مالک از صوم یک سال قبل از موت خود پس جنبه از ثرید طیار ساخته سی سبکین با طلبید و طعام
 خوراند و نیز عبد بن حمید و ابن جریر و دارقطنی از ابن عباس آورده اند که وی ام و ولد حامل یا
 مرضه خود را گفت تو بمنز که کسی هستی که طاقت صوم ندارد برتست طعام و نیست قضای تو و صوم
 عبد بن حمید و ابن ابی حاتم و دارقطنی و ابن عمر روایت کرده اند که یکی از دخترانش که حامل بود
 او را از صوم مضائق میگفت افطار کند و هر قدر سبکینی بخورد و مثل این از جماعه از تابعین مرویست از تنه
 می غلام علی آمد و مگر می ده مآثر الکلام نوشته اند که طفیل محمد یگانه میفرمودند و جینی که در عالم صوم میبرد و طفیل
 مگر می بگوید و در مجلس بنضال خان از ام تبه فاروقیم نواب با جماعه فضلاسته بودند اتفاقا در نهادن کلامی از زبان
 نواب برآمد که رَایَهُ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَ فَلَيْسَ بِطَعَامٍ مُسْكِنٍ بَعْضُ مُسْتَرْنَ لَا تَقْدَرُ
 کرده اند بخاطر من توجیهی گذشته که بی تقدیر لا معنی سبکی پیدا شود یعنی از باب افعال است
 همزه افعال از برای سلب هم آمده پس بطیقونه بمعنی لا یطیقونه است حاضران این تحسین
 و اگر ندان گفتیم اگر امر شود حرفی التماس کنم نواب اجازت داد و گفتیم این توجیه بنایت مستقیم است
 بشرطیکه معنی سبکی در اوقات مسموع باشد چه همزه سلب در باب افعال سماعی است نه قیامی

کرده بودند از قتال با کفار در حرم مگر آنکه ابتدا کنند آنها بقتال بعده حکم تحریش منسوخ شد
و قتال با آنها ابتدا هر که باشند و هر جا که باشند مباح گردانیده شد شوکانی گفته اختلاف
کرده اند اهل علم درین آیه گروهی بآن زفته که محکم است و جائز نیست قتال در حرم مگر بعد
انسان که تعدی کند که ام متعدی بقتال اندران که درین صورت دفع وی بمقتله جائز است
و همین است حق و گروهی گفته منسوخ است بآیه مذکوره و جوابش آنست که جمع میان این
هر دو ممکن است به بنای عام بر خاص پس قتل کرده شود مشرک هر جا که یافته شود مگر در حرم
و سوادوست قوله صلی الله علیه وسلم انها لم تمل الا احد قبله و انها احلت لساعة
من نهار و این در صحیح است و احتجاج کرده اند قائلین بنسخ بقول وی صلی الله علیه وسلم
برای این خط و وی متعلق بود باستار کعبه و جوابش آنست که این حکم در ساعتی واقع شده
که حق تعالی آنرا برای رسول خدا صلی الله علیه وسلم حلال ساخته بود چهارم و پنجم فای
اِنَّهُمْ هَوَانٌ اِنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ رَحِيمٌ یعنی اگر ایشان باز مانند پس شما هم نبخشید و در گذرید از قتل
ایشان گفته اند منسوخ است بآیه سیف و شوکانی معنی آیه چنین گفته پس اگر باز مانند از قتل
شما و در آیند در اسلام پس شما هم در گذرید زیرا که هر که از شرک دور شده و بر آمده قتال حلال
نیست انتهی و برین تقدیر غیر منسوخ است و هو الحق یا نزد هم و لا تخلقوا رؤوسکم
حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ ۚ و گفته اند منسوخ است بقوله فَنَنْكَاحُكُمْ قَرِيبًا اَوْ بِه
اَذَىٰ مِنْ دَاسِهِ فَعِدَّيْكُمْ مِنْ صِيَامٍ اَوْ صَدَقَةٍ اَوْ نُسُكٍ یعنی در آیه اول نهی کرده اند
از خلق پیش از رسیدن هدیه بجل خود و در آیه ثانی از برای بیمار و صاحب اذی مباحش کردند
بفدیه و حق این است که آیه مذکوره از جنس مخصوص با شناسست بیمار واه ابوداؤد عن ابن
عباس عن زاذب منسوخ و شمار کردن اود و منسوخات خطاست شانزدهم يَسْأَلُونَكَ مَاذَا
يُنْفِقُونَ ۖ قُلْ مَا اَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلّٰهِ وَلِلْاٰقِرْبٰئِنَ وَلِلْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِينِ وَابْنِ
السَّبِيلِ و گفته اند منسوخ است بآیه که در سوره برات است اِنَّمَا الصَّدَقٰتُ لِلْفُقَرٰاءِ وَالْمَسٰكِينِ
یعنی در آیه اول امر کرده بودند بانفاق و تصدق بر والدین و اقربین بعده در آیه ثانی مصرف
زکوة بیان فرمودند پس وجوب اول بوجوب زکوة منسوخ شد بلکه وجوب هر صدقه بکوة منسوخ

گشت چنانکه هر صوم بصوم رمضان و هر قربان با ضحیمه و حق اینست که این نیز از باب نسخ
 نیست بلکه آیه ثانی مفسر است شوکانی گفته سوال از اتفاق بود که حدیث جواب بسیار
 مصارف دادند و گفته اند ما انفقتم بیان ما ذانیفقون است و آن هر خیرست که بکنند و گفته اند
 که سوال کردند از وجوه بر که در آن اتفاق کنند و این خلاف ظاهرست بمقتضای کلام
 عَنِ النَّبِيِّ الْكَرِيمِ قِتَالٍ فِيهِ كُفْرٌ لَمْ يَنْسَخْ بِقَوْلِهِ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً اخراج این
 جریر عن عطارد بن مسیره یعنی در آیه اول قتال با کفار در شهر حرام ابتدا حرام کرده بودند
 و آن ماه رجب و ذیقعد و ذیحجه و محرم است بعد از آن داخل و حرم مباح کردند قال ابن عباس
 و سفیان الثوری و لیکن در فوز البکیر گفته این آیه دلالت نمیکند بر تحریم قتال بلکه دال است
 بر تجوز او و از قبیل تسلیم علت و اظهار مانع است پس معنی او آنست که قتال در شهر حرام
 کبیر شدیدست و لیکن فتنه اش از دست پس جایز باشد در مقابل آن و این توجیه ظاهر
 است از سیاق وی حکما یعنی انتهی و شوکانی در نسخ القید گفته معنی آیه نیز در جمیع آنست که
 شامای کفار قتل قتال با او در شهر حرام امر عظیم میداند حال آنکه آنچه شامی کیند از سبیل
 خدا و صد از مسجد حرام و مرید اسلام و اخراج لایحرم از حرم اکبر است در جرم و انهم نزد خدا
 نزدش شاهد این معنی است زیرا که این سوال از ایشان بر طریق انکار بود از آنچه واقع شد
 از سریه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و مراد بقتنه کفرست یعنی کفر شما اکبر است از قتلی که
 از آن سریه واقع شد محمد صلی الله علیه و آله و سلم کَسَبُوا عَنْكَ عَنِ الْحَبَرِ وَالْمَيْسِرَةِ قُلْ فِيهِمَا أَثْمٌ كَثِيرٌ وَ
 مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا لَكِبُورٌ مِّنْ نَّفْعِهِمَا گفته اند نسخ است بآیه دَجَسَ مِّنْ عَمَلِ
 الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ یعنی در آیه اول فرموده که در خمر انهم و نفع هر دو است و تصریح بتحریم
 نکرد و بعد در آیه ثانی امر فرمود باجنبان از آن و در آخرش گفته قُلْ إِنَّكُمْ مُنْتَهَوْنَ
 یعنی باز آئیده از بیع و شرب و اتحاذ او پس معلوم شد که اول نسخ است ثانی و احمد و ابن
 ابی شیبه و عبد بن حمید و ابو داود و ترمذی و صحیح و نسائی و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی
 حاتم و حاکم و صحیح و ضیاء در مختار از عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت کرده اند که وی گفت
 اللَّهُمَّ بَيْنَ كُنَا فِي الْحَبَرِ بَيَانًا شَافِيًا فَاهْتَدَى هَبَ بِالْمَالِ وَالْعَقْلِ بِسِ نَازِلَ شَدَّ آيَةُ نَكُو

یعنی بیلونک عن الخمر و المیسر الخ پس خوانده شد عمر و قرارت کرده شد بروی این آیه او گفت
 اللَّهُمَّ بَيْنَ لَنَا فِي الْخَمْرِ بَيَانًا شَافِيًا پس آیه دیگر که در سوره نسا است فرود آمد یعنی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ پس ندای که در آنحضرت صلی الله علیه و سلم وقت
 نماز که نزدیک نشود بصلوة مست و عمر را طلبیده این آیه بروی بخواند وی گفت اللَّهُمَّ
 بَيْنَ لَنَا فِي الْخَمْرِ بَيَانًا شَافِيًا پس آیه که در مائده است نازل شد و عمر را طلبیده بروی بخواند
 چون بقوله فَخُلْ أَنْتُمْ مُتَّحِفُونَ رسید عمر را گفت انتبهنا انتبهنا و این ابی حاتم از انس
 آورده که گفت بودیم مامی نوشیدیم خمر را پس فرود آمد این آیه پس گفتیم بنوشیم از آن آنچه
 نفع دهد را پس نازل شد در مائده انما الخمر و المیسر و الایسا پس گفت اللَّهُمَّ انتبهنا
 و بعضی هم ازین آیه تحریم فهمیده اند در بی صورت منسوخ نخواهد بود و آیات دیگر موقوف و منسوخ
 باشند و الله اعلم لقوله و هم یسئلونک ما اذا ینفقون قیل الحقوا کونیدم را و بعضی فضل
 است یعنی اموال زاندر پس بوند صحابه که تصدق میکردند آنچه می افزود از قدرت و این شاق
 بود بر آنها پس منسوخ شد بایه خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا
 و این آیه صحیح است در ایجاب زکوة و مجمل است در قدر واجب و قدر موجب فیه و بیان کرد آنرا
 سنت با وضع بیان در ذریع فضیه و ابل و بقر و غنم و زرع شواکی گفته عفو آنست که سهل
 و تیسر باشد و شاق نبود بر دل و معنی آنست که آنچه فاضل باشد از حواج شما و مشقت نبود در
 جاهتای شما را اتفاق کنید و گفته اند آنچه بیفزاید از نفقه عیال و جمیع و علماء گفته اند که مراد نفقات
 قطع است و گفته شده که این آیه منسوخ است بایه زکوة مفروضه و گفته اند محکم است و درل
 حتی است سه زکوة انتهی و همین است راجع بستم و لا یشکوا المشرکات حتی یؤمنن گویند
 منسوخ است بایه که در سوره مائده است وَالْحَصْنَةُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْحَصْنَةُ مِنَ الَّذِينَ
 أَوْثَقَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ شواکی گفته درین آیت نهی است از نکاح مشرکات و مراد
 بدان و ثنیات اند یعنی بت پرست و گفته اند عام است کتابیات را زیرا که اهل کتاب مشرک
 اند قَالَتِ الْيَهُودُ عِزُّ بْنُ ابْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ بْنُ اللَّهِ و اختلاف کرده
 اهل علم درین آیه گروهی گفته درین آیت او تعالی نکاح مشرکات حرام گردانیده کتابیات

منجمله آنهاست بقره آیه مائده و خاص که در کتابیات را این عموم و این محلی است از این
 عباس بن و مالک و سفیان بن سعید و عبدالرحمن بن عمر و اوزاعی و گروهی بآن رفته
 که این آیه نسخ آیه مائده است و حرام است نکاح کتابیات و مشرکات و این یکی از دو
 قول شافعی است و بدان قائل است جماعتی از اهل علم و جانش آنست که سوره بقره
 اول چیزی است که نازل شده و مائده آخر چیز است که فرود آمده و قول اول راجح است
 و قائل است بآن عثمان بن عفان و طلحه و جابر و حذیفه و سعید بن المسیب و سعید بن جبیر
 و حسن و طاووس و عکرمه و شعبی و ضحاک چنانکه نحاس و قرطبی از ایشان حکایت کرده اند و هم
 حکایت کرده است از ابن منذر از نوکیرین و زیاده که در علم بر این مذهب را و گفت صحیح
 نیست از هیچ یکی از ادو اهل که وی آنها حرام کرده باشد و بعضی اهل علم گفته اند که لفظ مشرک
 تناول اهل کتاب نیست بقوله تعالی مَا يُؤَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ
 لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَقَالَ لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا
 مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ بِإِذْنِ عَمُومِ لَفْظِ مُشْرِكِينَ إِنْ عَمُومُ مَخْصُوصٌ بِأَنَّهُ
 بآیه مائده که ما قد مناهنتی و جو سیات را حکم کتابیات است لقوله صلی الله علیه و آله و سلم
 سَنُؤَاهِدُ سَنَةِ أَهْلِ الْكِتَابِ لَيْسَتْ وَكَلِمَةُ وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ
 قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَا اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ
 وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْتَيْنَ مِنْ حَتَّى يَبْرُزَ هَيْئًا فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَفْظُ مَنْسُوخٌ
 است بآیه الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ يَعْنِي مَا بَعْدَ
 اسلام رجوع میگردوشی و نکاح می نمود با مطلقه ثلاث و اربع و زیاده بران چون آیه ثانی فرود آمد حکم
 نکاح و حجت مذکور منسوخ شد حال از زوج را نمی رسد که او را بر نی گیرد تا وقتی که زن مذکور نکاح با دیگر
 نکند و او بعد از دخول نکاح او پس حکم نکاح بعد یک طلاق و دو طلاق باقی ماند و بعد سه طلاق منسوخ
 گشت و نزد گروهی این آیه منسوخ نیست زیرا که لفظ مطلقات عام است از مطلقه ثلاثه و غیره
 پس قوله احق بَرَدِّ هِنَّ در حکم تخصیص باشد از برای عموم قوله وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ وَبِهِنَّ
 راجع است و دوم و لَا يَحِلُّ لَكُمُ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْنَهُنَّ سَيِّئًا كُونِي

فصل هجدهم از تفسیر پیش از دو سال نیست گناه بر ایشان زیرا که او تعالی دست حوالین را بمقتدا
 با تمام رضاعت فرموده است و چهارم است و الذین یؤفون میثاقکم و یدرون
 از و ارجا و حیة لا اذ و ارجهم متاعا الی الحول گفته اند منسوخ است بآیه یؤفون
 یا انفسهم اربعه اشهر و عشره اطا در آیه اول حکم یک سال بود و در آیه ثانی حکم چهار
 ماه و ده روز شد و اول منسوخ گشت و منسوخ در اینجا مقدم است بر نسخ و تملات و متاخر
 است در حکم در آنگاه گفته وصیت منسوخ است بمیراث و سکنی ثابت است نزد قوسه
 منسوخ است نزدیک دیگران بحدیث و لا سکنی انتی در فوز کبیر نوشته این منسوخ است چنان
 گفته نزد جمهور مفسرین و یکن که چنین گویند مستحب یا جائز است میت را وصیت و در آب
 نیست بر زن سکونت در وصیت او و برین است ابن عباس و این توجیه طاهر است از آیه
 انتی شوکانی در فتح الهدی گرفته اختلاف کرده اند سلف را ناکم متبع ایشان انداز مفسرین
 درین آیه که حکم است یا منسوخ جمهور گویند منسوخ است به اربعه اشهر و عشره اما وصیت
 که در آن مذکور شده منسوخ است بانچه فرض گردانیده است خدا برای زنان از میراث و از
 جریره از مجاهد حکایت کرده که حکم است نیست نسخ در آن چهار ماه و ده روز برای عدت است
 و هفت ماه و بست شب برای سکنی بموجب وصیت که برای آنها حق تعالی مقرر گردانیده
 وزن مختار است خواه سکونت کند در وصیت و خواه بیرون رود و این عطیه و قاضی عیاض
 گفته اند که اجماع معتقد است بر آنکه حول منسوخ است و عدت او همین چهار ماه و ده روز است
 و قد اخرج عن مجاهد ما اخرج ابن جریر عنه البخاری فی صحیحهم است و تخم لا اذ و ارجهم
 گفته اند منسوخ است بآیه سیف یعنی اقلوا المشرکین حیث و تجزئکم و هم در آیه اول
 نفی اگر اهره کفار بر اسلام بود در آیه ثانی حکم کردند بموجب قتال آنها اگر چه با کراه باشد
 شوکانی گفته اختلاف کرده اند ل علم درین آیه بر قولها اول آنکه منسوخ است زیرا که آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم اگر اهره کرد عرب را بر دین اسلام و قتال کرد ایشان را و رضی نشد مگر بر
 اسلام و نسخ وی قوله تعالی است یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و قال تعالی
 یا ایها الذین آمنوا قاتلوا الذین یلوونکم من الکفار ولیجود و افسکم غلظة و اعلموا

اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ وَقَالَ سَتَدْعُونَ اِلٰی قَوْمٍ اُولٰٓئِیْیَیْنِ شَدِیْدُوْا نِقَالُوْهُمْ اَمْ اَیْمُنُوْنَ
 و باین وقت است که مفسرین قول دوم است که منسوخ نیست و نازل شده است در اهل کتاب
 خاصه و آنها اگر اکره کرده نشوند بر اسلام چون خواهند که جزیه دهند و باج گذارند بلکه مکروه اهل اوثان
 اند که قبول نیست از ایشان مگر اسلام یا کف و باین وقت است که شیعی حسن قناده و ضحاک
 قول سوم نکالین آیه در انصار است خاصه قول چهارم آنکه هر که اسلام آورده است زیر سیف
 مکروه نکونید زیرا که اگر اکره درین نیست قول پنجم آنکه در حق امیران اهل کتاب وارد شده است
 که بر ایشان جبر بر اسلام نه کنند این کثیر گفته یعنی اگر اکره نکنند هیچ یکی را بر دخول در دین اسلام
 زیرا که وی روشن و طاهر است و دلائل و براین آن حلی و واضح اند حاجت آن نیست
 که کسی با اکره بر در آمدن در آن کرده اید بلکه هر که خدا تعالی راه نماید و سینه او بران کشاد
 سازد و بصیرت او را روشن گردانند و در آید بر بنیه و بصیرت از کار خود و بر که اسبانه
 نباشد و کور سازد و مهر برگوش و بصروی زنده وی را دخول در دین باکره او قسر و جبر مفید است
 و این صلح است که قول ششم باشد و در کشاف در تفسیر این آیه گفته که جاری نه کرده است
 او تعالی امر ایمان را بر جبر قسر بلکه بر میلان خاطر و اختیار و مثل او است قوله تعالی
 وَ اَوْفُوا بِرَبِّکُمْ لَآ اَمِّنَ مَنْ فِی الْاَرْضِ کُلُّهُمْ جَیْهَقًا وَاَفَا نَتَّکِلُ عَلَی النَّاسِ حَتّٰی
 یُکُوْنُوْا مُؤْمِنِیْنَ یعنی اگر نخواست خدا قسر میکرد ایشان را ایمان ولیکن
 وی این کار نه کرده بلکه بنای امر بر اختیار نهاد و این صلح است که قول هفتم باشد و آنچه
 لائق اعتماد باشد و قوت نزدش تعیین بود است که این آیه در سببی که از برای اذن نازل شده
 حکم غیر منسوخ است و آن اینست که چون زنی را در انصار اولاد نمی زیست با خود عهد نمی
 کرد که اگر این بار فرزندی بوجود آید او را یهودی سازم چون یهودی بنی النضیر حلاسی و طمن
 کرده شدند در ایشان اولاد و اینامی انصار بود گفتند با پسران خود را نذر ایم پس این
 آیه فرود آمدا خرج بود او و النساء و این جریر و این المنذر و این ابی حاتم و این مردویه
 و البیهقی فی السنن و ایضا فی التخمارة عن ابن عباس رضی الله عنه و او را در شده است این قصه بوجه
 متعدده حاصلش همان است که ابن عباس رضی الله عنه ذکر کرده باز یاد است متضمن این معنی که گفتند

انصار را ایشان را که بر دین پیوسته اند و دین را می بینند که آن دین حق است
و فضل است از دین ما و چون اسحاق را و تعالی دین اسلام آورد و ما را مسلمان ساخت
ضرورت که ما آنها را با کراهه دین بین حق در آیم پس این آیه نازل شد و آنحضرت صلی الله علیه
و سلم فرمودند ایشان را می خیر گردانید و اگر اهل اسلام نکرد و این مقتضی آنست که بر اهل کتاب اگر
بر اسلام نیست و قتی که بقرای دین خود اختیار کنند و جزیه دهند و اهل حرب پس آیه اگر چه شما
ایشان است زیرا که نکره در سیاق نفی و تعریف دین مفید آنست و اعتبار عموم لفظ راست
نه خصوصیت بلکه مخصوص شد این عموم آیات دارد و اگر اهل حرب از کفار بر اسلام
انتهی کلام شوکانی رضی الله عنه است و ششم و اَشْهَدُ اِذَا تَبَايَعْتُمْ كُنْتُمْ عِدَّائِي
بِآيَةٍ فَإِنْ اٰمَنَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ فَلَئِنَّ الَّذِي اٰثَمَ مِنْكُمْ لَیْسَ بِاُولٰٓئِکَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا
کرده بودند بر مباحیت و دین آیه آنرا بر نهند لیکن نزدیک شافعی و نخعی این آیه محکم
منسوخ نیست گویند حکم اشهاد مباحیت است و جوابا الآن نیز بر مباحیت و اکثر مفسرین آورند
که وجوبش نسخ پذیرفته و ندب و استحبابش باقی است شوکانی گفته اختلاف کرده اند مردم در آنکه
اشهاد واجب است یا مندوب ابو موسی اشعری طین عمر و ضحاک و عطاء و سعید بن المسیب
و جابر بن عبد الله و داود بن علی طاهری و ابن ادریس و یحیی و حجت و ترجیح داد آنرا طبرسی و
شعبی حسن ملک و شافعی و ابو حنیفه و اصحاب و بان گفته اند و است دین خلاف میان
ایشان در وجوب اشهاد بر بیعت است بآیه و اَشْهَدُ اِذَا تَبَايَعْتُمْ فَمَنْ لَمْ یُؤْمَرْ بِشَیْءٍ
قَوْلِی وَاَشْهَدُ اِذَا تَبَايَعْتُمْ فَمَنْ لَمْ یُؤْمَرْ بِشَیْءٍ قَوْلِی وَاَشْهَدُ اِذَا تَبَايَعْتُمْ فَمَنْ لَمْ یُؤْمَرْ بِشَیْءٍ
بوجوبش در اندیش پس اگر امین باشد بعضی شما بعضی را یعنی نزد صاحب حق بسبب حسن ظن
با و و ثبوت امانتش نزد وی و مستغنی بودن وی از اشهاد و بران بنا بر امانت پس باید که بدید
مؤمن یعنی بدیون امانت را یعنی دین او را که بر وی است انتهی و این ظاهر است در عدم نسخ
آیه و گفته اند که مراد بتبایع مذکور در آیه تجارت حاضر است که اشهاد در آن کافی است گفته اند
هر تبایع که باشد حاضر یا کالی زیرا که این ارفع است از برای ماده خلاف و اقطع است از برای
منشأ زاع است و منهم وَاَنْ تَبَدَّلَ اٰمَانَتِیْ اَوْ تَخْفُوْا یٰۤاَسَیْکُمْ بِهِنَّ اَللّٰهُ

گفته اند منسوخ است بآیه لَا يَكِلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا یعنی در آیه اول محاسبه برخواهر
 قلوب بود چون بر صحنه شاق آمد زیرا که نجات از این ممکن نیست این آیه فرود آمد و تکلیف
 فوق الطاقه مرفوع شد در تفسیر البکیر گفته این از باب تخصیص عام است آیه متاخره مبیین است
 یعنی مراد خبر است که در تفهیمهای شماست از اخلاص و نفاق نه از احادیث نفس که در وی اختیار
 نیست چه تکلیف نمی باشد مگر در آنچه در وسیع انسان است نهی و برین تقدیر آیه مذکوره غیر منسوخ باشد
 و شواکاتی گفته اختلاف کرده اند اهل علم درین آیه بر قول اولی آنکه اگرچه آیه عام است اما مخصوص است
 بکتمان شهادت و کاتم محاسب است بر کتم آن بر ابر است که بر مردم کاتم بودن خود از برای شهادت
 ظاهر کند یا ظاهر نکند و این مرویست از ابن عباس و عکرمه شعبی و مجاهد و مردود است آنچه در
 آیت است از عموم لفظ نیست صلیح بآنکه مختص باشد با آنچه مقدم است برین آیه از برای آنکه
 شهادت قول دوم آنکه آیه مذکوره مختص است با آنچه طایفه می شود بر نفوس از امور دایره بدین
 و الیقین و این قول مجاهد است این در حقیقت تخصیص بلا مختص است قول سوم آنکه محکم
 است و عام ولیکن عذاب بر آنچه در نفس است مختص بکفار و منافقین است و این را طبری از قول
 حکایت نموده و این نیز تخصیص بلا مختص است زیرا که قول وی یَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ
 مَن يَشَاءُ مختص بعضی نمیتواند شد مگر بدلیل قول چهارم آنکه این آیه منسوخ است و این قول
 ابن سعید و عائشه و ابوسریه و شعبی و عطاء و محمد بن سیرین و محمد بن کعب و موسی بن عبیده است
 و مرویست از ابن عباس و جماعه از صحابه و تابعین و همین است حق در آنچه بیاید از تصریح
 بنسخ آن و از آنحضرت صلی الله علیه و سلم آمده که ان الله غفر لرسوله لانه لا منه ما حدثت به انفسها
 احمو سلم و ابو داود و در نسخ و منسوخ خود و این بر بر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم از ابی هریره رضی الله
 عنه که فرموده اند که حضرت صلی الله علیه و سلم قال في التَّحْقِيقِ وَ مَا فِي الْأَذْفَانِ
 وَ إِنَّ بُدُّ وَ مَا فِي الْأَفْئِدَةِ كَمَا أَلَا يَتَخَذُ أَهْلُ الْأَيْمَةِ أَخْبَارَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا يَنْدُرُ وَ أَخْبَارَ رَسُولِ اللَّهِ
 و بر زانو استاد و گفتند ای رسول خدا حکایت داده شد بر ما با شما که طاقه آن داریم نماز
 و روزه و جهاد و صدقه و حالا این آیه بر تو نازل شده و ما طاقه آن نداریم آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 فرمود میخواهید که گویم چه آنکه کتاب پیش از شما گفتند سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا بَلْ كُنْتُمْ بِرُؤُسِكُمْ تُدْرِكُونَ الْكَلِمَ وَ أَطْعَمَا

غُفِرَ لَكَ ذُنُوبُكَ وَكَانَ الْكَافِرُ هَذَا پس چون قوم این آیه را فرو خواند و زبانهای ایشان برآید
 لغزید حق تعالی در پس آن این کریمه فرود آورد و اَمِنْ الرَّسُولِ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ و چون
 این را بجا آوردند و حق تعالی لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا الی آخره نازل فرمود و اخرج احمد
 و مسلم و الترمذی و النسائی و ابن ماجه و ابن جریر و ابن المنذر و السحاکم و البیهقی عن ابن عباس
 مرفوعاً نحوه و زیاده کردند اینها درین روایت که پس فرود آورد و خدا ی تعالی رَبَّنَا
 لَا تُؤْخِذْنَا اِنْ تَسْتَبِئْنَا اَوْ اَخْطَا نَا و گفت آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم قد فعلت ربنا
 وَلَا نَحْمِلُ عَلَيْهِمْ ثِقَالًا وَاَكْفَا حَمْلَنَا عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا و گفت قد فعلت ربنا وَلَا تَحْمِلْنَا
 مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ و گفت قد فعلت وَاَعْفُ عَنَّا وَاَعْفُ لَنَا وَاغْفِرْ لَنَا وَاغْفِرْ لَنَا وَاغْفِرْ لَنَا وَاغْفِرْ لَنَا وَاغْفِرْ لَنَا
 و این قصه مرویست از ابن عباس بنجد طریق و تجاری و بهیقی از مروان الصفر از مردی از صحابه
 بنی صلی الله علیه و آله سلم آورده که اِنْ تَسْتَبِئْنَا وَاَمَّا فِي نَفْسِكَ كَمَا وَتُحْكُمُ نَسَخَ کرده است این را
 آیتی که بعد اوست و گمان آن است که صحابی مذکور این عمر رضی الله عنه باشد و بعد بن حمید
 و ترمذی از علی کرم الله وجهه مثل آن روایت نموده و همچنین سعید بن منصور و ابن جریر و طبرانی
 از ابن مسعود مانند آن و اخرج ابن جریر عن عائشة نحوه ایضاً و مجموع این روایات ظاهر شد
 صنف روایت سعید بن منصور و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم از ابن عباس است که این
 آیه در کمان شهادت است چه اگر درین باره می بود بر صحابه این قدر کار دشوار نمی شد و بعد
 بعد ازین احادیث مضمون بناسخ و منسوخ مجال مخالفت باقی نیست و مؤید اوست حدیث ابی
 هریره در صحیحین و سنن اربعه که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم اِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِي
 عَنْ أَمْتِي مَا حَدَّثْتُ بِهِ نَفْسَهَا مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ اَوْ تَعْلَمْ بِهِ و ابن جریر از عائشه آورده که گفت
 كل عبد لهم يسوء و معصية و حدث نفسه به ساء نسبة الله في اللدنيا يخاف و يحزن
 و يشند هم لا ينال من ذلك شيء كما هم بالسوء و لم يعلى منه بشئ و اخرج سعید بن منصور
 و ابن جریر عنهما نحوه احادیث متقدمه مصرحه بنسخ رافع اوست و اخرج ابن جریر عن ابن
 عباس قال ان الله يقول يوم القيامة ان كُتِبَ لِي لَمْ يَكْتُمُوا مِنْ اَعْمَالِكُمْ اَلَا مَا ظَهَرَ مِنْهَا فَاَنَا
 اسر دتم في انفسكم فَاَنَا اُحاسبكم باليوم فاعف عن من شئت و اعد ب من شئت و این

مرفوع است بآنچه متقدم شده انتهی کلام الشوکانی هر دو اینجا معلوم شد که نسخ آیه مذکور تفسیر
مرفوع ثابت است و ورود آن در حدیث نفس است نه در غیر آن پس تا ویلی که از فوز البکیر نقل
کرده شد اگرچه محلی حسیان دارد اما مرفوع است بمرفوع و الله اعلم بالصواب **سوره**
آل عمران مدنی است قرطبی گفته باجماع و اخرجه البیہقی فی الدلائل من طرق عن ابن
عباس و درین سوره نزو اکثر یک آیه منوخ است و نزو بعضی منه نیست نسخ دران اول
وَ اِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّكُمْ عَلَیْكَ الْبَلَاءُ گفته اند منوخ است بآیه سیف یعنی در آیه اول اقصار کردند
بر ابلغ سلام بکار و در ثانی حکم فرمودند بقبال پس منوخ باشد ولیکن نزو اکثر اهل علم غیر منوخ
است زیرا که ببلغ ترک قتال نخواهد **ووم** کیف یحیی الله قومًا کفروا و ابعدا ایمانهم و شهد
ان الرسول حق و جاءهم البیئات و الله لا یهدی القوم الظالمین گفته اند منوخ
است بآیه الا الذین تابوا من بعد ذلک و اصبحوا فان الله عفود رحیم یعنی مضمون
آیه اولی این است که هدایت ایشان نخواهد کرد و در ثانی دلیل است بقبول توبه و چون رجوع کند
یسوی اسلام با خلاص و درین خود خلافی نیست ولیکن در حقیقت این آیه از باب هشتم است
نه از جنس نسخ و لهذا اکثر مفسرین تعرض بکسخ وی نکردند سووم یا ایها الذین امنوا
اتقوا الله حق تقاتیه گفته اند منوخ است بآیه فالتقوا الله ما استطعتم یعنی مفاد آیه اول
انگیزه رسید از خدا حق ترسیدن و آن طاعت بی عصیان و ذکر بی نسیان و شکر بی کفران است
و این خارج از طاعت باشد پس در آیه ثانی آنرا بستم طاعت مقصور فرمودند و بر آنچه زیر طاعت
و اخلاص است فرود آوردند در آیتان گفته اند منوخ است و گفته اند بلکه حکم است نیست درین
سور آیتی که صحیح شود و عوی ششم دران ترین آیت قاتله متاعل در فوز البکیر گفته مراد حق ترسیدن
در شرک و کفر است و در آنچه راجع بسوی اعتقاد باشد و ما استطعتم در اعمال یعنی هر که در ضوابط
کردیم کند و هر که نماز و روزه و زکات گذارد و شست بگذازد و این اوج طاعت است از سبب
آیه و موقوله و لا تموتن الا و انتم مسلمون انتهی شوکانی گفته قرطبی گوید مفسرین ذکر کرده اند
که چون این آیه فرود آمد گفتند ای رسول خدا کدام یک قوت این کار دارد و شاق آمد بر این
این معنی پس نازل کرد و او تعالی فالتقوا الله ما استطعتم پس منوخ گشت این آیه و مرئیت

این از قلماده و بریج و این زید و گفته اند که قوله **لَتَقَاتِلَ فِي سَبِيلِنَا** بقره مسا
اَسْتَمِطَعْتُمْ و این اصواب است زیرا که نمی باشد نسخ مگر نزد عدم جمع و جمع ممکن است پس
اولی باشد و مؤید است روایت ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم و ابن عباس در قوله
سِجَانَهُ حَتَّى تَقَاتِلَ گفت که تسخیر و لکن حق تقاته ان بجاهد وانی الله حق جهاده و
لَا تَاْخُذْهُمْ فِي ذَلِكَ لَوْمَةٌ لَّآئِمَةٌ و یقوموا لله بالقسط و لوعلى انفسهم و ابائهم و ابنائهم
انتهی کلامه و گرامی برادر فضیلت الین مولانا احمد بن حسن عرشی قنوجی هم گفته آنچه جزم
کرده ندیدان محققین صحیح و صواب است آنست که قوله **فَاَنْقُضُوا لِلّٰهِ مَا اَسْتَطَعْتُمْ** مفسر
مبیین مراد قول است زیرا که تکلیف نمی کند و تعالی عباد خود را مگر مستطاع حیث قال
لَا يَكْلِفُ اللّٰهُ نَفْسًا اَلَا وُسْعَهَا و قال فی آیه آخری **وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ**
انتهی و لهذا در کتب غایده نوشته اند الفعل مع الاستطاعة **سورة النساء** این سوره
تمام مدنی است قرطبی گفته مگر یک آیت که در مکه عام فتح و فتح عثمان بن طلحه جمعی نازل شده آن
قوله تعالی **سَآءَ لِلّٰهِ يَوْمَئِذٍ كَمَا اَنْ تُوْذُوْا اَلَا مَآ نَاتِ اِلَى اَهْلِهَا** و درین سوره نزد
اکثر اهل علم سه آیت نسخ است و نزد بعضی سیزده و نزد بعضی سبست و چهار اول و اذا
خَضَرَ الْفَيْسَمَةُ اَوْ لَوْ الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِيْنَ کافز قَوْمُهُمْ مِّنْهُ و قَوْلُهُمْ
قَوْلًا مَّعْرُوفًا گفته اند نسخ است بآیه مواریث در آفاق گفته گفته اند که نیست نسخ و لیکن
تهادون کردند مردم در عمل بران در نور الکبیر گفت ابن عباس فرموده این آیه محکم است و امر از برای
استحباب است و این اظهر است انتهی و در فتح القدر گفته مراد بقرب است و درین آیه غیر در شده اند
یتامی و مساکین و چون اینها در وقت تقسیم تر که حاضر شوند چیزی بایشان داده خود قومی
بآن رفته که آیه محکم است و امر برای مذب و دیگران گویند نسخ است بقوله **يُؤْتِيْكُمْ اللّٰهُ**
فَاِذَا دَلَّكُمْ و اول از حج است زیرا که مذکور در آیه غیر واریش اند و آنچه با نهاد داده میشود
منجمله میراث نیست که نسخ گفته آید بآیه میراث مگر آنکه قرابت را ویرانجا بمعنی در نه گیرند که
درین صورت برای نسخ وجهی هست و گویا گفته این وجه را غیر وارث از قرابت واجب است
بمقدار آنچه نفس ورده بدان خوشنود باشد و این معنی امر حقیقی است پس نزد بعضی مذب

مگر بفرموده و ضمیر در قول وی منه راجع است بسوی مال مقتوم بدلول علیه بامته و گفته اند بسوی
 مترکه و قول معروف قول جمیل است که بدان بر یکدیگر ضعیف ازین جهت باور سیده منت وادی
 نیست انتهی دوم و لخص الذين لو تركوا من خلفهم ذرية ضعا فاكثروا عليهم
 فليقتلوا الله وليقتلوا اولادهم سيدنا اه گفته اند منسوخ است بآیه فَمَنْ خَانَ مِنْ مَّقْرُونٍ
 جَنَاحًا أَوْ رُشْمًا فَاصْلَمْ بَيْنَهُمْ فَلَا أُنْجِيَهُمْ عَلَيْهِمْ و این خبر بدوین مندر و این ابی حاتم و سبعتی
 در سنن روایت کرده اند که این آیه در حق کسی است که حاضر شود و نزد مردی وقت موت او
 و بشنود او را که وصیت مضر در حق و رثه می کند پس حکم کرد او تعالی این کس را که تبر سدا رضاء
 و موفق و مسد سازد و ادرا برای صواب و مکران ماند برای و رثه او مثل آنچه دوست دارد
 در حق و رثه خود وقت خوف ضیعت بر آنها و این تفسیر بخند طریق مروی است و لهذا بسیاری
 از اهل علم آن را مذکور در منسوخ شمرده اند و هو الحق سوم ان الذين ياكلون اموال اليتيم
 ظلمًا انما ياكلون في بطونهم نارا گویند منسوخ است بقوله انما ياكلون اموال اليتيم
 قل اصلاحهم لهم حايده و پیش شمس از علما حکم است و جمع میان هر دو ممکن چنانچه از اهل
 اموال تیممی بینی بظلمت پس در صورت غیبه ظلم جائز باشد بمعرف چهارم و الا تاتي
 ياتين الفاحشة من كثرتكم فاستشهدوا و اعليهن اربعة شتمكم فان شهدوا
 فامسكوهن في البيوت حتى يتوفهن الموت او يحجل الله لهن سبب لا
 گویند منسوخ است بآیه نوذره فی الاثقان در نوز الکبیر گفته نیست شتم در آن بلکه متدست
 تا غایت و چون غایت آمد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بیان فرمود که سبیل موعود کند و کند
 است انتهی گویم بعضی گفته اند که منسوخ است بآیه ان الزانية والزاني فاجلدوا كل واحد واحد
 مئة مائة جلدة یعنی حکم رانیه در ابتدای اسلام حبس بود در خانه تا موت و چون این
 آیه فرود آمد حکم حبس منسوخ شد و عوض آن جلد تقرر شد اگر بکر است و جسم اگر شیب محض است
 و بعضی گفته اند منسوخ است بابت و هو قول صلی الله علیه و سلم خذوا عني فقد جعل الله
 لهن سبيلا البكر بالبكر جلد مائة وتغريب عام والشيبة بالشيبة الرجم پس حکم جبر
 و امسک در بیت باین خبر شتم پذیرفته در فتح القدر گرفته امسک در بیت در اول اسلام

بود پسر منسوخ شد بایه مذکوره و بعض اهل علم بان رفته اند که حکم حبس و اذی باقی است
 باجلد نیز که تعارض نیست میان هر دو بلکه جمع ممکن است و مراد بسبیل بیان است که در حدیث
 صحیح عباد آمده خن و اعفی الی اخره و همچنین و الذان یأتیانها منکة فاذوها گفته اند
 منسوخ است بایه نور یعنی الا انیة و الذان فی الله حاصل آنکه در ابتدای اسلام حکم ایذا و ملامت
 هر دو بود و بعد بجلد دیگر در جم دثرب نسخ پذیرفت و بعضی گفته اند نزول دی در لو است
 بعد منسوخ شد قبل هر دو در کیفیت قتل اختلاف فقهاست در فتح الفقیه گفته آیه اولی یضی
 و الا لاتی در حق نسا است خاصه محضات باشند یا غیر آنها و این دوم در حق رجال است خاصه
 و آوردن حصه تنبیه برای بیان دو صفت مردان است یعنی محسن و غیر محسن پس عقوبت
 نسا حبس است و عقوبت رجال اذی و این مختار خاص است و آنرا از ابن عباس روایت
 کرده و قریبی آنرا از مجاهد و غیره آورده و تحسن گفته و سدی و قتاده و غیره گفته اند که آیه او
 در نسا محضات است و مردان محسن هم مردان داخل اند و آیه ثانی در رجل بکر وزن بکر
 در حجه الطبری و ضعفه النحاس اختلاف کرده اند در تفسیر اذی بعضی تو بیع و تعمیر گفته اند و بعضی
 سب و مجاهدون تعبیر بعضی نیل لبسان و ضرب بنعال و قوی گفته اند منسوخ است مثل
 حبس گفته اند منسوخ نیست چنانکه در حبس گذشت **ششم** قوله تعالی اِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى
 اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ الشُّوْرَ بَیْهَا لَمْ يَمُوتُوا مِنْ قَبْلِهِمْ اَوْ كَانُوا
 وَ كَانَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ
 قَالَ إِنِّي تُبْتُ إِلَانَ وَلَا الَّذِينَ يُمُوتُونَ وَهُمْ كَفَارٌ بِعَنِ ذَا اُول فرمودند توبه که مقبول
 است کیلی تاخیر و تسویف زود تا ب شود و در آیه ثانی فرمودند که هر کس از نزع توبه نکرد
 و در وقت نزع تا ب شد توبه او نامقبول است بعد این حکم منسوخ شد بایه الله یعلمون ان
 الله هو یقبل التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ یعنی وقت نزع و قبل غرغره و قبل رویت احوال ملک
 هم مقبول است و بعد اینها مقبول نیست و بعضی از مفسرین گفته اند یعنی مقبول است او سنان
 نه از کافر مثل ایمان فرعون و در بعض این آیه غیر منسوخ است زیرا که جمع میان آنها ممکن
 عبد بن جمید و این مندر و این الی حاتم از ابی العالیه در قوله اِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ

روایت کرده اند که این از برای مؤمنین است در قوله است التوبة گفته که این از برای منافقین است در قوله والا الذين يموتون گفته این از برای مشرکین است هفتتم
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجْعَلُ لَكُمْ أَنْ تَوْنُوا النِّسَاءَ كَزُكْرَاهَا وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُنَّ كَيْدَ هَبُوا
بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ كَقَوْلِهِمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ خَاسِرٌ بِمَا حَشَنَ مُبَيَّنَّةً رِاسِ
در حقیقت استثناست نه نسخ و لهذا ابن عباس گفته سی محکمه لم تنسخ ذكره على الهدى في نسخ
هشتم وَلَا تَنْكِحُوا أُمَّهَاتِكُمْ مِنَ النِّسَاءِ گفته اند منوخ است بقوله إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ
و این نیز استثناست نه نسخ مثل آیه سابقه پس هر دو محکم باشند غیر منوخ نهیم وَأَنْ يَجْعَلُوا
بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ گفته اند منوخ است بقوله إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ در این نیز از باب تخصیص است
مثل آیات سابقه از جنس تنسیخ و آنکه که بعد خود شامل هر دو خواهر است آزاد باشند
یا کنیز و هم فَمَا اسْتَمْتَحْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَلَهُنَّ أَجُورُهُنَّ وَ فَوَاضِيَةٌ لَكُم مِّنْهُنَّ وَ لَكُمْ
بقوله وَالَّذِينَ هُمْ يُغْرَوْنَ لَهُمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ
در فتح القدر گفته اختلاف کرده اند اهل علم در معنی این آیت حسن و مجاهد و غیره گفته معنی آن
که زمانی که از ایشان انتفاع و ملذذ بجایع بنکاح شرعی حاصل کرده دید بهوایشان بایشان پیوسته
و جمه و گویند مرد با این آیه نکاح مستمع است که در صدر اسلام بود بعد از منی غنه شد چنانکه در
صحیحین است از علی رضی الله عنه قال نهی النبی صلی الله علیه و سلم عن نکاح الممتعة
و عن الحوم الحرام الا لنیة یوم خید و صحیح مسلم است از سیر بن مجاهد بنی از حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود روز نسیح که ایها الناس قد کنت اذنت لکم فی الاستمتاع
من النساء والله قد حرم ذلك الی یوم القیامة فمن کان عند منهن شیء فلیخل
سبیلها ولا تأخذوا مما آتیتموهن شیئا و در لفظی از مسلم آمده که این از حجة الوداع بود
پس این اخبار منسخ آیه مذکور اند و سعید بن جبیر گفته ما فسخ آیه میراث است زیرا که در متعه میراث
نیست و عائشه بنه و قاسم بن محمد گفته اند که تحريم و نسخ متعه در قرآن است و ذلك قوله تعالى
وَالَّذِينَ هُمْ يُغْرَوْنَ لَهُمْ حَافِظُونَ الی ورنیکه مستمع است نه از ازواج است و نه از ملکین
زیرا که شان نوبه آنست که وارث شود و وارث او شوند و نیست متمتع بها این چنین مردی

از این عباس جواز منتهی بقای ادرهم مروی است رجوع وی از ان نزد رسیدن ناسخ
 و قابل است بجاوش جمعی از منافض و نیست اعتبار با قول ایشان و بعضی متاخرین بتثبیت
 کلام برین سلسله و تقویت مجوزین آن جان خود را در قبح انداخته اند این جای لطالان ادبی
 نیست در شرح منتفی باطل شبهه متمسک بجواز تطویل بحث پر درخته ایم انهی کلام
 یا زوهم یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینهکم بالباطل الا ان تكون
 تجارة علی تواض منکم گفته اند منسخ است بایه لکین علی انما غمی حرج ولا علی
 الا غمی حرج ولا علی امر بضع حرج یعنی در آیه اول نهی کردند از اکل بعضی
 بعض را مگر بطریق تجارت و بود و مذ قبل اسلام در ابتدای اسلام که می میخند طعام رفتار
 در سفر و میخوردند از آن بگفتان و چون این آیه فرود آمد تخرج کردند از مواکلت اعمی و اخرج
 و مریض پس این آیه دیگر بازل شد و در آن رفع کردند حرج را این جریر از عکرمه و حسن
 در آیه مذکور روایت کرده که تخرج و تنگی می کرد و در آنکه بخورد و نزدیک بعد از نزول این
 آیه پس منسخ شد حکم آن بایه سوره نور و لا علی انفسکم ان تأکلوا من ثمرکم و فزوا کثر
 اهل علم این آیه منسخ نیست بلکه محکم است و حکم او باقی است و اکل بیاطل منهی عنه است و آن
 اکل است که شرع بدان وارد نشده آنچه در آن شرع وارد است آن باطل نیست بلکه حق است
 پس داخل نباشد در آیه مذکوره و گناید سوطی بنده صحیح از این معذور در آیه مذکور آورده که
 انها حکمة ما نسخت و لا تنسخ الی یوم القیامة نسخته باطل است بیوعاتی که نهی کرده است
 شرع از ان دوازدهم و الذین عقدت ایمانکم فانهم یصیبهم ما گفته اند منسخ
 است بایه و الا لولا احرام البعظهم اقلی ببعض یعنی در ابتدای اسلام دو کس با هم عقد
 موالات می بستند و عهدی کردند که هر که بیشتر میرد آن دیگر وارث او شود پس آیه میراث یا
 آیه مذکور آنرا نسخ نمود در نسخ القیامه زیر کریمه و لکل جعلنا موالی مما ترک الوالدان
 و الا قرهون ما گفته یعنی از برای میراثان مرده مقرر کرده ایم که مالک و والی میراث او میشود
 و گفته اند این آیه منسخ است بقوله الذین عقدت ایمانکم و گفته اند بعکس بحاروی
 ابن جریر و جمهور بآن زمانه که نسخ آن قوله و الوالدان عام الخ است یعنی از برای هر یکی عصبه

گردد ایندیم که آنچه از فرائض ثابت شود و ارث آن باشد انتہی ولیکن در فوز الکبیر نوشته که ظاهر
 آیه آنست که میراث از برای موالی است و بر و صلا از برای موالی الموالات نیست نسخ انتہی
 سبیر و هم و کون انهم اذ اظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله واستغفر لهم
 الرسول کوجب الله کوابارجمه گفته اند منسوخ است بآیه سوائه علیهم استغفرت
 لهم ام کم استغفیر لهم مکن یعذر الله کم ط یعنی این آیه در حق منافقین است که در
 دل کفر بینان دارند و در ظاهر اظهار اسلام می نمایند پس توبه ایشان قبول نیست و در اینجا
 فقها اختلاف است و لهذا نزد بسیاری از علما این آیه منسوخ نیست و لکن مقصودست استغفار
 نبوی صلعم بر حیات شریف و بعد از ممات خود استغفار و اردن شده پس در آن بر سر از برای
 مجرد زیارت قبور و طلب استغفار از مقبور رحمت نباشد چهارم و هم یا کفها الذین اصطلوا
 خن و اسجد رکع فانیض و اثبات و انقض و اجمیعاً گفته اند منسوخ است بآیه ما کان
 المؤمنون یسئرون و اگا فطه یعنی در آیه اول حکم نفر جمیع مومنین بود و درین آیه بعضی
 آخر نسخ اولی باشد شکالی گفته گفته اند که این آیه منسوخ است بقوله تعالی انقض و اسجد فاقولوا
 وقوله تعالی الا تنفروا ایحد بکم و صحیح است که این هر دو آیت محکم اندکی در وقتی است
 که در آن حاجت نفور بگنجان باشد و دیگر نزول آنها بنفوذ بعضی دود بعضی است انتہی یا نروم
 و من کول فمما ارسلناک علیهم حیظاً گفته اند این آیه منسوخ است بآیه سیف یعنی فاقولوا
 المشرکین حیث وجدتموهم شار و هم فاعرض عنهم و کول علی الله گفته اند منسوخ
 است بآیه سیف مقدم فقاتل فی سبیل الله لا تکلف الا نفسک و حرص المؤمنین
 گفته اند منسوخ است بقوله تعالی و قاتلوا المشرکین کافه زجاج گفته خدای تعالی امر کرد رسول
 خدا را بجهاد و اگر چه تنها قاتل کند زیرا که از برای او ضامن نباشد ابن عطیه گوید ظاهر لفظ هیئت
 لیکن در خبر نیامده که قاتل صرف بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرض بود زیرا که است پس هر چند
 خطاب در لفظ امر است اما معنی آنست که تو ای محمد صلی الله علیه و سلم و بر و اصد از است تو باید
 که قاتل کند ساه خدا انتہی و برین معنی آیه محکم باشد منسوخ بهیچ هم خن و هم و اقولوا حیث
 وجدتموهم و کول علی الله گفته اند منسوخ است بآیه الا الذین یصلون الی قوم کذب و بینهم و بینا

ولیکن این نیز از باب تخصیص است نه از نسخ **لَوْ زَوَّجْنَاهُمُ إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ** ای گفته اند منسوخ
 است بایه سیف ابوداؤد و در نسخ و ابن منذر و ابن ابی حاتم و نحاس و بیهقی و در منن از
 ابن عباس آورده اند که نسخ کرد این آیه را آیه برارت **فَإِذَا انشَلَخْتُمُ الْأَشْهُمَ الْحَرَامَ فَاقتُلُوا**
الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ و بعضی گفته اند منسوخ است باجماع و بسیار از اهل علم بعدم
 نسخش رفته و از باب تخصیص شمرده **بِمَتِّمْ** فان اخذتكم فقتلوا فقتلوا گفته اند
 منسوخ است بایه سیف اخبره عبد الرزاق و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم عن قتاده
 و هم ابن جریر از حسن و عکرمه و دین آیه آورده که گفت نسخه ها بر آیه ولیکن نزد اکثر مفسرین
 غیر منسوخ است **وَلَكُمْ سِتْرٌ مِنَ الْغَيْبِ** و **يَوْمَ يُنْفَخُ الْكَوْكَبُ** و گفته اند منسوخ
 است بایه سیف **بِمَتِّمْ** و **وَدَّعَاهُمْ** فان كان من قوم عدو لكم و هو مؤمن
 گفته اند منسوخ است بقوله **بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ** و اکثر اهل علم بعدم نسخ وی رفته اند
بِمَتِّمْ و **وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ لَهٗ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا**
وَلَعَبَّأً لِلَّهِ عَلَيْهِ و گفته اند **وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا** گفته اند منسوخ است بایه **نَسَارَ**
إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَنْ كَفَرَ بِهِ و **وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ** و بعضی گویند منسوخ است
 باجماع و قتی که قاتل مسلمان باشد در فتح القدر گفته اختلاف کرده اند علما در آنکه قاتل
 عمد را توبه هست یا نه بخاری از سعید بن جبیر آورده که گفت اختلاف کردند درین آیه
 علمای اهل کوفه پس سوار شدم و کوچ کردم برای دریافت آن بسوی ابن عباس و پرسیدم
 او ازین آیت گفت این آیه آخر چیزی است که فرود آمد و نسخ نکرد و آنرا هیچ شیئی و مانند آن نیست
 هم روایت کرده از وی و از زید بن ثابت و سحله که اینک رفته اند بعد توبه او از سلف ابوهریره
 و ابن عمر و ابوسلمه و عبید بن عمیر و حسن و قتاده و ضحاک بن مزاحم اند نقل ابن ابی حاتم عنهم
 رفته اند جمهور بسوی قبول توبه وی و استدلال کرده اند مثل قوله تعالی **إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْرِكُنَّ**
السَّيِّئَاتِ ط وَقَوْلَهُ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ و قوله **وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ**
 و گفته اند جمیع هم مکن است میان آیه نسا که همین است و آیه فرقان پس معنی آن هر دو چنین
 باشد که **فَجَزَاءُ لَهٗ جَهَنَّمُ** ای **لَا مَنْ تَابَ** لایسا و سبب متحد است که قتل باشد و هم موجب متحد

که تو عذاب باشد بقاب و استدلال کرده اند بحديث مذکور و صحیحین از عبادۀ بن الصامت
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود بتابعین ان لا تشركوا بالله شیئا ولا تنزلوا ولا تقتلوا
 النفس التي حرم الله الا بالحق بعدة فرمود من اصاب من ذلك شیئا فستره الله فهو
 الى الله ان شاء عفا عنه وان شاء عذبه و بحديث ابی هریره در صحیح مسلم و غیره در حق
 قاتل صد نفس و جماعتی که ابو حنیفه و صحاب ادو شافعی از ایشان اند بدان رفته که قاتل
 عمد تحت شیت اوست توبه کرده باشد یا نه و در شرح فتاوی متمسک به فریق واضح
 کرده ایم و حق اینست که باب توبه مخلوق نشده بلکه مفتوح است بر هر صد و چون
 شرک که عظم ذنوب و اشد اوست بتوبه الی الله محو شود و از صاحبش خروج از ان دخول
 در باب توبه مقبول باشد بآدون او از معاصی که قتل عمد هم منجمه است چه رسد لیکن در
 توبه قاتل عمد لابد است از اعتراف بقتل و تسلیم نفس خودش برائی قصاص اگر واجبست
 و تسلیم دیت اگر قصاص واجب نیست و قاتل غنی تلمن تسلیم کل یا بعض او باشد و اما مجرد
 توبه وی با عزم عدم عود بسو قتل اصدی بدون اعتراف و تسلیم نفس پس قطع نمی کنیم بقبول
 او و الله ارحم الراحمین هو الذی یحکم بین عباده فیما کانوا فی مختلفون
بسم الله الرحمن الرحیم ان المنافقین فی الدنیا لا یسفلون النار و کون تجد لهم
 نصیرا گفته اند نسخ است بقوله الا الذین تابوا و اصلحوا و اعصموا بالله و اخلصوا
 دینهم لله فاولئک مع المؤمنین طو این در حقیقت از باب تخصیص با ستناست
 نیست از نسخ در چیز **سوره مائدہ** قرطبی گفته این سوره مدنی است بالا جماع
 انتهی و در وی از منسوخات نز و بعضی یک آیت نز و بعضی دو و نز و بعضی سه و نز و بعض
 هفت و نز و بعض نه آیت است و وی آخر سورت که در مدینه فرو داده یا در حجة الوداع
 میان مکۀ مدینه اول یا ایها الذین امنوا لا تحلقوا شعائر الله ولا الشهور الحرام
 ولا الهدی ولا القلائد ولا الامین البیت الحرام ینبغون فضلا من ربهم
 و رضوانا گفته اند نسخ است بآیه سیف زیرا که شرکین حج و عمره می کردند و هدی می فرستاد
 پس مسلمانان خواهند که ایشان را تاراج و غلبت کنند پس این آیه در نهی از ان مانع شد و

ست پس معلوم شد که در اهل اسلام نازل شده است انتهی و دال است بر آن قول قُلْ لِّذَیْنِ
 كَفَرُوا اِنْ يَنْتَظِرُوْا يُغْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ و قوله صلی الله علیه و سلم الا سلام یهدم ما قبل
 اخر چه مسلم و غیره و ابن جریر و طبری در تفسیر خود از بعض اهل علم حکایت کرده اند که این آیه یعنی
 آیه محاربه منسوخ شده است بفعل آنحضرت صلی الله علیه و سلم در عرینین و موقوف شده است
 امر برین حدود و مروی است از محمد بن سیرین که این قبل از نزول حدود بود یعنی فعل آنحضرت
 در عرینین و باین قائل است جماعتی از اهل علم و جماعه دیگر بآن رفته که فعل وی صلی الله
 علیه و سلم با عرینین منسوخ است بنهی وی صلی الله علیه و سلم از شد و قائل این قول مطاکب است
 به بیان تاخیر ناسخ و حق آن است که آیه عام است از شرکین و غیر هم از کسانی که متکلم بمضمون
 آیه شوند و نیست اعتبار بخصوص سبب بلکه اعتبار بعوم لفظ است قرطبی در تفسیر خود گفته
 و نسبت خلاف بیان اهل علم در آنکه حکم این آیه تترتب است در محاربین از اهل اسلام و اگر چه
 نازل شده است در مرتدین یا یهود انتهی چهارم فَاِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ اَوْ اَعْرِضْ
 عَنْهُمْ و گفته اند منسوخ است بقوله تعالی وَاِنْ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا اَنْزَلَ اللهُ و باین گفته است
 مجاهد و سعید بن السیب جماعه دیگر گفته حکم است و این مختار حسن بصری و شعبی و نخعی است و اعتبار
 فوز الکبیر نیست که معنی آیه چنین است که اگر حکم اختیار کنی پس حکم موافق ما نزل الله فرمائی و اتباع
 اهلوائی ایشان ننمائی حاصل آنکه ما را میرسد که اهل ذمه را در قضیه ایشان برادر غمهای ایشان
 بگذاریم تا آنها موافق خود رفع آن نمایند و هم میرسد که موافق حکم نازل کرده خدا فیصله سازیم
 انتهی شوکانی گفته درین آیه تخییر است مرسل خدا را صلی الله علیه و سلم میان حکم و اعراض
 و استدلال کرده اند بدان بر تخییر بودن حکام مسلمین میان هر دو امر علما اجماع کرده اند بر آنکه
 واجب است بر حکام اهل اسلام حکم کردن میان مسلم و ذمی چون مراغه کنند بسوی ایشان
 و اختلاف در مراغه اهل ذمه است میان خود ما قومی تخییر رفته و جمعی بوجوب قائل گشته و گفته
 که این آیه منسوخ است بآیه مذکوره و به قال ابن عباس و عکرمه و الزهیری و عمر بن عبد العزیز و
 و هو الصحیح من قول الشافعی و حکایت کرده است آنرا قرطبی از اکثر علما انتهی تخم ماعالی الذی
 الا البکم و گفته اند منسوخ است بآیه سیف و اکثر اهل علم بر آنکه حکم است و قتال با نهای

از ابلاغ است یا منتهی آن است که نیست بر غیر مگر سایندن یا ایشان اگر چه اقبال نکند
 و اطاعت ننمایند که ضرر آن بر جانها ایشان است و جایت نکرده اند مگر بر جانهای خود را ما
 رسول پس آنچه واجب بود بر او بجا آورد و قیام نمود با ما و تعالی و الله اعلم ششم یَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ و گفته اند منسوخ است
 آخره اول در نسخ کرده زیرا که هدایت در اینجا امر معروف است و گفته اند تا نسخ این آیه است
 کُنْتُمْ حَبِيرًا أَمْ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و اکثر بر آنند که حکم
 است شوکانی گفته نیست در آیه دلیل بر سقوط امر معروف و نهی عن المنکر زیرا که تارکین با وجود
 بودن آن از عظم فروض و مینه مهندی نیست و حق تعالی گفته إِذَا اهْتَدَيْتُمْ ط آیات احادیث
 متکاثره دال اند بر وجوب آن پس محمول باشد این آیه بر سیکه قادر نیست بر قیام بواجب امر
 بمعروف و نهی عن المنکر یا گمان تا نیز بحالی از احوال بنی دارد و یا از حلول ضرر بر نفس خود
 که درین صورت ترک آن رواست و در سنن ابی حنبله و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم
 و ابن حبان و دارقطنی و ضیاء و مختاره و غیر هم از قیس بن ابی حازم بسند صحیح روایت
 کرده اند که خواند ابو بکر این آیه را و گفت ای مردم شما این را نمیخوانید و بر غیر موضع او نهید
 و من آنحضرت صلی الله علیه و سلم را شنیده ام که می فرمود که مردم چون منکری را بایند و آنرا تشبیه
 دهند نزد یک است که عام کند آنها را خلائی تعالی بقباب و ترندی و ابن ماجه و ابن جریر و ابی حاتم
 و رحیم و ابن ابی حاتم و طبرانی و ابوالشیخ و حاکم و ابن مردویه و بیهقی و در شعب از ابی امیه شعبه
 آورده اند که گفت آدم ابو القبله برخشی را و گفتم چه می کنی درین آیه گفت که آدم آیه گفتم علیکم
 انفسکم الخ گفت سوگند بخدا پرسیدم از آن رسول خدا را پس فرمود و تو می شنوید بمعروف
 و تنهاهی شوی داز منکر تا آنکه چون بر بینی شیخ مطاع و هوائی متبع و دنیاوی موثره و عجاب
 هر ذی رای برای خود پس برست خاص جان تو و بگذارد امر عوام را بدرستی که از پس
 شما زمانه ایست که صبر دران مثل قبض بر جبرست عامل را دران اجبه نجاه مردست
 که عمل می کنند مثل عمل شما و صحاح الترمذی و الحاکم و در روایتی از آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 آمده که ضرر بنی کند شما را یکی که گمراه شما کند چنان مهندی شدید شما و ابی بن کعب گفت

تا ویش آنست که این در آخر زمان باشد از جبر عنه عبد الرزاق و این جری انتهی لمخصا و درین
 صورت منسوخ نیست بلکه مخصوص است و هو اتقی یفهم یا ایها الذین امنوا شهادة بینکم
 اذ اخبر احدکم الموت حیث الوصیة اثنان ذوا عدل منکم او اخران
 من غیرکم گفته اند منسوخ است بآیه و اشهدوا ذوا عدلی و منکم پس شهادت
 کفار بر مسلم مقبول نباشد بالا جماع و نیست دلیله ذکر شهادت کافر زیرا که نزول او در شان
 مسلم است که در سفر نزد موت و صیت کند بر دو کافر یا دو مسلم و در فور کسیر گفته احمد موافق
 ظاهر این آیه گفته است و معنی آن نزد غیر او چنین است که باشند آن دو دیگر از غیر اقارب
 شما یعنی از سایر مسلمین انتهی درین صورت منسوخ نخواهد بود بلکه حکم است و شوکانی در فتح القدیر
 تفصیل مرقم چنین کرده که اقا آخران مخطوف است بر اثنان و من غیرکم که صفت است
 یعنی آن هر دو از اجانب باشند و گفته شده که ضمیر در منکم از ابر مسلمین است و در غیرکم از ابر
 کفار و همین است النسب بسایق آیه و بیان قائل است ابو موسی اشعری و عبد الباقی و غیر
 پس در آیه دلیل باشد بر جواز شهادت اهل ذمه بر مسلمین در هر خصوص و در عیال یا چنانکه فاذنم
 قرآنی است و شهادت سبب نزول پس چون نباشد بهره موصی یکدیگر باشد بر صیت
 او از مسلمانی پس باید که گواه شوند دو کس از اهل کفر و ادانگند گواهی بعد قدوم حلف و حکم
 کرده شود بر شهادت آنها درین صورت و سپس اگر کذب آنها ظاهر شود دو کس از اولیای خود
 حلف کنند و آن هر دو بنا بر جنایت خود عزم کرد نداین است معنی آیه نزد کسان مذکوره
 و به قال سعید بن المسیب یحیی بن العمر و سعید بن جبیر و ابو مجلز و خشی و شریح و عبد السلامی
 و ابن سیرین و مجاهد و قتاده و مسدی و ثوری و ابو عبید و احمد بن حنبل و زهته است بسو
 اول یعنی تفسیر ضمیر منکم بقرب یا عشره و تفسیر غیرکم باجانب نه هری و حسن و عکر مره
 مالک و شافعی و ابو حنیفه و غیرهم گفته اند که منسوخ است و احتجاج ایشان بقوله
 لعلکم است من یؤصون من الشهداء و قوله و اشهدوا ذوا عدلی و منکم
 و کفار نه مرضی باند و نه عدول و چه و خلاف کرده اند ایشان را و گفته اند آیه محکم است و این
 است حق بنا بر عدم وجود دلیل صحیح دال بر نسخ و اما هر دو آیه مذکوره پس عام اند در جناس

و از این احوال این آیه خاصست بحالت ضرب فی الارض یعنی سفر و بصیرت بحالت عدم هو و بین
 و نیست تعارض میان خاص عام منتهی کلامه هشتم فان عذرتکما انهما استحقا استماعا
 گفته اند منسوخ است بقوله واکشها واذ ذری عذری مشککه هفتم ذلک اذن ان یأشی
 بالشیها ذری عذرتکما گفته اند منسوخ است بشهادت اهل اسلام حاصل آنکه درین سوره هیچ
 شاهدست نزد وقوع عیبت در شهادت وی پس منسوخ شد بقوله تعالی و لا یضار کاتبک ولا شہیدک
 و منع کردند از مضارت بشهادت و در تحلیف شاهد اضرار است و لیکن حق آنست که این مرد
 آیه حکم اندن منسوخ چنانکه از تقریر سابق ظاهر گشته و برین اند اکثر اهل علم و تحقیق نشان بر عدم علم
سُورَةُ الْاِنْعَامِ در اظهر احوال یکی است مگر شش آیت ہی مَا قَدْ دُوا اللّٰهُ حَقَّ قَوْلِهِ
 الی آخر شش آیت و اِنَّ مَا قَدْ دُوا لَكُمْ عَلَیْكُمْ الی آخر شش آیات و قرطبی گفته دو آیت
 یکی و مَا قَدْ دُوا لَكُمْ الی آخر و دیگری اِنْ تَنْشَاءُ جَنَّتْ و باجملا از منسوخات در وی نزد بعضی
 آیه و نیز بعضی سیزده و نیز بعضی چهارده است **اَوَّلُ** قُلْ اِنَّیْ اَخَافُ اِنْ عَصِیْتُ رَبِّیْ عَذَابَ
 یَوْمٍ عَظِیْمٍ گفته اند شش است بآیه لَیَغْفِرَنَّ لَکَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ مَا تَاَخَّرَ
 یعنی آنست که صلی الله علیه و سلم در اول امر از ابتدا بعصیت و استحقاق عقوبت ترسان بود و بعد
 مامون فرمودند و را با بخار مغفرت و ذنوب بتقدمه و متاخره پس حکم خوف منسوخ گشت و نزد جمعی
 از اهل علم خوف درین آیه یعنی علمست یعنی من میدانم که اگر عصیان او کنم مرا عذاب یابد
 و برین تقدیر محکمست و هو الحق و دوم قُلْ لَنْتُ عَلَیْکُمْ یَوْکِیْلٌ گفته اند منسوخ است
 بآیه سِیْفٌ قَالِ الْاِیْمَانُ عِبَادُ اللّٰهِ گفته اند منسوخ نیست زیرا که ایمان آنها در وسیع و صلی الله
 علیه و سلم نیست سوم وَمَا عَلَی الْاِیْمَانِ یَتَّقُوْنَ مِنْ حَسَابِیْهِمْ مِنْ شَوْءٍ گفته اند منسوخ است
 بآیه اِذَا سَمِعْتُمْ اٰیَاتِ اللّٰهِ یُکْفَرُ بِهَا وَ لَیْسَ هَآؤُلَآئِکَ اِلَّا نَفْعٌ وَاَضَعُهُمْ حَتّٰی یَخْرُجُوْا
 فِیْ حَکَیْثٍ غَیْرِہِ یعنی در آیه اول ترخیص بود در محاسن گفت وقت اضطرار بعد از نزول
 این آیه نسخ پذیرفت چهارم وَ ذَرِ الْاِیْمَانِ الْاِیْمَانُ وَاِذْ یُنَادِیْہُمْ لِعِبَادِکُمْ اَلْاِیْمَانُ
 بآیه سِیْفٌ قَالِ الْاِیْمَانُ و بما گفته بطریق تهدید است مثل قَوْلِ ذَرِیْ وَاِیْمَانُ خَلَقْتُ وَ جَعَلْتُ
 و درین صورت محکم باشد و برین اند اکثر اهل علم شوکانی گفته می گویند که این آیه منسوخ است

و گفته اند معنی آن است که ایشان یعنی پیرو دینی را که بران هستند لعن و لعن کردند چنانکه
در فعل ایشان با النعام مشاهده می افتد که از همین جهالات و ضلالتات بوده است و گفته اند مراد
بدین در اینجا عید است یعنی عید خود را لعن و لعن کردند و از هیچ قسمی ابر و لعن نیست
فَعَلَيْكُمْ هَا كُفْتُمْ بِالنَّاسِ بِالنَّاسِ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيٍّ ز جاعل گفته نازل شد
این آیه قبل از فرض قتل بعده امر کرده شب بخوابد از عبادت او تا آن سیف و سنان برین
نیز منسوخ باشد بایه سیف هفتم و آخر هن عن الشریکین ه البو شیخ از سیدی آورده که منسوخ
بایه قتل هشتم و ما جعلناک علیهم خفیاً گفته اند منسوخ است بایه سیف هفتم
و لا تمشی فی الدین بیداعون من دون الله فیسئل الله عذراً و لا یغیر علمه گویند منسوخ است
بایه سیف در فتح القدر گفته جمهور بیان نموده اند که این آیه حکم ثابت غیر منسوخ است و اصل اصل
است در سد ذرائع و قطع طرق بسوی شبهه و دوروی دلیل است بر آنکه داعی بسوی حق و مایه از
باطل چون تیر سوزان و دعوت و تهنیت و تسبیح و آنچه از ایشان است از امتها که حرم و مخالفت
حق و وقوع در باطل ترکش اولی باشد بلکه واجب است بروی وجه القبح است این آیه در اصل است
خاندان آن برای عاملین حج خدا و تصدیر بیان از برای مردم چون باشند در قومی صم که در کنگ
می کنند او را وقت امر نمودن وی بعبودت و می گذارند معروف و دیگر ازین امر می کنند و منکر
را که بنی بنیان ایشان را و از ان و خبر او از منکرات بنا بر عادت و بغض اتباع حقیر
و جرات بر خدا و اثر نمیکند در ایشان مگر تیغ و کیف که سیف حکم عدل است در حق می ماند
شرعیست مظهره که مخالفت دین و تجری بر اهل شرع عادت و دوی خود ساخته است چنانکه
در اهل بدع مشاهده می افتد که چون ایشان را بسوی حق خوانده شود در اهل کثیر می افتند چون
سوی سنت راه نموده شوند مقابل افش بدع خود می نمایند پس ایشان اند متکلمین بدین و ان
بیت الله و بدتر اند از زمانه و انهم و هم فذلک الله و ما یفکرون گفته اند منسوخ است بایه سیف
یا ز و هم و لا تأکلوا مما کرم الله لکم انکم لکنر انکم الله علیه گفته اند منسوخ است بقوله الیوم ارجل
لکم الطبیات و طعام الذین اوتوا الکتب و بیان نموده است ابن عباس و لیکن در
این از باب تخصیص است نشانست نه از باب نسخ شوکانی در فتح القدر نوشته اختلاف کرده اند

ابن علم درین آیه مذہب ابن عمر و نافع و شعبی و ابن سیرین و مذہب مالک در روایتی از دومی احمد
 بن حنبل و ابو ثور و داند ظاهری است که بر هر چه از ذبائح نام خدا نکرده حرام است
 بدون فرق میان عام و خاصی بموجب این آیه و مویذ این استدلال است قوله **اِنَّهُ لَفَسَّقٌ وَثَابِتٌ**
 شده است در احادیث صحیحہ امر تبسمہ در صید و غیره و مذہب ثابغی و صحاب اود مالک در روایت
 و احمد آن است که تسیمه تعب است نه واجب این مروی است از ابن عباس و ابی هریره و عطا
 بن ابی رباح و شافعی آیه را حلال بر ذبح بغیر الله کرده و این تخصیص آیه بغیر مخصوص است و در
 مراسیل ابو داؤد آمده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم ذبیحہ مسلم حلال است نام خدا بر او
 ذکر کرده شود یا نه و این صلاح تخصیص آیه نمیتواند شداری حدیث عائشہ که دی گفت آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم قومی می آرند گوشت تها را و ما نمیدانیم که ذکر کرده اند یا نه فرمود شما
 نام برید و بخورید افا ده آن میکند که تسیمه نزد اکل منبری است بالنباس وقوع او نزد ذبیح و مذہب
 مالک و احمد و مشهور از وی و ابو حنیفه و صحابش و اسحق بن راہویہ است که ترک تسیمه نیاز
 مضرت است و اگر عمد ترک کرده ذبیح غیر حلال باشد و این مروی است از علی و ابن عباس و
 سعید بن المسیب و عطاء و طاؤس و حسن بصری و ابی مالک و عبد الرحمن بن ابی لیلی و جعفر بن
 محمد و بیحه و استدلال کرده اند بر روایت یحیی از ابن عباس از آنحضرت صلی الله علیه و سلم که اگر ذبح
 کرد تسیمه نزدیک ذبح پس باید که یاد کند نام خدا را و بخورد و رفع این حدیث خطاست زیرا که
 از قول ابن عباس است و گنا آخر چه من قوله عبد الرزاق و سعید بن منصور و عبد بن حمید
 و ابن المنذر آری ممکن است استدلال برای این مذہب بمثل قوله تعالی رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا
اِنْ نَسِينَا اَوْ اَخْطَا نَا و بقوله صلی الله علیه و سلم رفع عن امتی الخطا و النسیان انتہی کلام
 دو از دهم یا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلٰی مَا كُنْتُمْ كُفَرًا اِنَّیْ عَامِلٌ ۚ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۚ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۚ
عَاقِبَةُ الَّذَارِ گفته اند منسوخ است بآیه سیف و دهم قُلْ اَنْتَظِرُوا اَنَا مُنْتَظَرٌ
 گفته اند منسوخ است حکم انتظار در حق کفار بآیه سیف چهار و دهم اِنَّ الَّذِیْنَ قَرُّوْا دِیْنَہُمْ
 وَ کَانُوا شِیْعًا کَانَتْ مِنْہُمْ فِی شَیْءٍ اٰثْمًا اَمْرُهُمْ اِلَیَّ بِاللَّهِ ثُمَّ یُتَبَّعُ بِہُمْ بِمَا کَانُوْا
 یَفْعَلُوْنَ گفته اند منسوخ است بآیه سیف یعنی ترک ایشان تا مجازات آہی در قسم القدیر

گفتند این آیه بخلاف منسوخ بایه سیف است و مردان گفتند این مرد و نصاری اند و گفته اند مشرکین
و گفته اند عام است در جمیع کفار و مبتدعین و همین است صواب **سُورَةُ اَعْرَافٍ**
این سوره یکی است که از پشت آیه وی قَوَّاهُ وَاسْتَأْذَنُكَ عَنْ الْقُرْتَبَةِ اِلَى قَوْلِهِ وَادِّ تَقْتَنَّا
الْجَبَلُ قَوْلُهُمْ و در وی یک آیه یاد آیه منسوخ است باقی همه محکم است **اَوَّلُ حَذِّ الْعَصْرِ**
و آخره بِالْعُرْفِ **دوم** و آخره عَنْ الْجَاهِلِينَ گفته اند اول منسوخ است بایه وَالتَّوَّابُونَ
و ثانی بایه سیف و کلام در امثال این آیات گذشته **سُورَةُ اِنْفَالٍ** بیا در منسوخ
این سوره را مدنی گفته اند بلا اشتباهی چه کز و به قال الحسن و عکرمه و جابر بن زید و عطاء در وی
مثل هذا عن ابن عباس و قرطبی از وی آورده که مگر صفت آیه من قوله يَمْكُرُ بِكَ لِلدِّينِ
كَفَرًا اِلَى اَخْرِجَ آيَاتِ مَنَافِعِهَا مِنْ مَنَافِعِهَا وَ دَرَدَ بَعْضُهُمْ شَيْءٌ آيَةٍ وَ دَرَدَ
بَعْضُهُ زِيَادَةُ **اَوَّلُ كَيْتُوكَ عَنْ الْاَنْفَالِ طَقِيلُ الْاَنْفَالِ لِلَّهِ وَالرَّسُولُ** گفته اند
منسوخ است بایه وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ یعنی در آیه اول نفل
خاص بود بر خدا و رسول درین آیه چهار خمس بر اغانمان مقرر کردند و یک خمس بر ا
خدا و رسول و غیره و باین رفته است مجاهد و عکرمه و ابن عباس و نزد جمعی از ارباب تخصیص
در نسخ پس محکم خواهد بود **دوم** وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ
مُعَذِّبَهُمْ وَلَهُمْ كَيْفُ غَفْرِ وَإِنْ كُنْتُمْ تَقُولُونَ كُنْتُمْ تَقُولُونَ وَمَا لَهُمْ أَنْ لَا يُعَذِّبَهُمُ
اللَّهُ وَلَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و این عذاب روز بدر و بعد از بود و نزد جمعی از ارباب
علم محکم است یعنی نفی عذاب مستاصل است و گفته اند تنفیر راجع بمسلمین است که در میان
ایشان اند مردان که تا مستغفرین از مسلمین در ایشان موجود اند خدا عذاب نخواهد کرد بیا که
عذاب ایشان بنا بر بودن مسلمانان در اصلا بایشان نیست آبن عباس گفته دو امان بود
در ایشان یکی آنحضرت صلی الله علیه و سلم که رفت دوم استغفار و آن باقی است سوم
قُلْ لِلدِّينِ كَفَرًا وَإِنْ يَتَنَهَوْا لِيُعَذِّبَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ ط گفته اند منسوخ است
بایه وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ كَيْفَ تَنْفِخُ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَ عِدَّةُ مَغْفِرَتٍ بَرِّازِ مَنَافِعِهَا
و قتل رسول کردند بعد حکم قتل بایشان دادند و نزد جمعی محکم است و مردانها از قتال

بدخول در اسلام است یا از کفر و در و دلیل است بر آنکه اسلام قاطع و مادم خیر است که پیشتر
از وی بوده چهارم و آیت هشت حتی لا تكون فتنة گویند منسوخ است بآیه سیف و این
در حقیقت از باب تخصیص نبایت است نه از باب نسخ محکم و آن جَعَلُوا لِلَّهِ مَا جَعَلَهُمْ
گفته اند منسوخ است بقوله قَالُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ أَلَا يَكْفُرُونَ إِلَى اللَّهِ هُنَالِكَ
يُعْطُوا الْحِزْبُ عَنْ يَدَيْهِمْ صَاعِرُونَ یعنی در آیه اول ذکر صاحت با یهود بود و بعد
نسخ پذیرفت ششم آن نَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَعْلَمُونَ مَا فِي نَفْسِهِمْ لَكُنْهُمْ
منسوخ است بقوله لَنْ نَخْفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَكُلَّمَا أَقْبَضْتُمْ بِرِجْلَيْهِمْ غُلَبُوا مِنْهُمْ عَشْرُونَ
مِائَةً صَابِرَةً يَعْلَمُونَ مَا فِي نَفْسِهِمْ لَكُنْهُمْ یعنی پیشتر حکم بود که یک مسلمان در غزوه از ده کافر
مقابل کند و دیگر نزد بعد حکم شد که از دوس فرار نکند و در فوز الکبیر گفته قلمت بی که قال نسخ
انتهی و در حقیقت تحقیق تشدید است نسخ اصل حکم هفتم وَالَّذِينَ آمَنُوا وَآزَوْا وَآزَوْا وَلَهُمْ
بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ
یعنی مهاجرین و انصار و ارباب یکدیگر میشدند هجرت و نصرت پس منسوخ شد این حکم بنوی
القریبی هفتم وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِشَيْءٍ مِنْ دُونِ الْإِيمَانِ هَتَا جَزَاءُ الْفِتْنَةِ
منسوخ است بقوله وَأُولَئِكَ رَحِمَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ یعنی اول میراث با سلام مع هجره
بود بعد بموالات و نصرت شد سپس با ولی الارحام منسوخ شده و بعضی قریابت و بعضی
گویند حکم است در آیه اخبار است بآنکه بعضی قریابت اولی تر بعضی است نه آنکه میراث بموالات
و نصرت منسوخ باشد اما این عباس بنخ رفته و گفته مهاجر متولی اعرابی و ارباب او میشد حال آنکه
مؤمن می بود و همچنین اعرابی و ارباب مهاجر میشد پس نسخ کرد و آنرا آیه ارحام **سوره**
میراث و آخر سوره توبه هم خوانند مدنی است قرطبی گفته بالتفاق نزولش بعد از آنکه است
و در وی از آیات منسوخ یک آیه و نیز بعضی سه و نیز بعضی شش آیه باز آمده است **اول**
برائة من الله ورسوله الى الذين عاهدتم من المشركين و گفته اند منسوخ است بآیه
سیف دوم وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ
خضاک گفته منسوخ است بآیه سیف حسن گفته حکم است **موموم** وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ

تا تبیین صاف از کاذب و اذن درینجا بسوی اذن بعد تثبیت و الله اعلم، مستقم
 اَسْتَغْفِرُ لَهُمْ اَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ
 لَهُمْ گفته اند منسوخ است اول او با خبره اول یعنی کن یَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ و گفته اند بقوله تعالی
 وَلَا تَحْصِلْ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ اَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَيْهِ قَبْرُهُ گفته اند آیه اولی در حق قومی
 و این دیگر در حق قومی دیگر بعضی گفته اند اول در حق منافقان است و این در حق پیرو قیل
 غیر فلک و زرد اکثر اهل علم محکم است منو آنکه او تعالی رسول را خبر کرد که صد و شصت نفر
 در حق ایشان و عدم او برابر است زیرا که اینها نه اهل تنفکار اند و نه اهل مغفرت پس الله
 پس گویا مثل تو ای تعالی است قُلْ اَتَقِفُوْا اَطْوَعًا اَوْ كُرْهًا لَّنْ یُّتَقَبَلَ مِنْكُمْ مِّمَّا
 اَلَا عَرَابٍ اَشَدُّ كُفْرًا و نفاقا گفته اند منسوخ است بقوله وَمِنْ اَلَا عَرَابٍ مِّنْ یُّؤْمِنُ
 بِاللّٰهِ وَّالْیَوْمِ الْآخِرِ و این در نفس الامر تخصیص علم است نه نسخ احکام و همچنین در آیه و مِنَ
 اَلَا عَرَابٍ مِّنْ یُّنٰیجِدْنَ مَا یُنْفِقْنَ مَعَهُمَا الله گفته اند منسوخ بآیه مذکوره و در تحقیقت درین آیات
 بیان تنویع اعراب است که بعضی جناب نه نسخ یکی به دیگری و لهذا جمعی از اهل آزاد داخل حکم
 داشته اند و هو الحق **سوره یونس** یکی است مگر سه آیه این قوله فَاِنْ کُنْتَ فِیْ شکِّ الِی
 آخر ما همچنین روایت کرده است قرطبی در تفسیر خود از ابن عباس و از مقاتل آورده که گاهی
 یکی است الا و آیه و از گاهی یک آیه نقل کرده و یکی است از حسن و عطاء و عکرمه و جابر که یکی
 بلا استناد و در وی از منسوخات نزد بعضی پنج آیه است و نزد اکثر دران و در مابده هیچ نه اول
 اِنِّیْ اَخَافُ اِنْ عَصٰیْتُ رَبِّیْ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ گفته اند منسوخ است بقوله لَیَغْفِرَنَّ لَكَ
 اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ و کلام در مثل این آیات گذشته **دوم** اِنِّیْ اَنْظُرُهَا
 اِنِّیْ سَعَاکُمْ مِّنَ الْمُنْتَظَرِ گفته اند منسوخ است بآیه سیف سوم و اِنْ کَذَّبْتُمْ
 فَقُلْ اِنِّیْ عَمَلِیْ وَلَکُمْ عَمَلُکُمْ گفته اند منسوخ است بآیه سیف چهارم فَمِنْ اَهْتَدٰی
 فَاِنَّمَا یُتَدٰی لِنَفْسِیْ و الله گفته اند منسوخ است بآیه سیف پنجم حَتّٰی یُخَکِّکُمُ اللَّهُ گفته اند منسوخ است بآیه
 سیف **سوره هود** یکی است در قول حسن و عکرمه و عطاء و جابر و گفت ابن عباس
 و قتاده الا یک آیه و بی قوله اَقِمِ الصَّلٰوةَ طَرَفِیْ النَّهَارِ و در نزد اکثر پنج آیه منسوخ است

و نیز بعضی سه آیه است اول مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْخَيْلَةَ الدَّيْمِيَّةَ وَرَشْتَهَا نُوفِيَ إِلَيْهِمْ
 أَنْفَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يَبْجُسُونَ گفته اند منوح است بآیه سوره بنی اسرائیل مَنْ كَانَ
 يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ جَعَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ و این در حقیقت از باب تعبد اطلاق
 است نه منوح دوم قُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ گویند
 منوح است بآیه سیف سوم وَانْظُرُوا زَانَا نُنَظِّرُوهِنَّ نَحْنُ أَيْنَ آيَةُ هَمْ بآیه سیف
 است که ما تقدم و چون این آیات در کتاب غریز مکرر وارد شده جدا شمردن آن در باب
 منوح وجهی و جیه ندارد و الله اعلم **سوره یوسف** علیه السلام تمام او یک است
 و گفته اند باین که دیدینه وقت هجرت نازل شده و ابن عباس گفته مگر چهار آیت و نیست
 در آن ناسخ و نه منوح **سوره رعد** در اختلاف است که یکی است یا مدنی سجد
 بن جمیر حسن و عکرمه و عطاء و جابر بن زید یکی گفته اند و ابن الزبیر و طبری و مقاتل گفته مدنی
 و قول سوم آنست که مدنی است مگر دو آیت در روی دو آیت منوح است اول وَإِنَّ
 رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلُمِهِمْ گفته اند منوح سب بآیه إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ إِنَّ
 تَشْرِكُ بِهِ قَالَ اضْحَاك و این در صورتی است که ظلم بجنه کفر یا شرک باشد که قال تعالی
 إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ و نیز اکثر اهل علم معنی عصیت است و مغفرت مؤمن عاصی نه سب
 اهل سنت و جماعت است و درین صورت آیه محکم باشد نه منوح شوکانی گفته در وی بشارت
 عظیم است در جای گیر زیرا که انسان بحال اشتغال بظلم تأب نمیداشد و لهذا گفته اند کلین آیه
 در حق عصات موجود است خاصه یا مراد بنصرت دین یا تاخیر عقاب است تا آخرت تا مطایب
 شود بحکایت او تعالی اشتغال کفار را بر آن عقوبت و میفراودست جمله ما بعد و آن سر تأب
 کشد بید العقیاب یعنی معاقب عصات کند و این از کافرن است حسب اقتضای شریعت
 خود در و آخرت اشتهی دوم فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ مُنَوَّحٌ ست بآیه سیف زیرا که مفاد آیه
 ادلی صرف تبلیغ رسالت است بدون مقاتله و در آیه مانی بدان حکم کردند و در حقیقت منوح نیست
 بلکه ترقی است در حکم چه تبلیغ در قتال بر وجه ابلغ موجود است و الله اعلم **سوره ابراهیم**
 یکی است که اخراج ابن اسودیه عن ابن عباس و الزبیر و حکاه القرطبی عن الحسن و عکرمه و جابر

شمرات خلیل و اعقاب زرق حسن بود شمازدی اخذ سکر کردید پس برین تقدیر منوح نباشد دوم
 فَإِنْ تَوَلَّوْا أَفَاكُنَّا عَلَيْكَ الْبَلَاءَ گفته اند منوح است بایه قتال و در حقیقت در آن بایه
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر توالی بنیاد همید غدر است که نیست بر تو مگر سایندن پس حکم
 باشد سوم و جاد کُفُّمُ بِاللَّيْلِ هِيَ الْأَسْنُ گفته اند منوح است بایه سیف و صحیح است که حکم
 است زیرا که این مجادله بلسان است صحیح قطیعه مفیده یقین یا حج ظنیه انا عیمه موجب تصدیق
 بمقامات متبایه و آن مجادله سیف و نشان است و دعوت را همین دو طریق است پس پس
 و این جمع است میان هر دو آیه و الله اعلم **سُورَةُ نَمْلِ بْنِ إِسْرَئِيلَ** یکی است مگر
 سه آیه و در وی نزد بعضی دو آیه منوح است **أَوَّلُ** وَقُلْ تَرَبُّوا مِنْ حِمْيَرٍ مِثْلَ مَا كُنْتُمْ يَتَّبِعُونَ
 ابن عباس گفت نازل شد بعد ازین مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ
 وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ و در حقیقت این از باب تخصیص است نه تنبیخ و دوم وَمَا أَرْسَلْنَاكَ
 عَلَيْهِمْ دَكِّيلًا ه منوح است بایه سیف و در فتح القدر گفته ما و کلناک فی منعهم عن الکفر
 و قدر هم علی الايمان و قبل ما جئناک کفیلًا لهم توخذ بهم انتهی و برین معنی آیه محکم
 است نه منوح **سُورَةُ هُف** قرطبی گفته یکی است در قول جمیع مفسرین و به قال
 ابن عباس طاب ابن الزبیر و تمام او محکم است و در وی هیچ آیه منوح نیست **سُورَةُ هُرَمِ**
 علیها السلام ابن عباس و ابن الزبیر و عائشه نه گفته نازل شده است بلکه در روز نزول بعض
 چهار آیه منوح است **أَوَّلُ** وَإِنَّ مِنْهُمْ لَوْمًا لَّكَ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ
 وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ گویند منوح است بایه سیف و زو اکثر مفسرین محکم است زیرا که مع میان
 هر دو آیه ممکن است چه در وی حکایت غفلت است و نیاست در دینانه حکم ترک قتال یا خیانت
 دوم تَخَلَّفَ مِنْ كَيْدِهِمْ خَلْفٌ أَصَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ
 يَلْقَوْنَ أَعْيَابَهُمْ گفته اند منوح است بایه مایعده الا من باب و امن و عمل صلاته اقا و الامان
 یذ خلون الجنة و لا یظلمون شنی و این از باب تخصیص عموم است نه تنبیخ سوم فَمَنْ
 مَنْ كَانَ فِي الصَّلَاةِ فَمَا يُدْكَرُ الْوَقْنَ مَدَّ ا گفته اند منوح است بایه سیف و زو اکثر
 ابن علم محکم است معنی آنکه حق تعالی رسول خود را حکم کرد که جواب دهد کسانی را که از نماز کوتاهی

بخطوط دنیوی خود که مستقر در ضلالت باشد چنان ابرار در ضلالتش ادا کند و اگر چه فیله
صیغه امر است اما خارج مخرج خبر است از برای بیان احوال اوتعالی عصمت را تا معاذیرشان
منقطع نشود روز قیامت بآنها گفته آید اَلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَّا لَيْتَكُمْ لَوْ فِئْتُمْ مِنْ تَكَلُّفٍ
یا از برای استدلالت است کقول الله انما نعلم لهم ليزدادوا الشكوا گفته اند ما را بایست
بعد از تفسیر زبان گفته تا و طین است که حق تعالی جزای ضلالت ایشان ترک ایشان و تهدید
در دنیا گردانیده و نیست در آیه امر بجهنم تعرض بآنها که بایست سیف منوخ باشد چهارم فلا
تجعل علیهم لگویند منوخ است بایست سیف **سوره طه** قرطبی گفته کسی است در
جمیع و به قال ابن عباس و این آیه و در آن از منوعات دیباچه آیه است اول ولا تجعل
بالقرآن منوخ است بقوله ستفیر بک فلا تفسیروا دوم فاصبر علی ما یقولون
منوخ است بایست سیف و این در صورتی است که امر بصبر ترک قائل باشد و اگر صبر بیک
و عداوت و شتم و ایذا رسانیدن ایشان است پس آیه حکم باشد و هو الصواب در فتح الصیر گفته
ای ساحر کن اب و نحو ذلك من مطاعنهم الباطلة

سوم قل کل متذیق فان له شهوا
منوخ است بایست سیف **سوره انبیا** علیهم السلام کی است در قول یکلان قاله القرطبی و در رو
نزد بعض یک یا دو آیه منوخ است اول انکم و ما تعبدون من دون الله حصب
جهنم و انکم لها و ایدون گفته اند منوخ است بقول ان الذین سبق لهم قیاما
الحسنه اولئک عنها متعبدون و این در حقیقت از باب تخصیص است نه تنبیخ دوم
فان تولوا فقل اذنتکم علی سوا و ان ادری انی اقریب ام بعید تا و عدون
گفته اند منوخ است بایست سیف و در آیه اول فرمودند و ندانم که چه اذن شود ما را در خانه شما
پس آیه سیف منوخ آن حکم کرد و نزد اکثر از علم معنی شایسته است که اگر اعراض کنند ایشان از اسلام
بگو آنجا بنشیند شما را که ما شما را بریم یعنی در جرب و نیستن صلح میان پس آیه حکم باشد **سوره حج**

در وی اختلاف است ابن عباس فرماید این الزمیر و قتاده گفته اند مدنی است مگر چهار آیه و ما
 اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلٍ اِلَى قَوْمٍ عَنَّا ابَیْ یَوْمٍ عَقِیمٍ و جمهور گویند منقطع است بعض
 کی و بعض مدنی و گفته اند انزل سوره ماسی آیت مدنی است باقی کمی و پنج آیه از ان بلی مدنی
 و منسوخ همان در بابت حکم است اول و ما اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلٍ وَلَا نَبِیٍّ اِلاَّ
 اِذَا نَتَّبَعْنِیْ اَفْقَى الشَّیْطَانِ فِیْ مَلْئِکَتِهِ گفته اند منسوخ است بقوله سَتَقْبِرُ نَفْسُکَ فَلَا تَنْتَبِیْ
 ان از نزول اکثر اهل علم حکم است و همان تسلی است از برای آنحضرت صلی الله علیه و آله که القاشیطان
 غلط و نسیان را در کتابت و قرات شما چیزی جدید نیست یا پیغمبران سابق نیز این چنین
 کرده لیکن او تعالی القاشیطان را در نسخ و آیات خود را محکم ساخته و آنحضرت صلی الله علیه و سلم باین
 است از قبول القاشیطان حکم و ما یَهْدِیْکُمْ عَنْ الْهُوْلِ اِنَّ هُوَ الْاَوْحِیُّ یُوحِیْ اِلَیْکُمْ لِقَآءَکُمْ
 که در مصیبت نزول این آیه در اکثر تفاسیر نوشته اند از جریان این عبارت که تِلْکَ الْعَرَضِیُّ الْعَلِیُّ
 و ان شفاء علیهم المذنبی بزبان آنحضرت صلی الله علیه و سلم نزد محققین اهل حدیث پیچ و پیچ
 نشود و باینسان بی فصل هر دوی نیست بیفتی گفته این قصه غیر ثابت است از جهت نقل بعد
 در راویان او حکم کرده و گفته ملعون اند و امام الیمه ابن خریجه فرموده این قصه از وضع زنا و
 است و بعد در مذهب شیخ احمد فاروقی که در کتابت خود بدان تسک نموده گوید بابطال
 به طبع نشده قاضی عیاض در شفا گفته اجاع کرده است که در این طریق ادبلاغ است
 از اجاب پیغمبری بخلاف ما علیه آنحضرت صلی الله علیه و آله در وی محصوم است قصدا و
 عمدا و سهوا و غلط این اکثر گوید بسیار مفسرین قصه غرضی در کرده اند لیکن همه طرق او
 بر این است و ندیدم آنرا پیچ و پیچ اندی دوم الله یَحْکُمُ بَیْنَكُمْ یَوْمَ الْقِیَمَةِ فَمَا
 کُنْتُمْ فِیْهِ تَحْتِلُونَ گفته اند منسوخ است بآیه سیف و نفس لام تعلیم است
 که این چنین جواب دهند مجادلان با بطلان این آیه حکم است نه منسوخ سوم و جَاهِلُ دُوَا
 فِی الْاَلَمِ حَتّٰی یُجَاهِدَ گفته اند منسوخ است بآیه فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ کَاکْثَرِ الْاَثَرِ اِلَیْکُمْ
 که حکم است و منسوخ حق جهاد است که ترسند در راه خدا از لومت لام یا تغریغ جهاد را
 ایجاد این آیه است در فتح القدر گفته مقاتل و طبری گفته اند آیه منسوخ است بآیه مذکور و در

کرده اند این را با آنکه تکلیف مشروط است بقدرت پس نیست حاجت بسوی مجبر منسخ
سوره مؤمنون کیست بلا خلاف در قول جمیع قائله القرطبی و در دست نز و بصیر
آیه منسخ است اول قَدْ زُهِمَّ فَعَشَرْتُمْ حَتَّى جَاءَنَّهُ كَفَّةٌ اَنْدَ مَنْسُخٍ سَتَ بَايَ
 سیف و گفته اند حکم ست معنیش آنکه ترک کس ایشان را در جمل ایشان که نیستند اهل هدایت
 و نیک نشود و سینه نواز تا غیر عذاب ایشان زیرا که هر چه را وقتی مقرر است و موم از حق با نپای
 احسن منسخ است بایه سیف گفته اند حکم ست در حق این است و در حق آنها منسخ است زیرا که از صغیر و عظام
 ست از خلقت یکه گفت که شرک باشد و گفته اند حکم ست علی الاطلاق زیرا که سائر را بر عیب است تا بدست که بود
 انشود و درین **سوره نور** این عبارت را نیز گفته اند و در و دیه است آیه منسخ است **اول** اَلَّذِينَ
 لَا يَكْفُرُونَ بِالْاَزْوَاجِ اَوْ مُشْرِكَةٍ وَاَلَّذِينَ لَا يَكْفُرُونَ بِالْاَزْوَاجِ اَوْ مُشْرِكَةٍ وَاَلَّذِينَ لَا يَكْفُرُونَ
 ذَلِكَ عَلَى اَنفُسِهِمْ مَذْنِبٌ كَفَّةٌ اَنْدَ مَنْسُخٍ سَتَ بَقَوْلِهِ وَاَنْتُمْ كُنْتُمْ قَوْلُهُ فَاَنْتُمْ
 مَا كَلَّابَ كَفَّةٌ مِّنَ النِّسَاءِ و سید بن سبب گفته باجماع در نور البکی گفته احمد مواضع ظاهر آیه
 و معنیش نزد غیر وی آنست که نیست گفت و ترک کبیر و مگر زانیه را یا اختیار زانیه سبب نیست
 و قوله حقیم ذلك اشاره بسوزنا و شرک است پس منسخ نیست و قوله وَاَنْتُمْ كُنْتُمْ قَوْلُهُ فَاَنْتُمْ
 ست پاسخ خاص نمی تواند شد انتهی شوکانی در فتح القدر گفته اختلاف کرده اند اهل علم در معنی این
 آیه بر اقوال گوی آنکه مقتضو و از ان تشبیح زنا و اهل است و آنکه زنا محرم است بر مؤمنین و معنیش
 آنست که زنا نیکند زانی مگر زانیه و بالعکس پس نکاح در وی مبینی و طی است نه معنی عقد زنا
 شرک بجبت عموم است در معاصی از زنا و غیره و بزجاج این وجه را رد کرده و گفته شناخته نمی شود
 نکاح در کتاب خدا اگر معنی تزویج و رد کرده اند برین رد با آنکه نکاح معنی و طی در کتاب الله ثابت
 است و منه قوله حَتَّى تَنْكِحُوا وَاَنْتُمْ كُنْتُمْ قَوْلُهُ فَاَنْتُمْ قَوْلُهُ فَاَنْتُمْ قَوْلُهُ فَاَنْتُمْ قَوْلُهُ فَاَنْتُمْ
 است و از جمله قائلین معنی و طی در آیه مذکور سید بن جبیر و ابن عباس و دیگران اند و دوم آنکه این
 آیه در حق زنی خاص فرود آمده پس خاص باشد بدان حکما قال الخطابی سوم آنکه در رد از مسلمین
 نازل شده پس مخصوص باشد بقوله فَاَنْتُمْ كُنْتُمْ قَوْلُهُ فَاَنْتُمْ قَوْلُهُ فَاَنْتُمْ قَوْلُهُ فَاَنْتُمْ قَوْلُهُ فَاَنْتُمْ
 قال ابو صلیح عظیم آنکه مراد از زانی ضایعه محدود اند حکما و الزجاج و غیره عن الحسن گفته که این حکم

خداست که تزویج نکند زانی محدود مگر زانیه محدود را مثل آن مروست از ابراهیم خنجر و بان
 قائل اند بعض اصحاب شافعی ابن عربی گفته و این صحیح نیست نظراً بخانکه ثابت نیست اعتقاد
 آنکه این آیه منسوخ است بایه ایامی نحاس گفته و برین قول اند اکثر علما تفهم آنکه این حکم منسوخ غالب
 است و معنی آنست که غالب زانیان رغبت نمی کنند مگر در ازدواج زانیه مثل خود و غالب
 زنان زانیه را رغبت نمی شوند مگر با زانیان ایشال خویش بمقصود وجه مومنین است از نکاح زانی
 بعد از ایشان از زنا و این از حج اقوال است و سبب دل شاید است و احتلاف کرده اند در جواز
 تزویج زانی که این کس با وی زنا کرده است شافعی و ابو حنیفه جاز گویند و مروی است از ابن عباس
 و روایت کرده اند از عمر و ابن مسعود و جابر عدم جواز آن و گویند آن مرد و زانی اند ابداً و این
 قائل است مالک و معنی حرم ذلك على المؤمنین ههنا و اینان آنست که نکاح زوایان
 محرم است بنا بر آنچه در دست از تبه بقباق و تعرض تهبت و طعن در نسب گفته اند مکره است
 فقط و اقبیه از آن تحریم بر ابناء لغه در زبردست انتهی کلام الشوکالی رحم و بسط سخن درین سلسله
 و زسک الختام شرع بلوغ المرام و تفسیر آیات احکام کرده ایم فلیرجع الیهما دوم و لا تقبلوا
 انهم شهادة ایداء گفتند منسوخ است لا الا الذين تابوا و لیکن اصل در آن تخصیص
 با شتمناست نه سوم و الذين يؤمنون از و انهم و لا یکن لهم شهاده الا
 انفسهم فتشاده احدی لهم اربع شهادات بالله و الله لیمن الصادقین گفته اند
 منسوخ است بدو آیه یکی و الخامسة ان لعنة الله علیه ان كان من الکاذبین و دیگر
 و الخامسة ان غضب الله علیه ان كان من الصادقین و لیکن این نسخ غیر ظاهر است پس
 آیه حکم باشد چهارم یا ایها الذین امنوا لا تدخلوا بیوتنا غیر با ائمتنا
 و تسلموا علی اهلها گفته اند منسوخ است بقوله لیس علیکم جناح ان تدخلوا بیوتنا
 غیر مسکونه فیها مناع لکم قال ابن عباس و این نیز تخصیص است تنسخ تخیم قل
 للمؤمنات یغضرن من ابصارهن و یحفظن فر و جهن و لا یتدین ریشکهن
 الا ما ظهروا منها ای منسوخ است بقوله و القوا عد من النساء اللاتی لا یرجون
 نکاحاً فایس علیهن جناح ان یضعن ثیابهن خیر متبرجات بزینة الایه و

و حقیقت تخصیص است از عموم نه نسخ مفهوم ششم **فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكُمْ مَآ حُمِّلَ**
وَعَلَيْكُمْ مَآ حُمِّلَ گفته اند منسوخ است بایه سیف زیرا که سنی آیه اولی است که نیست
بر رسول مگر آنجا که آمده شد بدان از تبلیغ و آنرا ایجا آورد پس آیه **قَالَ نَسَخْتُمُوهَا** در عدم
منسوخیت همچو آیات پیشتر گذشت هفتم **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ أَذِنُكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ**
وَالَّذِينَ كَذَبُوا بِالْحَلْمِ مِنْكُمْ ثلثاً **مَرَّاتٍ** آیه گفته اند منسوخ است بقوله **وَإِذَا بَلَغَ**
الْأُطْحَالُ مِنْكُمْ الْحَلْمَ فَلَيْسَ أَذِنُكُمْ گما استنادن **الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ** در اتقان گفته
گویند منسوخ است و گویند نیست ولیکن تهاون کردند مردم و عمل بدان انتهی در فوراً آیه گفته
ندرب ابن عباس است که منسوخ نیست و این اوجه و اولی با عموماً است انتهای دفعه القدر
نوشته اختلاف کرده اند و مراد بقول سی لیتاؤنکم بر اقوال **أَوَّلَ** آن نه منسوخ است قاله سعید
بن المسیب سعید بن جبیر گفته امر در روی برای ندب است نه برای وجوب و گفته اند واجب
بود آنجا که ابواب بودند پس اگر آن حال عود کند وجوب هم عائد شود و حکاه المهدومی عن
ابن عباس و گفته اند که امر در اینجا برای وجوب است و آیه محکم غیر منسوخ است و کلمات
است بر مردان و زنان قرطبی گوید و همین است قول اکثر علماء ابو عبد الرحمن سلمی گفته آیه خاص
است بزنان این عمر گفته خاص است بر مردان مراد بقول **مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ** غلامان و کنیزان اند
و بقول **كَمْ يَبْلُغُوا الْحَلْمَ** صبیان احرار انتهی کلامه **سُورَةُ** فرقان کی است تمامها
در قول جمهور و ابن عباس و قتاده گفته مگر آیه که در مدینه نازل شده **وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ**
مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ آیات در روی یک یا دو آیه منسوخ است **أَوَّلَ** و **إِذَا خَاطَبْتَهُمْ**
بِالْحَقِّ هُلُوفٌ قالوا **إِسْلَامًا** گفته اند منسوخ است بایه سیف و نزد اکثر اهل علم حکم است نیست
در روی از تسلیم بلکه از تسلیم بمعنی برات معنی آنکه تحمل میکنند بنوعین ایضاً این اجل و سفر را و اجل
نمیکند با جاهل و نه سلف با سفیه و فتح القدر گفته سبویه گوید ما مورد نشند مسلمین آنروز اسلام
بر مشرکین ولیکن برین قول که تسلیم است از شما و نیست خیر و نه مشرکیان ما و شما مبر و گفته لائق آن
که چنین می گفت امر کرده نشند مسلمانان آنروز و بحسب ایشان پس ما مورد نشند بدان محدث نیز
گویند خطا کرد سبویه درین آیه و بد عبارت آورد و خاص گفته معلوم نیست برای سبویه هلامی در معنی

نسخه منسخ مگردین آیه زیر که در آخر کلام خود گفته منسخها آیه سیف گویم همچنین میباشد کلام
 متکلم در غیر علم خود و شکی او در غیر طریق خود و ابر کرده نشاند مسلمانان بسلام بر شرکان نبی
 کرده نشاند از ان بلکه مامور گردیدند بقتل و بجز جلیل پس نیست حاجت بسو و دعوی نسخ زنتی
 دوم و یجذل ینهم مضافا منسخ است بقوله الامن تآب و امن و عمل عملا
 صالحا و قبل بقوله یقف ینما دون ذلک یعنی در آیه اول حکم خلوفار از برای عصا کین
 کرده بودند بعد تا بنین را از آنها استنفا فرمودند پس حکم اول منسخ گشت و در حقیقت
 مخصوص گشت نه منسخ **سوره شعرا** یکی است نزد جمهور و ابن عباس گفته مگر
 چهار آیه از آخر او که بعدینه نازل شده و بی الشعرا آیه یثبهم الغاوان الحوینیت در دو
 نسخه و نه منسخ بلکه مجموع وی محکم است مگر یک آیه نزد بعض که آن الشعرا آیه یثبهم
 الغاوان باشد گویند منسخ است بقوله الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و در حقیقت مخصوص
 با استنفا است نه منسخ **سوره مثل** قرطبی گفته همه آن یکی است در قول مکنان و تمام
 او محکم است نیست در دو منسخ مگر یک آیه نزد بعض اهل علم لکن قوله تعالی است انما انا مرین
 الذین یرین یعنی نیست برین مگر انداز که اعلام مع التخلیف باشد و آن منسخ است بآیه سیف
 و مع هذا نظم آیه غیر منسخ است زیرا که وی بنی شبه مندر و بیشتر **سوره قصص**
 تمام او یکی است در قول حسن و عکره و عطا و ابن عباس گفته نازل شد میان مکه و مدینه و ابن
 سلام گفته در حقه وقت هجرت و در دو یک حکم منسخ است لکن اعمالنا و لکم اعمالکم و ما نزل
 آیه سیف است قاله الزجلج و نزد اکثر اهل علم محکم است مراد آنکه ضرر کفرشان به مالاتی میشود و نفع
 ایمان با بشا مالاتی شدلی است **سوره عنکبوت** در وی اختلاف است ابن
 عباس و ابن الزبیر و حسن و عکره و عطا و جابر بن زید گفته تمام او یکی است و قاده و ابن
 در روایتی گفته تمام او مدنی است و علی بن ابی طالب گفته نازل شد میان مکه و مدینه و در دو
 یک حکم منسخ است بر بعض اهل علم و بقوله تعالی و لا تجد لک اهل الکتاب را الا
 بالقیحی کحسن و ما نزل آیه سیف است قاله قاده و قتال و گفته نخاس هر که قائل نسخ
 او است احتجاج می کند بآنکه آیه یکی است در آن وقت قتال مفروض نبود و نه طلب جزیه و جز

آن انبیتی و نزد اکثر اهل علم محکمست معنی وی آنست که مجادله میکند یکسانیکه ایمان آورده اند
از یهود و نصاری و محمد صلی الله علیه و سلم مثل عبد الله بن سلام مگر بخصولت حسن یعنی موافقت با حق
حدیث میکنند شمار از اخبار اهل کتاب را در باب الا الذین ظلموا و درین صورت کسانی اند که باقی هستند
بر کفر خود یا مردانست که در دعوت ایشان سبوی سلام مجادله حسن کنند بر تنبیه ایشان حج
و بر این نه تا داشت اعلا ظاهر مگر با کسانی که ظلم می کنند و طریق ادب با مسلمانان سپردند با ایشان
مجادله بخشودن مضایقه ندارد و اکثر مفسرین بهین تفسیر کرده اند **سُورَةُ رُومٍ** بلا خلاف
کلیست فلا القبطی در وی یک حکم نسخ است فاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ كَقَوْلِهِمْ كَذِبٌ
سیفست و نزد جمهور محکمست زیرا که معیش آنکه صبر کن بر اینده ای ایشان منتظر باش و عده
خدا را که در باب نصیر آنها و اعلا می حجت تو و اظهار دعوت تو کرده است و نیست خلاف در
سُورَةُ لُقْمَانَ کلیست مگر سه آیه وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ إِلَى آخِرَةِ قَالُوا ابْنِ عَبَّاسٍ قَادُوا
گفته مگر دو آیه و در روایتی از ابن عباس کلیست بلا اشتنا گویند در وی یک حکم نسخ است
وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزَنْكَ كَقَوْلِهِمْ كَذِبٌ فَإِنَّا مَتِّجُهُمْ وَنَاخِشُ آيَةِ سَيْفٍ وَنَزْدَاكِرُ الْأَرْسِلِ
علم محکمست معنی آنکه کفر را فراتر از این ضرر میکنند **سُورَةُ سَجْدَةِ** کلیست قال ابن الزبير
وگفت ابن عباس مگر سه آیه أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا إِلَى الْآخِرَةِ لَمْ يَكُنْ يَكْفُرْ وَدَرِی یک حکم نسخ است
قَالَ تَعَالَى فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْظُرْ إِلَهُمْ مُنْتَظِرُونَ هـ گویند ناخشی آیه سیفست و گفته
محکمست زیرا که گاهی اقع میشود اعراض یا امر بقبول و مراد انتظار یوم ملاک ایشان نیست
و آن روز بدر بود با انتظار فتح روز قیامت **سُورَةُ اخْتِابٍ** منست قال ابن
عباس در وی دو آیت نسخ است یکی وَلَا تَطِعُوا الْكَافِرِينَ وَالتَّائِبِينَ وَدَعُوا أَكْثَرَهُمْ
وَلَنْ تَكُونَ عَلَى اللَّهِ كَلِمَةً كَقَوْلِهِمْ كَذِبٌ سیف و نزد جمهور محکمست و در و تعریض است
بنصیر و صلی الله علیه و سلم زیرا که آنحضرت صلی الله علیه و سلم مصومست ازینکه اطاعت ایشان
کند در چیزی از آنچه میخواهند و اشارت می کنند بدان از بداهت در دین و در و امرست
بعدهم بهالات یا بیداهی ایشان بابر تعلق آنحضرت صلی الله علیه و سلم و دین و شدت و
بر اعدا و در و لا یجوز لك التمساء من بعد و لا ان تبدل یومین من اذ و ابره کی کو

نمی یابیم آیه رحیم در کتاب خدا و گمراه شوند مردم تبرک خالصه که فرود آورده است آنرا خداست
و دوست این روایت بطرق انتهی پس این آیه از آن جنس است که تلاوت او منسوخ شده
و بخش باقی است تا در زیارت ولیکن تهاودن که در مردم و عمل نمودن بران چنانکه تهاودن
کردند و ترک بسیار از احکام و حدود شرع نیست این چنین آیه که شکست در اسلام
سوره سپاسی است قرطبی گفته در قول جمیع الایه واحده که در وی خلط است
و بی قول و زری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک فرق گوید یکی است و فرق گوید یکی
و در یک حکم منسوخ است و لا تشغلکم عن العلم و لا تشغلکم عن العلم و لا تشغلکم عن العلم
که حکم منسوخی نیست که منجوا هم شمارا سبوی آنچه در وی خبر و فضا است و منیر سدر
از کفر شمارا ترک نشا اجابت مرا بیج ضرر نقصان و دفع القید گرفته این آیه و اشمال آن منسوخ
است و آیه یوسف سوره فاطر کی است در قول جمیع قائله الطبری اخرجه البخاری

والمیق و غیره جامعین ابن عباس تمام وی محکم است نیست از منسوخ در وی چیزی و فرز بعضی
این آیه این آیه که انت اذ انت اذ انت انت پذیرفته است بایه سیف و کلام در اشغال آن گذشته و این
سوره را سوره ملا که هم گویند **سوره یس** یکی است قریبی گفته بالا جماع مگر آنکه گروهی یک
آیه را از آن بدلی گفته و می گفتند مَا أَكَلُ مَا أَكَلُوا وَ أَثَارُهُمْ ط که در حق نبی سلمه از انصار فرود آمده
و توبه که اراده نقل مکان بخوار مسجد انحضت سلمی علیه و سلم کردند و تمام وی محکم است نیست
در وی نسخ و نه منسوخ است **اول** قَتَلُوا عَنْهُمْ حَتَّى حَبِينٌ دوم وَاَجْرُهُمْ كَسُوفٍ
یَجْرُونَ گفته اند این هر چهار آیه منسوخ اند بایه سیف و فرز و اکثر محکم اند و مراد بدان است
معلوم است مجاب گفته یعنی آنکه امر کنیم ما را بقتال و قتاده گفته تا موت و گفته اند تا یوم بدر
و گفته اند تا یوم فتح که در بنا بعض این احوال منسوخ است **سوره ص** یکی است

در قول نگناتن قاله القزطبی فرست درو نسخ مگرد و آیه یکی را تا آنکه نیندیزد مبین دوم
و کتعلیم کبا بعد حین و ما سخنش آیه فاقولوا الشیر کاین است و نزد اکثر علما حکم
ست زیرا که جمیع میان هر دو ممکن است یعنی ای کفار خواهید دانست آنچه خبر میدهم شمار
از دعا الی الله توحیدی و ترغیب بسوی جنت و تخذیر از نار ابد چند سے قاده و زجارج

و فرمود که بعد موت و عکرمه و این یک گفته روز قیامت و کلی گفته هر که باقی ماند دانست روز قیامت ظاهر شد امر وی صلی الله علیه و سلم و هر که مرد دانست بعد موت و قیامت این دانستن بود بدر بود **سوره زمر** یکی است در قول حسن و عکرمه و جابر بن زید و نحاس از ابن عباس آورده که گفته آیه که در بدین نازل شده در حق وحشی قاتل حمزه و قل یا عباد الله الذین آمنوا علی انفسهم و بعضی گفت آیه گفته اند در وی شش آیه نسخ شده یکی ان الله یحکم بینهم فیما هم فیته یخلفون گفته اند منسوخ بآیه سیف زیرا که در وی مضمین ترک آنها تا حکم کردن خدا میان شان روز قیامت مضمینست گویم این هم آیات در قرآن شریف بسیارست در هر حال مذکور موجودست پس به منسوخ باشند و لیکن راجع عدم نسخ اوست زیرا که حکیم الهی در میان آنها روز قیامت منافعی قتال در دنیا نیست دوم انی اخاف ان عصیت اونی عذاب یوم عظیم گفته اند حکم خوف وقوع در عصیت منسوخ شده بآیه سوره فتح لیغفر الله لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر قاله ابو حمزه الیمانی و این المیسب و کلام در مثل این آیه پیشتر گذشته سوم فاعبدوا ما شئتم قریب دوزخ گفته اند منسوخ است بآیه سیف یا بقول ان الذین اعبد الله الا سلام ط و این و تنسی صحیح شود که مراد بآیه اذن باشد در عبادت غیر خدا حال آنکه امر دران بر آید و تهدید و تقریع و توبیخ است و دران منع از عبادت غیر خداست پس آیه حکم باشد و برین اند اکثر مفسرین و در فتح القدر گفته همین است اولی چهارم الکیس الله بکافی عبد گفته اند درین آیه ضمایر ترک کفار است پس منسوخ باشد بآیه سیف و زجر جهنم حکم است معنی آنست که کافی است خدا عید و من را بنوا ب و عبد کافر البقاء و بر تقدیر و قرات عید بصیغه افرا در امر انحضرت صلی الله علیه و سلم اند یا جن و انحضرت دران داخل باشند بدخول اولی و بر قرات عباد بصیغه جمع مراد اینها و مؤمنین اند یا یگنان یحکم قل یقوم اعلموا علی مکانتکم انی عامل گفته اند منسوخ است بآیه سیف ششم و من صل فانما ینزل علیک و ما انت علیهم بکلیل این نیز منسوخ است بآیه سیف زیرا که حاصل این آیات آنست که نیست بر تو مکرر بلاغ عکار کردن نفس خود و بنزدن حساب از کفار بدمه حتی بحاند رسول خود را امر فرمود و بقتال

بقیة انبیا تا آنکه گویند لا اله الا الله و عمل کنند با حکام اسلام **سوره غافر**
و آنرا سوره مؤمن هم گویند یکی است در قول حسن و عطا و عکرمه و جابر و حسن گفته الا قوله و سیرت
بجمله در بک زیر که صلوات در مدینه نازل شده و ابن عباس و قتاده گفته مگر دو آیت که بدین
فرد آمده و همانان الذين يجادلون في آيات الله و آیتی که بعد از دست و دهویک حکم منسوخ است
فأخبرنا أن وعد الله حق و ناقش آیه سیف است قاله البکری و ابن قتیبه است می شنید که
مراد بصبر ترک قتال باشد حال آنکه مراد همان تسلیم است حضرت صلی الله علیه و آله و سلم است
بر انداز سانی مشرکین با حقائق و عدله نصر خود با وی پس آیه حکم باشد **سوره فصلت**
و آنرا طح سجده هم نامند یکی است در قول جمیع قاله القرطبی و تمام او حکم است بزرگ حکم اذ فتح
بالبحر و احسن و ناقش آیه سیف است و کلام در مثل این آیه گذشته **سوره شوری**
تمام او یکی است در قول حسن و عکرمه و عطا و جابر و در وی است ما از ابن عباس و قتاده که مگر چهار
آیه که در مدینه نازل شده قل لا استعظم عليكم اجلال المودة في القربى الى اخره و
در وی پنج یا نه آیه منسوخ است اول کيستغفر و من لیمن فی الارض منسوخ است بقوله
الذين آمنوا و تحقیقت از باب تخصیص است نه تنسیخ دوم و الذين اتخذوا من
دویمه اولیاء الله حیظ علیهم نه آیه منسوخ است بآیه سیف و کلام در مثل آن سابق
گفته سوم فادعهم و استغفرهم کما أمرت مولا کتبهم اهل آباءهم منسوخ
است بقوله قالوا الذين لا يؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر نیست در تمام است
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در دعوت مردم بسوی اسلام آنچند ال باشد بر نسخ پس آیه
حکم است نزد جمهور چهارم کما اعلنا و کما اعلنا و کما اعلنا و کما اعلنا و کما اعلنا و کما اعلنا
ست بآیه سیف و خطاب یهود است یا کفار را علی العموم **سوره ص** من كان یؤدی
حزب الاخره نزل که فی حوزة ما گفته اند منسوخ است بقوله من كان یؤدی الکلیه
و نیست نزدیک تحقیق از نسخ در چیز دیگر زیرا که معنی آیه آنست که میدهد خدا بریت آخرت
آنچه میخواهد از دنیا و میدهد بریت دنیا مگر دنیا قاله قتاده و شمری گفته ظاهر آنست که آیه در
حق کافر است و این تخصیص باخیر مخصوص باشد ششم قل لا استعظم عليكم

أَجْرًا لَمْ يَكُنْ فِي الْقُرْآنِ مَكْفُوتًا لَمْ يَنْسَخْ سِت قَالَهُ الْحَسَنُ بْنُ الْفَضْلِ مَوْلَاهُ ابْنُ جَرِيرٍ
 عَنْ الضَّحَّاكِ وَنَزَلَ أَوَّلُهُ بِمَوْلَى شَرِّ كَلَامٍ مَوْلَى خَدَّارٍ أَيْ دَادَ دَقَّ تَحَاكَّ لَمْ يَكُنْ
 بِمَوْتٍ أَوْ مَرَكَاةٍ سَجَرَتْ كَرَدَ النَّصَارَ نَضَرَتْ وَیْ نَمُوذَرُ دَجَائِیْ دَادَنَ ابْنِ آيَةَ فَرَدَا بَدَ
 وَمَا سَلَكُوكُمْ عَلَيْكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ وَقُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ
 مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَابْنُ نَاسِخٍ أَوَّلُ شُعْبَابٍ عَبَّاسٍ كَفَتْ أَنْخَضَتْ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْطُ النَّسَبِ بُوذِرَ قُرَيْشٍ بِمِيجٍ بَطْنِيٍّ أَيْ بَطْنُ نَاسِخٍ نَسِيتَ مَكْرُومِيٍّ وَاصِلِيٍّ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَأَى قَرَابَتِ سِتْ بَسْ فَرَمُوهُ وَتَقَالَى بِكُلِّ أَتِشَانٍ رَأَى نِخْوَاهُ أَرْشَابِيجَ أَجْرِبَرِ عَوْدَ
 وَتَبْلِغِ رَسَالَتِ مَكْرُومُوتِ دَرَقَبَلِيٍّ كِهْ دَرَسْتُ دَارِيدَ مَرَأْسِ بَسَبِ بَابَتِ كِهْ بَاشَمَاسْتُ وَ
 نَكَاةً دَارِيدَ مَرَأْسِ بَابَتِ قَرَابَتِ مَذْكُورِهِ آخِرُهُ جَعْنَةُ سَعِيدِ بْنِ مَنصُورٍ وَابْنِ سَعْدٍ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ كَلَّمَ
 صَحْبَهُ وَابْنِ مَرْدُويهٍ وَابْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ فِي الدَّلَالِ وَدَرْ طَرَقِ وَدَرْ رَوَاتِيٍّ دِكْرَ ابْنِ عَبَّاسٍ نَزَدَ ابْنِ الْغَنِيمِ
 وَدِلْمِيٍّ أَيْ طَرِيقِ مَجَاهِدِ آدَهْ كِهْ كَفَتْ فَرَمُوهُ أَنْخَضَتْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَوَالِ شَيْءِ كَمِ شَمَارِ اِبْرَاهِيمَ نَزَدِيٍّ
 مَكْرُومُوتِيٍّ دَرَقَرَابَتِ كِهْ نَكَاةً دَارِيدَ مَرَأْسِ اِبْرَاهِيمَ سِتْ مَن دَرُوسْتُ دَارِيدَ اِتَهَارِ اِبْرَاهِيمَ مَن
 رَسَنَشْ خَفِيفِ سِتْ شَوَكَاةً دَرَفَتْخِ اِتْقَاةً كَفَتْ صَحِيحِ اِرْزُومِيٍّ هَمَانِ مَعْنَى اِدِلِ سِتْ وَرَوَاتِ
 كَرْدَهْ اَنزَا اِرْزُومِيٍّ جَمِيعِ اَزْ اِنْمَاذَهْ وَیْ مَن بَعْدِ مَن مَنَانِيٍّ نَسِيتَ اَنزَا اِنْبَجْ مَرْوَمِيٍّ سِتْ
 اِرْزُومِيٍّ اَزْ نِسخِ اَن زِيرَا كِهْ نَسِيتَ اَن اَزِیْنِ كِهْ نَاثِلِ شَدَهْ بَاشِدِ اَبْنِ آيَةَ دَكِهْ اَبْعَدَهْ اِسْتِغْنَائِيٍّ
 مَذْكُورِ نِسخِ نَزْدَرَفَتْ جِهْ دَسْ عَلَیْ اِلَا اِطْلَاقِ نِسخِ اَتَهَارِ جَرِبَرِ تَبْلِغِ نَشَدَهْ اَنْتَهَیْ مَقْصُومِ وَالَّذِينَ
 اِذَا اَصَابَهُمْ اَلْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ كَفَتْ مَنسُوخِ سِتْ بِقَوْلِهِ وَلَمَّا وَصَّيْكَ وَغَفَرَ اَنْ ذَلِكِ
 لَمَّا مَرَمَ اَلْمُؤْمِرُ اَبْنِ اِبْنِ اَوَّلِيٍّ اِبْرَحَ اَنْقَصَارِ نَزْدَرَفَتْ كَرْدَهْ بُوذِرَ وَطَرِيقِ اَعْدَلِ وَرَأَى
 وَالْمُؤْمِرُ كِهْ اَبْنِ اَبْنِ سَبِينَهْ سَبِينَهْ سِتْ مَثَلِ اَن اَبْعَدَهْ حَكْمِ صَبَرِ وَغَفُورِ مَرْدُومِ اَبْنِ حَكْمِ اَنْقَصَارِ نِسخِ نَزْدَرَفَتْ
 وَحَقِيقَتِ نِسخِ نَسِيتَ بَلَكِهْ اِهَادِيَّتِ سِتْ بِسُوءِيٍّ اَعَالِيٍّ اُمُورِ كِهْ بَاوُجُودِ جَوَاوِزِ اَنْقَصَارِ وَ اَنْتَقَامِ
 اَعْفُو وَصَبَرِ اَفْضَلِيَّتِ سِتْ اَرْمِيٍّ مَصْرُوعِ دَرِ اَعْفُو لَنِي سِتْ كِهْ دَرِ اَنْتَقَامِ نَسِيتَ هَشْتَمِ
 وَلَمَّا اَنْتَصَرَ كَمِ اَطْلَمِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْكُمْ مِنْ سَبِيلٍ كَفَتْ اَنْ مَنسُوخِ سِتْ بِقَوْلِهِ وَلَمَّا
 وَصَّيْكَ وَغَفَرَ اَنْ ذَلِكِ لَمَّا مَرَمَ اَلْمُؤْمِرُ اَبْنِ اِبْنِ اَوَّلِيٍّ اِبْرَحَ اَنْقَصَارِ نَزْدَرَفَتْ كَرْدَهْ بُوذِرَ وَطَرِيقِ اَعْدَلِ وَرَأَى

نسخ پذیرفته است بجهاد و خاص است بشرکین و قناده گفته عام است و همین است ظاهر نظم
 قرآنی بهم فان اعرضوا فاعلم انزلناك عليهم حفيظا وان عليك الا انزلنا ما گفته اند
 منسوخ است بآیه سیف و سخن در مانند این آیه مکرر گذشته **سوره زخرف**
 قرطبی گفته یکی است بالا جماع و در آن دو حکم منسوخ است **اول** فذرهم يخوضوا ويلعبوا
 حتى يلاقوا يومهم الذي يوعدون گفته اند منسوخ است بآیه سیف و مراد بهیوم عود
 روز قیامت است یا عذاب در دنیا و گفته اند منسوخ نیست بلکه خارج مخرج تهدید است
 دوم فاصفهم عنهم و قل سلم و فسوف يعلمون گفته اند منسوخ است بآیه سیف
 و قيل يقولو السلام على من اتبع الهدى و فرج القدير گفته گفته اند حکم است منسوخ نیست
 و در وی تهدید شدید و وعید عظیم است از او تعالی **سوره دخان** یکی است
 بالاتفاق قرطبی گفته الا قوله انا كاشفوا العذاب قليلا و در وی یک حکم منسوخ است
 فاذا نقيبت انهم لم يقبضون و فاشش آیه سیف است و گفته اند حکم است معنی آنکه
 منتظر باش خیر را که وعده کرده ایم یا تو از نظر و فتح بر ایشان و هلاک آنها بر دست تو
 زیرا که ایشان نیز منتظر مرگ تو هستند و گفته اند معنی آنکه منتظر باش تا چه حکم میکند خدا
 میان تو و اینها که ایشان هم انتظار توائب و پشیمانی کنند و هر دو معنی قریب یکدیگر اند
سوره جاثیه تمام او یکی است قرطبی گفته در قول جميع ایشان و نیست
 در وی منسوخ مگر یک آیه قل للذين آمنوا يعفروا للذين لا يرجون ايام الله گفته اند
 فاشش آیه سیف است ابن عباس گفته آنحضرت صلی الله علیه و سلم اعراض میکرد از اینها
 مشرکین و آنها استهزا و تمکین میکرد که در دلیلی هر که خدا را رسول خود را بقال ایشان
 پس گو یا این حکم نسخ پذیرفته اخراج عنه ابن جریر و ابن المنذر و ابن مردویه **سوره**
احقاف یکی است در قول حسن و جابر و عکرمه و انابن عباس و قناده آمده که مگر
 یک آیه مدنی است و می تواند و قال الذين كفروا للذين آمنوا الى اخره و در وی دو آیه
 منسوخ است **اول** قل ما كنت بن عاقين التوسل وما اذيرني ما يفعل بي ولا
 ان اتبع الا ما يؤمرني الي وما انا الا نذير مبين گفته اند منسوخ است بقوله ليغفر لك

اللَّهُ مَا كُنْتُمْ مِنْ دُونِكُمْ وَمَا تَأْخُذُكُمْ بِهِمَا مَأْزُومٌ وَلَا عَلَى الْكَافِرِينَ
 و انغم چکار کرده شود با من در زبان تقبیل یا نم در کمر یا بیرون روم از انجا و بمیرم یا کشته شوم
 و شتاب کرده شود عقوبت برای شما یا مهلت داده شود و این همه در دنیا است و اما در آخرت
 پس معلوم است که وی ولایت وی در جنّت است و کافرن در نار اند و گفته اند معنی است
 نمی دانم چکار کرده شود با من روز قیامت و چون این آیه فردا در قیامت طرح کردند مشرکان و گفتند
 چه شتم اتباع کنیم پیغمبری را که نمی داند چه معامله کرده شود با او و با ما و نسبت او را فضل
 بر ما پس فردا آمد پیغمبر ملک اسد الخ و اولی اولی است دوم فاضل و محکم صبر اولو
 الْعَزْمِ مِنَ النَّاسِ گفته اند منسخ است بایه سیف و صواب عدم نسخ اوست زیرا که معنی
 آنست که صبر کن بر مجاهده ایشان چنانکه اولو العزم از انبیا و رسل که دند که تو هم از ایشان
 شعبی و کلبی گفته مراد با ولی العزم کسانی اند که امر کرده شدند بقتال **سوره عجل**
 صلی الله علیه و سلم مدنی است ماوردی گفته در قول جمیع مگر ابن عباس و قتاده که
 ایشان یک آیه را از آن مکی گفته اند که در حین خروج از مکه و نظربوی بیت بعد
 حجة الوداع نازل شده و آنحضرت از غم بر فراق مکه گریستند و می فرمود و کاین متون
 قُرْآنِهِ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قُرْآنِكَ الَّذِي أَخْرَجْتَنِي مِنْ مَكَّةَ و سید بن جبیر گفته
 اند مکی بودن آن غلط است بلکه تمام او مدنی است و با جمله در وی نه نسخ است و نه
 منسخ و نیز بعضی یک آیت منسخ است فَأَمَّا مَنَّا بَعْدُ وَأَمَّا فِدَاءٌ لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ
 بایه سیف صحیح عدم نسخ اوست زیرا که این تخمیر بعد از آنست در قتال است نه قبل آن
 چنانکه مباح آیت بران دال است فَأَذِ الْقَيْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضْرَبَ إِلَى قَابِ
 حَتَّى إِذَا أَخْلَقْنَاهُمْ مُخْسَدًا وَالْوَنَاقِ وَاشْتِخَانِ مبالغه است در قتل و آثار در آن
 در نسخ القید نوشته اختلاف کرده اند علما درین آیه که محکم است یا منسخ گفته شد منسخ است
 و اهل اوثان و جابر است خدی و منت بر ایشان فافش که بایه سیف است و قوله فَاَمَّا
 تَقَفُّهُمْ فِي الْحَرْبِ كَثِيرٌ مِنْهُمْ قُلُوبُهُمْ وَ قَوْلُهُ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً
 و باین قائل است قتاده و ضحاک و سدی و ابن جریر و بسیاری از کوفیان و گویند مابده

آخر چیزی است که نازل شده پس واجب است قتل هر شرک مگر یکیه قائم باشد دلیل
بر ترک قتل او همچو زنان و کودکان و هر که متاذه شود از وی حزیه و همین است مشهور
از مذنب ابی حنیفه رح گفته اند این آیت ناسخ است بقوله فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ
وَجَدْتُمُوهُمْ و این مر و دست از عطا و غیره و بسیاری از علما گفته اند آیت محکم است و اما
مخیرست در قتل و اسیر و بعد از درین و فدا و باین قائل است مالک و شافعی و ثوری و
اوزاعی و ابو عبیده و غیره هم و همین است راجح زیرا که آنحضرت صلی الله علیه و سلم و خلفا
راشیدین بعد از وی این را کردند و سعید بن جبیر گفته بنی یاشد فدا و نه اسیر مگر بعد از
اشخان و قتل سیف لقوله تعالی مَا كَانَ لِشَيْءٍ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَاهُ حَتَّى يَبْتَغِيَنَّ
فِي الْأَرْضِ پس چون قید کند بعد خون ریختن پس در آن رای امام است قتل کند یا
غیر او البته کلامه **سوره فتح** مدنی است نزد ابن عباس و مسور بن مخزومه و
مروان گفته اند نازل شد میان مکه و مدینه در شان حیدیه از اول تا آخر در فتح القدیر
گفته نیست این با جماع بر بودن آن مدنی زیرا که مراد بسور مدینه نازل بعد هجرت از مکه مگر
است و نیست درین آیت نسخ بلکه تمام او حکم است **سوره حجرات** مدنی است
قرطبی گفته با جماع و به قال ابن عباس و ابن الزبیر و نیست در آن ناسخ و نسخ **سوره**
ق همه آن یکی است در قول حسن و عکرمه و عطا و جابر و مروی است از ابن عباس و قتاده
که مگر یک آیت وی قوله وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ
أَيَّامٍ وَمَا مَسْنَاهُمْ لَعُوبٍ و نیست در وی نسخ مگر دو حکم اول فَاَصْبِرْ عَلَى
مَا يَقُولُونَ و ما تحتل به سیف است و گفته اند معنیش تسلیم آنحضرت صلی الله علیه و سلم
است در صبر بر اقوال و ایضاً می شرکین و عدم خزن بر رذو و طرد آنها بر وی صلی الله علیه و سلم
و این ناظر در حکم بودن او است دوم وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ قف و ناسخ وی آیه سیف
است زیرا که معنیش آنست که نیستی تو مسلط بر ایشان تا جبر و قهر کنی آنها را بر ایمان **سوره**
ذاریات یکی است و قرطبی گفته در قول جمیع در وی آیه واحده نسخ است قَوْلُ
عَنَّهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ و بعد حکم تولی و اعراض از کفار بآیه سیف نسخ گشته و قبل بقوله

وَذِكْرُ فَإِنَّ اللَّهَ كَوْنِي تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ، مقاتل گفته یعنی وعظا کن کفار مگره ازیرا که نفع تو کر بهان راست که در علم خدا ایمان آورده است و گفته اند تذکیر ایشان بحقوقت و ایام الله کن و مؤمنین را مخصوص سازد بر ذریه که نفع بدان همین ایشان اند **سوره طور**
 و طوطی گفته کی است در قول جمیع در روی یک حکم منسوخ است و اَصْبِرْ بِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا و ناسخش آیه سیف است و اگر مراد بصبر درینجا صبر بر جهاد باشد چنانکه سیاق آیه که تو در حفظ و حمایت مالی و پیش چشمان مایوده بران دلالت دارد پس آیه محکم خواهد بود
سوره نجم کی است تمام او در قول جمهور و ابن عباس گفته مگر یک آیه لَئِنْ يَخْتَضِبْنَ كَبَشَاءً أَلِيسَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و الفوا حش الح و دران دو آیه منسوخ است یکی فاعل حش
 عَمَّنْ كَوْنِي عَنْ ذِكْرِ نَافَا و ناسخش آیه سیف است و مراد بر کرایان است یا و آن یاد ذکر خدا
 على العموم دوم و آن لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى گفته اند منسوخ است بقوله و الَّذِي بِنَافَا
 اٰمَنُوا و اٰتٰهُمْ اٰذْرَآئِهِمْ و فتح القدير گفته معنی آیه است که نیست انسان را مگر اجر
 سعی و جزای عمل خود و نفع نمی کند هیچ یکی را عمل هیچ یکی باین عموم مخصوص است بمثل قوله
 سَجَانَهُ الْخَفَاءِ لَهُمْ اٰذْرَآئِهِمْ و بمثل آنچه وارد است در شفاعت انبیا و ملائکه از برای
 عباد و مشرعت دعای اچا از برای اموات و سخاوت و نسیب صواب را هر که گفت این آیه
 منسوخ است بمثل این امور زیرا که خاص ناسخ عام نمی تواند شد بلکه مخصوص او باشد بهر آنچه
 قائم شده است دلیل بر آنکه انسان منتفع میشود بلکه او کذا و آن از سعی اوست پس مخصوص
 عموم این آیه باشد **سوره قمر** کی است تمام او یکی است در قول جمهور و مقاتل گفته مگر آیه
 مِنْ قَوْلِهِمْ اَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرُونَ الی قوله و السَّاعَةُ اَدْهٰی و اَکْثَرُ و طوطی گفته
 و این هیچ نیست در روی یک حکم منسوخ است قَوْلُهُمْ اَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرُونَ الی قوله
 و السَّاعَةُ اَدْهٰی و اَکْثَرُ و طوطی گفته
 و اینها انداز **سوره زمر** کی است طوطی گفته در قول حسن و عروه بن الزبیر و عکرمه
 و عطا و جابر و ابن عباس گفته مگر یک آیه و بی قوله کَسِئْلُهُ مَرْتَفَعٌ اَلْقَوَاتِ وَاَلَا ذُنُوبٌ
 که مدنی است و اول اصح است و نیست در روی ناسخ و نه منسوخ علی الاصح **سوره**

واقعه یکی است در قول حسن و عکرمه و جابر و عطاء بن عباس و قتاده یک آیه را از آن مدنی گفته و بی قول تعالی وَتَجْعَلُونَ دِرْهَمَكُمْ كَنْزًا تُكْتُمُونَ ه و نیست در آن ناسخ و نه منسوخ بر اصح اقوال **سوره حدید** مدنی است در قول جمیع قال القرطبی سیوطی بینه ضعیف از ابن عمر آورده که فرود آمد این سوره یوم النشأ و پیدا کرد خدا صید را یوم النشأ و قتل کرد ابن آدم برادر خود را یوم النشأ روینی کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم از حجاج است یوم النشأ و نیست درین سوره از ناسخ و منسوخ چیزی **سوره مجادله** مدنی است قرطبی گفته در قول جمیع مگر در روایتی از عطاء که ده آیت از اولش مدنی است باقی یکی گلبی گفته تمام او مدنی است جز این آیت مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُمْ يُسْمِعُهُمْ که در که مکره فرود آمده و در دی یک حکم منسوخ است يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا كُنْتُمْ مَعَ الرَّسُولِ فَقَدْ مُوَابِقِينَ يَكُونُ لَكُمْ كَسَدٌ قَدْ طَوْنَا مَشْرُورًا قَدْ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ وَآيَاتِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ است و گفته اند آیه زکوة و صواب است که ناسخ قول دی است فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَإِنَّ اللَّهَ عَفْوٌ ذَرِيعٌ است و در سبب نزولش گفته اند که قومی از مسلمانان با آنحضرت تخلیه می کردند قوم دیگر را از ایشان گمان شد که مگر درین خلوت تفتیش مای کنند پس حکم صدقه پیش از بخوی صادر شد و باین تدبیر قطع استخلاصی شان صورت بست و بعضی گفته اند اهل بخوی یهود و منافقین بودند و عادت شریف چنین بود که هیچ کس را ازین و مشورت منع نمی فرمود بر مسلمانان این امر شاق شد و آیه صدقه نازل شد و اهل باطل تقدیم صدقه پیش از بخوی نتوانستند و مسلمانان هم از آن باز ماندند پس حق تعالی از ایشان تخفیف کرد و در فتح القدر گفته استدلال کرده است باین آیت هر که قائل است بجزا ناسخ قبل امکان فعل اما این استدلال صحیح نیست زیرا که واقع نشد ناسخ مگر بعد از امکان فعل و نیز بعضی آنرا کردند انتهی گویم از علی بن ابی طالب مردی است که روزی در خطبه خود گفت در قرآن سوره التبت و در آن سوره آیتی است که عمل نکرد بر آن بیکس پیش از من و عمل نکرد بعد از من بآن هیچ یکی تا روز قیامت گفتند آن کدام آیت است فرمود این آیت و ظاهر آن است که امر در آیت از برای ندب بودن و وجوب و مقاتل بن حیان گفته این حکم در شب

ماند بعد منسوخ شد و کلمی گفته یک شب و قتاده گفته ساعتی از چهار و از پنج تا هفت بخنود که اگر
 در رسائل زیارت مدینه علی صاحبها الصلوٰه والسلام نوشته اند که پیش از رسیدن بر مزار او بار
 صدقه دهد و تسک کرده اند باین آیت بنابر سلجیات انبیاء فقط از اعتبار دست زیرا که
 این آیت منسوخ شده و در نزاع کبیر گفته بقره الایه منسوخه بالایه بعد از قلت هذا كما قال انتهى
سوره حشر منی است در قول جمیع كما قال القرطبی و نیست در وی منسوخ و یک
 آیت در آن ناسخ است و بی قوله تعالی مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ
 وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ زیرا که در وی بیان
 مصارف فی است بعد از بیان آنکه فی خاصست از برای رسول پس منسوخ باشد قوله
 يَتَشَاوِرُكَ إِلَىٰ قَوْلٍ مَّا لِي الْأَخْرَافُ القدر گفته کلام کرده اند اهل علم دین آیت در
 آیتی که قبل اوست که معنی این هر دو متفق است یا مختلف بعضی متفق گفته اند و بعضی
 در وی کلام طویل است این عربی گفته نیست اشکال زیرا که در اینجا معنی است
 در سکه آیت انما آیت اول و مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ پس خاصست بر رسول خدا
 صلی الله علیه و سلم و این اموال بنی النضیر است و هر چه مثل آن باشد و آیت دوم مَا
 آفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ کلام مبتدا غیر اول است از برای مستحق غیر
 اول اگر چه این آیت و آیه افلی مشترک است در آنکه هر واحد از آن هر دو متضمن خبری است
 کنفی که در خدا بر رسول خود و مقتضای آیه اولی حصول اوست بغیر قبال و مقتضای
 آیه ثانیه حصول اوست بقبال و آیه ثالثه مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ
 عاریست از ذکر حصول بقبال یا بغیر قبال منشا و خلاف از اینجا است پس گروهی
 گفته این ملحق باولی است که مال صلح باشد و گروهی گفته ملحق بثلثه است که آیه انفال باشد
 و آنکه ملحق بآیه انفال گویند اختلاف کنند و دانند که این آیت منسوخ است یا محکم انتهی و مالک
 گفته آیه اولی ازین سوره خاص بر رسول خداست صلی الله علیه و سلم و آیه ثانی در بنی
 قریظ یعنی معنی آن عایدست بسوی آیه انفال و مذہب شافعی آنست که سبیل خمس
 فی سہان سبیل خمس غنیمت است و اربع اخماس او از برای آنحضرت بود و این بعد

از آنحضرت صلی الله علیه و سلم از برای مصالح مسلمین باشد **سوره ممتحنه**
 ممتحنه قرطبی گفته در قول جمیع و در وی سه آیت منسوخ **اول** لَا يَنْهَضُكُمْ اللَّهُ عَنِ
 الدِّينِ كُمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَكُم يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ
 وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ & گفته اند منسوخ است بآیه قتال در فتح القدر گفته معنی آیت آنست که او قاتل
 بنی منی کند شما را از برای اهل عهده از کفار که عهد کرده اند و منین ابر ترک قتال و بر آنکه مظاهر
 کفار بر ایشان نمایند و بنی منی کند از معامله با ایشان بعد از آنکه این در اول اسلام
 بودند و موادعت و ترک مرقتال بعد منسوخ شد و قاده گفته نسخ کرد و ازنا فاقتلوا المشركين
 حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ & گفته اند این حکم ثابت بود و صلح میان آنحضرت صلی الله علیه و سلم و میان
 قریش چنان یافت که صلح را از ایشان حکم هم منسوخ گشت و گفته اند این آیت خاص است در
 خلفای آنحضرت صلی الله علیه و سلم و هر که میان او عهد باشد قاله الحسن مگر بنی منی و ایشان
 خزاعه و بنو الحارث بن عبد مناف اند و گفته اند خاص است در کسانی که ایمان آوردند و هجرت
 نکردند و گفته مخصوص منسا و صبیان است و حکایت کرده است قرطبی از اکثر اهل علم تا بویل
 که این آیت حکم است دوم **ثانیها** الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَهُمُ الْمُؤْمِنَاتُ فَحُجَّجْنَ
 فَأَمَّتْنَهُنَّ & الایه گفته اند منسوخ است بقوله بَرَاءَةُ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى قَوْلِهِ لَنْكُونَا
 أَيْمَانُهُمْ & این در وقت صلح آنحضرت صلی الله علیه و سلم با قریش روزه حدیبیه بود
 برینکه هر که مسلمان شده بیاید او را باز پس گردانند چون زنان هجرت نموده رسیدند
 رد ایشان بسوی مشرکین مرضی رب العالمین نشد حکم آیه آن ایشان نازل گردید
 در فتح القدر گفته اختلاف کرده اند اهل علم در آنکه داخل اند از زمان دین عهد بدنه و
 مصالح یا نه بر دو قول پس قول اول این آیت مخصوص آن عهد باشد و به قال اکثر و به
 قول دوم منسوخ است و نه تخصیص سوم **وَأِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَدْوَابِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ
 فَعَاقِبْتُمْ** فَأَتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَدْوَابُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقْتُمْ & گفته اند منسوخ است بآیه
 سِيفٌ وَقِيلَ بِقَوْلِهِ بَرَاءَةُ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ & آیات در فتح القدر گفته این آیت منسوخ
 منقطع شد حکم او بعد فتح در فوز الکبیر گفته گفته اند منسوخ است بآیه غنیمت و گفته اند حکم است

گویم اهل بیت است که حکم است و لیکن حکم در جهانت و نزد قوت کفارت انتهی **سوره صف**
صف مدنی است و در وی گفته در قول جمیع نیست در و ناسخ و نه منسخ **سوره**
جمعه مدنی است و در وی گفته در قول جمیع و در و ناسخ و منسخ نیست **سوره**
منفقون مدنی است در قول جمیع قاله القرطبی و در وی ناسخ است نه منسخ و بی قول
سواء علیهم استغفرت أم لم تغفر لهم أم لم تستغفر لهم طو کلام در آن گذشته **سوره**
تغابن مدنی است در قول اکثر ضحاک گفته یکی است و یکی گفته یکی مدنی هر دو است و نیست
در آن منسخ اما ناسخ است و بی قول تعالی فانفقوا لله ما استطعتم **سوره طه**
مدنی است در قول همه قاله القرطبی در و ناسخ است اما منسخ نیست و بی قول و اشهد ان
ذو علی عدل منکم **سوره تحریم** و آنرا سوره نبی صلی الله علیه و آله و سلم
هم خوانند مدنی است در قول جمیع قاله القرطبی در وی یکی ناسخ است و نیست منسخ در آن
و بی قول تعالی یا ایها الذین آمنوا ما اسئل الله لکم الا لایه **سوره ملک**
یکی است در قول جمیع قاله القرطبی و این سوره را ماهاست منها سوره تبارک الواقیه
و المنجیه و المانعه و غیر ذلک و در وی نه ناسخ است و نه منسخ **سوره ن**
یکی است در قول حسن و عکرمه و عطاء و جابر و مروی است از ابن عباس وقتاده که او را نقل قول
استسما علی الشجر طوم یکی است و بعد آن تا قوله من الصالحین مدنی است باقی همه یکی کذا
قال الماوردی و در وی دو حکم منسخ است یکی فذل ذین و من یحکین ب یهدن الحدیث
گفته اند منسخ است بایه سیف و مراد بحديث قرآن است قاله السدی و گفته اند روز
قیامت در وی تسلیه آنحضرت صلی الله علیه و سلم دوم قاصد بر حکم تراست
گفته اند منسخ است بایه سیف زیرا که بحکم رب درینجا الهال کفار و تاخیر حضرت رسول
انتظار است صلی الله علیه و آله و سلم بر ایشان و گفته اند مراد به آن تبلیغ رسالت است
سوره حاقه یکی است در قول جمیع قاله القرطبی و نیست در وی ناسخ و نه منسخ
سوره معارج قرطبی گفته یکی است بالاتفاق و در و دو حکم منسخ است یکی
ناصیه و صبر و محبت و گفته اند تسبیح است بایه سیف تا لا ینزید و غیره زیرا که در وی حکم

ست بصیر بر تکلیف و کفر ایشان بدین اسلام بدون خیر و شکوی بسوی غیر خدا و پیوست
منته صبر جمیل دوم قَدْ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ يَا مَعْشَرَ الْبَشَرِ انْظُرُوا إِلَافَةَ السَّمَوَاتِ
که بگذارد ایشان را که خوش کنند در باطل خود و لعب کنند در دنیای خویش و مشغول باش تو
بآنچه امر کرده شده نیست بر تو مگر بلاغ **سورة النوح** کی است قال ابن الزبیر و است
در وی ناسخ و نه منسخ **سورة جن** کی است در قول جمیع قاله القرطبی نیست در وی
ناسخ و نه منسخ **سورة مزمل** کی است در قول حسن و عکرمه و جابر و نزد ابن عباس
روایت از وی مدنی است و اَحْبَبْتُ عَلَى مَا يَقُولُونَ و دیگر آیه که متصل است و تعلیلی گفته
الاقول ان ربك يعلم انك تقوم اذنى الى اخر السورة و در وی پنج آیت منسخ است
اول قَمِ اللَّيْلُ لَا فَلَئِلًا اذ رفع القدير گفته اختلاف است در ناسخ این امر گفته اند قمر
و یست ان ربك يعلم انك تقوم اذنى من ثلثي الليل و نصفه و ثلثه الى اخر
السورة و گفته اند قوله عليه ان كن تحصى و گفته اند علم ان سيكون منكم مفرغ
و گفته اند منسخ است بصلوات خمس باین قائل است متعال و شافعی و ابن کثیر
و گفته اند قاهر و اما يتسمر منه انتهى در تفسیر البکیر گفته گویند منسخ است بآخر سوره
و آخر منسخ است بصلوات خمس گویم دعوی نسخ بصلوات خمس صحیح نیست بلکه حق است
که اهل سوره در ناکید نبی بسوی قیام میل است و آخر او نسخ تا کید بسوی مجرد و ندب است
دوم او انقص منه قليلا منسخ است بقوله علم ان كن تحصى و كتاب عليك كم
و مراد نقصان قیام است از نصف ثلث سوم او زد عليك گفته اند منسخ است بقوله فاذكر
ما ينشتر من القرآن سدی گفته مائت صد آیت است و سعید گفته پنجاه آیت است حسن
گفته آنچه در نماز مغرب و عشا خوانده میشود و گفته مراد بقرآن درین آیت نماز است کقولاه
و قرآن الفجر یعنی بخوانید آنچه میسر شود شمار اذ رفع القدير نوشته گفته اند این آیت یعنی
قاهر و اما يتسمر من القرآن نسخ کرده است قیام میل و نصف و نقصان از نصف و زیاده
را بران پس محتمل است که آنچه بران این آیت متضمن است فرض ثانی باشد یا منسخ بقوله
فمجهج به نافلة لك منسخته ان ينشرك ربك مقام محمود آن شافعی گفته و جب

طلب استدلال است بسنت بر یکی از دو معنی پس یا قیتم سنت ماکه دلالت می کند بر آنکه نیست واجب از نماز مگر صلوات خمس و رفته است قومی بسوی آنکه قیام لیل منسوخ است و حق آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در حق است و گفته اند تقدیر بمقدار منسوخ شده و اصل وجوب باقی است و گفته اند در حق آنحضرت فرض است و در حق امت منسوخ و ادلی قول شیخ قیام لیل است علی العموم در حق وی صلی الله علیه و آله وسلم در حق امت و کونیت در قول وی قافراً و ما تيسر من القرآن آنچه دال باشد بر بقای چیزی که از وجوب زیرا که مراد بدان اگر قرارت قرآن است پس در مغرب و عشا و نوافل که بعد از است موجود است و اگر مراد بدان نماز شب است پس یافته شد این نماز بصلوة مغرب و عشا و یا آنچه تابع اوست از تطوع و نیز احادیث صحیحیه است بقول سائل از آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم که آیا هست بر من غیر آن یعنی نماز پنجگانه فرموده مگر آنکه تطوع کنی و این دال است بر عدم وجوب غیر صلوات خمس پس نفع باشد باین وجوب قیام لیل و صلوة او بر امت چنانکه مرفوع شده است و وجوب آن از آنحضرت صلی الله علیه و سلم بقوله وَ مِنْ الْكِتَابِ فَتَحْتَدِيهِ كَأَفْلَةٍ لَكَ و واحدی گوید گفته اند مفسران قول وی قافراً و ما تيسر منه که این در صدر اسلام بود بعد از بصلوات خمس بر مؤمنین منسوخ گشت و ثابت ماند بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم خاصه چهارم و اَصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ و اَجْرُهُمْ جَمِيعًا گفته اند منسوخ است بآیه سیف یعنی ضبر کن بر اندی و دشنام و ستم از کفار و تعرض کن بایشان مشغول مشو بکافات آنها و گفته اند مجربیل است که نباشد در وی خزع و این حکم قبل از قبالت بود بختم ان هذین تذکره کمن شاء اتخذ الى سبيله سبيله گفته اند منسوخ است بآیه سیف و صحیح عدم نسخ اوست زیرا که مفهوم مخالف آیه مراد نیست بلکه معنی آنست که این همه آیات و مواعظت که گذشته در همه قرآن نه درین سوره فقط تذکره است هر که میخواهد بگیرد بطاعت که اہم انواع او توحید اوست بسوی رب خود را ہی رسانده بجهت و نیست در آن اینکه هر که خواهد راه دوزخ گیرد **سوره مدثر** کمی است بلا خلاف و در وی یک آیت منسوخ است ذُرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَ حِيدًا و فاشش آیه سیف است و صحیح عدم نسخ اوست زیرا که در و آن بطریق تہدید و وعید

و مراد بوحید و لیدین منجیر است معنی آنکه بگذار مرا تنها که در انتقام از وی ترا کافی ام یا
 بگذار مرا کسی را که آفریدم تنها در بطین مادر او که نه مال دشت و نه اولاد **سوره**
قیامت یکی است بلا خلاف در وی نزد بعضی یک آیت منسوخ است لا تُخْجَلُ
 بِهِ لِسَانُكَ لِتُجْزَلَ بِهِ و ما نسخش قوله است سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَكُنْ مِنْ
 الْغَاثِ نیست درین سوره ناسخ و نه منسوخ و معنی آیت مذکور است که عجلت مکن در اخذ وحی مرد القاه
 او که جمع و اثبات قراءت او بر زبان تو بر است پس موافق باشد معنی این آیت بآیه
 سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَكُنْ مِنْ الْغَاثِ و لهذا اکثر اهل علم بدان تعرض در باب نسخ نکرده اند و مثل او است
 قوله تعالی وَلَا تُجْزَلُ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ **سوره**
انسان چه بود گویند منی است و مقاتل و کلبی گفته یکی است و گفته از قول انا نحن نزلنا
 عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا تا آخر سوره یکی است و ما قبل او بدنی است و در سوره آیت منسوخ
 است **اول** وَطُغْيُونَ الطَّعَامِ عَلَىٰ حُجَّتِهِمْ مَسْكِينًا وَنَبِيَّهُمْ وَاسِيْرًا گفته اند منسوخ
 بآیه سیف قاله سعید بن جبیر یعنی این طعام در حق سیر کافر بآیه سیف یا آیه صدقات نسخ
 پذیرفته و غیر وی گفته بلکه آیت محکم است و طعام مسکین و یتیم تطوع است و اطعام امیر او بر
 حفظ نفس او تا آنکه اختیار کند امام در حق وی رالی و همین راجح است و ابن عباس گفته نزول
 این آیت در حق امیر المومنین علی بن ابی طالب و فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 بوده است آخر جبر عنه ابن مردویه دوم فاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا يُطْعِمُكُمْ مِمَّنْ هُمْ أَكْفَرُونَ
 گفته اند منسوخ است بآیه سیف و صحیح عدم نسخ او است زیرا که مراد بحکم در ان رضا بقضای او
 سبحانه در اخیر نصر تا اجل معین است و در وی بنی کردند از موافقت کفار بقوله لا تطع
 قَوْمَن شَاءَ اتَّخَذُوا إِلَىٰ دِينِهِ سَبِيلًا گفته اند منسوخ است بآیه سیف و نیست مراد مفهوم معنی
 تا آنکه نسخ صحیح شود کما تقدم **سوره مرسلات** یکی است در قول من و حکم و عطا
 و جابر و قتاده گفته مگر یک آیت از ان منی است و بی قوله وَاِذَا قِيلَ لَهُمُ ادْعُوا آلَكُمْ فَعَلُوا
 و نیست در و ناسخ و نه منسوخ **سوره بنه** یکی است نزد همه و نیست در و ناسخ و نه منسوخ
سوره نازعات یکی است بلا خلاف و نیست در ان ناسخ و نه منسوخ **سوره**

عبس یکی است در قول جمیع در روی یک آیه منسوخ است کَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ذَا مَنَ شَأْنِ آيَةٍ
 سیف است و کلام در مثل این آیه گذشته **سوره تکوین** یکی است بلا خلاف و در روی
 یک آیت منسوخ است لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ اَلْكَتِفِيمُ ذَا مَنَ شَأْنِ قَوْلِهِ سَتَ وَمَا تَشَاءُونَ
 اَلَا اِنَّ يَشَاءُ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ و صحیح عدم نسخ اوست زیرا که معنیش آنست که منیت در
 توفیق استقامت بر حق و ایمان و طاعت بدست اختیار روی سبحانه است و منیت شمارا
 قدرت بران مگر منیت او و این مثل قول وی سبحانه است وَمَا كَانَ لِلْفَيْسِ اَنْ يَّمُوتَ
 اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ وَقَوْلُهُ وَلَوْ اَنَّا تَرَكْنَا اِيَهُمْ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتُ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ
 كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا اِلَيْهِ مُؤْمِنًا اَلَا اِنَّ يَشَاءُ اللّٰهُ وَقَوْلُهُ اِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ اَكْبَهْتَ
 وَلَكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِي مَنْ يَّشَاءُ و آیات قرآنیه درین منسوخ بسیار است و همه محکمات **سوره**
انفطار یکی است بلا خلاف و منیت دران منسوخ **سوره مطففین**
 یکی است در قول ابن مسعود و ضحاک و مقاتل و مدنی است در قول حسن و عکرمه و مقاتل گفته
 اول سوره ایست که در مدینه نازل شده و این عباس بن قناد گفته مگر مشیت آیت من قوله
 اِنَّ الَّذِیْنَ اَكْبَهْتُمْ اَتَا اٰخِرُ وَ کلبی و جابر بن زید گفته نازل شد میان مکه و مدینه و منیت
 در روی منسوخ **سوره انشقاق** یکی است بلا خلاف و منیت در روی نامح و نه
 منسوخ **سوره بروج** یکی است بلا خلاف و منیت دران نامح و نه منسوخ
سوره طه یکی است بلا خلاف در روی یک آیت منسوخ است فَمَهْلِكِ
 الْكَافِرِیْنَ اَمْ هَلْهُمْ رُوْدٌ ایه منسوخ است بآیه سیف و معنی رویدا قلیلا یا قریبا
 است و مراد بدان یوم بدر است و آنچه در روی از قتل و اسیر بوجود آمده و برین معنی محکم خواهد بود
 و مقصود دران تسلی خاطر وی صلی الله علیه و آله و سلم است **سوره اعلی** یکی است
 در قول جمهور و ضحاک گفته مدنی است و منیت در روی منسوخ و یک آیت او نامح است
 سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْتَسِي وَ صحیح آنست که منیت نامح زیرا که این جمله مستانفیه برای بیان
 هدایت آنحضرت است صلی الله علیه و آله و سلم خاصه بعد بیان هدایت عامه و آن هدایت
 اوست صلی الله علیه و آله و سلم برای حفظ قرآن مراد آنکه ما را آتاری کنیم باها هم قرار است

والا ما شاء الله استثنای مفرغ است از اعم مغایر یعنی فراموش کنی مگر آنچه خواهد خدا
که فراموش سازنی فراموشی خدا خواست که فراموش کند آنحضرت ص خیر را کقولہ
خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ ما گفته اند لیکن در اینجا
بعضی نسخ است یعنی مگر آنچه خواهد خدا نسخ آن تلاوت و غیر ذلک **سوره غاشیه**
یکی است بلا خلاف و نیست در آن منسوخ مگر یک آیت کَسَتْ عَلَيْهِمْ مَعْصِيَتُ رَبِّهِمْ وَانْخَسَتْ
أَيْدِيهِمْ فَهُمْ صَدِقَاتٍ معنی مصیطه مسلط است مراد عدم اگر اه آنها بر ایمان است **سوره**
فجر یکی است بلا خلاف و نیست در وی نسخ و نه منسوخ **سوره بلد** یکی است
بلا خلاف نیست در آن منسوخ و نه نسخ **سوره الشمس** یکی است بلا خلاف
در و از نسخ و منسوخ هیچ نیست **سوره لیل** یکی است نزد جمهور و گفته اند مدنی است
نیست در آن نسخ و نه منسوخ **سوره الضحی** یکی است بلا خلاف و نیست در و
نسخ و نه منسوخ **سوره الم نشرح** یکی است بلا خلاف نیست در آن نسخ و نه منسوخ
سوره التین یکی است در قول جمهور و نیست در و نسخ و نه منسوخ **سوره**
علق یکی است بلا خلاف و اول چیزی است که نازل شد از قرآن کریم و نیست در آن
نسخ و نه منسوخ **سوره القدر** یکی است نزد اکثر مفسرین که تا حال الماده می
و تعبلی گفته مدنی است در قول اکثر مفسرین و وادی ذکر کرده که آن اول سوره است
که نازل شد در مدینه و ابن عباس و ابن الزبیر گفته نازل شد بکه و نیست در و نسخ
و نه منسوخ **سوره الم یکن** مدنی است در قول جمهور و گفته اند یکی است قال ابن
عباس و نیست در وی نسخ و نه منسوخ **سوره الذل** مدنی است در قول ابن
عباس و قتاده و یکی است در قول ابن مسعود و عطاء و جابر و نیست در آن نسخ و نه منسوخ
سوره عادی یکی است در قول ابن مسعود و جابر و حسن و عکرمه و عطاء و مدنی
ست در قول ابن عباس و انس بن مالک و قتاده و نیست در آن نسخ و نه منسوخ
سوره قارعه یکی است بلا خلاف از خبر ابن مردویه عن ابن عباس و نیست در آن
نسخ و نه منسوخ **سوره تکوین** یکی است نزد جمیع و بخاری روایت کرده که مدنی

که مدنی و نیست در آن نسخ و نه منسوخ **سوره العصر** یکی است نزد جمهور و قتاده گفته مدنی است و در وی یک آیت منسوخ است **انَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهِ فَاخْشَعٌ** است **اَلَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصَّٰلِحٰتِ اِلٰهٌ وَدَحِیْقَتٌ** نسخ نیست بلکه است ثنات از عموم پس از باب تخصیص عام باشد و خاص نسخ عام نمی شود و چنانکه در اصول مقرر شده

سوره هزله یکی است بلا خلاف و نیست در وی نسخ و نه منسوخ **سوره قیل** یکی است بلا خلاف و نیست در وی نسخ و نه منسوخ **سوره قریش** یکی است نزد جمهور و ضحاک و کلبی گفته اند مدنی است و نیست در آن از نسخ و منسوخ چیزی **سوره ماعون** یکی است در قول عطاء و جابر و در قولی از ابن عباس و مدنی است در قول قتاده و دیگران و نیست در وی نسخ و نه نسخ **سوره کوثر** یکی است در قول ابن عباس و کلبی و مقاتل و مدنی است در قول حسن و عکرمه و مجاهد و قتاده و نیست در وی نسخ و نه منسوخ **سوره کفرون** یکی است در قول ابن مسعود و حسن و عکرمه و مدنی است در یکی از دو قول ابن عباس و قتاده و ضحاک و در دیگر حکم منسوخ است و بی قوله **لَکُمْ دِیْنُکُمْ وَاِلٰی دِیْنِ هَا سَمِخْ** آیه سیف است در فتح القدر گفته گفته اند این آیت منسوخ است و گفته اند نسخ نیست زیرا که اخبار است و در اخبار و دخل نسخ نیست انتی و در تفسیر فتح الغیر است مشهور است که این سوره منسوخ است بآیه قتال لیکن تحقیق آنست که منسوخ نیست زیرا که مضمون این سوره بیان کمال تباعد دین کافران و دین مسلمانان است نه عدم تعرض بلکه در دین مسلمانان جهاد و قتال نیز داخل است پس نسخ بودن آن بآیه قتال وجهی ندارد و است **سوره نصر** و آنرا سوره تودیع هم گویند مدنی است بلا خلاف و نیست در آن نسخ و نه منسوخ

سوره تبت یکی است بلا خلاف و نیست در آن نسخ و نه منسوخ **سوره اخلاص** یکی است در قول ابن مسعود و حسن و عطاء و عکرمه و جابر و مدنی است در یکی از دو قول ابن عباس و قتاده و ضحاک و مدنی است در آن نسخ و نه منسوخ

سوره فلق یکی است در قول حسن و عکرمه و عطاء و جابر و مدنی است در یکی از دو قول

ابن عباس ققاده نیست در آن نسخ و منسوخ **سوره ناس** خلاف در بودن و
 یکی یابدنی مثل خلاف در سوره فلق است و نیست در آن نسخ و منسوخ احمد و بزار
 و طبرانی و ابن مردویه بطریق صحیح چنانکه سیوطی گفته از ابن مسعود روایت کرده اند که وی
 حک میکرد معوذتین را از مصحف و میگفت نیامیزید بقرآن آنچه نیست از آن و نیستند
 این دو سوره از کتاب الله جزین نیست که امر کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بتعویذ نمودن
 بآنها و بود وی رضی الله عنه که نمیخواند این دو سوره را بر اثر گفته متابعت نکرده اند و اینچنین
 یکی از صحابه دین امر و صحیح شده است از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم قرارت آن
 هر دو در نماز و ثابت داشته شده اند در مصحف و روایت کرده اند احمد و بخاری و نسائی
 و غیرهم از زبیر بن جیش که گفت آدم مدینه را و ملاقات نمودم به ابی بن کعب و گفتم که
 ای ابا منذر دیدم ابن مسعود را که نمی نویسد معوذتین را در مصحف گفت سوگند یکبار
 بر آن گفتم محمد را بحق پرسیدم و در این هر دو سوره و نیز سی و پنج یکی از حال آنها را
 از روزیکه پرسیدمش جز تو فرمود آنحضرت گفته شد مرا که بگو پس گفتم من و بگوید شما نیز
 پس می گوئیم ما چنانکه گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و طبرانی مثل این روایت از
 ابن مسعود هم آورده و لفظ وی این است که گفت ابن مسعود پرسیده شد آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم این هر دو سوره پس فرمود گفته شد مرا که بگو پس گفتم من و بگوید شما نیز چنانکه من گفتم و شاید
 ابن مسعود این را حمل بر تعویذ صرف کرده بود این هر دو سوره از تنزیل ظاهر تر از آن است
 است و بعضی از اهل علم انکار این مسعود را حمل بر فراموشی او نموده اند و مواضع بسیار در
 تاسفت عدد در ساییده و از آن جمله رفع یدین است در غیر تکبیر تحریمه و نیز در نماز و در نماز
 و غیرهم از عقبه بن عامر است که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فردا آمدند بر من
 آیتها که دیدم مانند آن گاهی قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْعَلَمِیْ و قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ و درین باب
 احادیث صحیح و در دست و در تفسیر فتح القدیر و جزآن مذکور نیست مجموع آیات منسوخه و
 کثرین و در بسیاری از آن کلام است چنانکه در مطاوی تعدادش اشارت بدان رفته سیوطی
 در اتقان نوع چهل و هفتم در همین بیان عقد نموده حاصل کلام او در اینجا نوشته می آید بگوید

نسخ اقسامست یکی نسخ مامور به قبل از امتثال اوست و نسخ در حقیقت همین است همچو آنکه
 بخوبی در نسخ شرع من قبلنا چون آیه قصاص و دیت یا نسخ امر حملی چون نسخ توبه
 بسوی بیت مقدس بکعبه و صوم عاشورا بر رمضان و این را تجزیه نسخ نامند و سوم آنچه
 مامور به بود بهی بعد از آن سبب تراکب شد چنانکه امر بصبر و صبح در حین ضعف و قلت
 که با یجاب قتال منسوخ شده و این در حقیقت نسخ نیست بلکه از قسم منسی است کما قال
 تعالی او منسها پس منسی امر قبالی بود تا فوت مسکین و در حال ضعف حکم وجوب صبر
 بر ادای است و از اینجا ضعیف شد قول مکررین که آیات وارده درین باب منسوخ اند بآیه
 سیف زیرا که این نسخ نیست بلکه منسی است بمعنی آنکه امتثال هر امر دارد در وقتی واجب
 بنا بر علتی که مقتضی آن حکم است بعد منتقل میشود امر با متعال آن علت بسوی حکمی دیگر
 و این نسخ تشدید نسخ از آنکه حکم است تا آنکه امتثالش جایز نیست بکی لفته جماعتی ذکر کرده است
 که خطابهایی دارد و شعر توقیت و غایت مثل قوله فی البقرة قاعقوا و اخصوا حتی یاتی
 الله یا أخری ما محکم غیر منسوخ است زیرا که مؤجل باجل است و در مؤجل باجل نسخ نباشد و تصور
 قرآن باعتبار نسخ و منسوخ چند گونه است قسمی است که در وی نسخ است و نه منسوخ و آن چهل و سه
 سوره است فاتحه و یوسف و یونس و حجر و آهن و صمد و صف و جمعه و تحریم و ملک و حاقه
 و لوح و جن و مرسلات و غم و نازعات و الفطار و سه سوره بعد از او و فجر و البقره و تا آخر قرآن
 مگر تین و عصر و کافرون و تکی است که در وی نسخ و منسوخ هر دو است و آن سبت و پنج
 سوره است بقره و مکه سوره بعد از آن و حج و نور و سوره نالیه اینها و احزاب و سبا و مؤمن
 و شور علی و ذاریات و طور و واقعه و مجادله و فزل و مدثر و کوثر و نوحه و قسمی است که در وی
 نسخ است فقط و آن شش سوره است فتح و حشر و منافقون و تغابن و طلاق و طه و قسمی
 که در وی نسخ است فقط و آن چهل سوره باقیه است و در وی نظیر است چنانکه باید و نسخ
 چند قسم است یکی فرض منسوخ بغير با عدم جواز عمل بر اهل میمون نسخ جس از برای بعد
 دیگر فرض منسوخ بغير اما با جواز عمل بر اهل میمون نسخ آیه مصابرت دیگر فرض منسوخ ببد
 همچو قتال که اول مندوب بود بعد فرض شد دیگر مذنب منسوخ بغير همچو قیام میل که بقرات

منسوخ شده بقوله فاقروا اما يتسمر من القرآن وكتب مؤلف در بیان نسخ و قسمی است که حکم
آن منسوخ شده نه تلاوت و این در حقیقت خیلی قلیل است اگر چه مردم در شمار آیات درین قسم
کرده اند زیرا که محققین در آن تمیز و اتقان نموده منہم القاضي ابوبکر بن العربی و ابن کثیر
که آنچه مکررین ایراد کرده اند چند قسم است قسمی که نیست از نسخ در چیزی و نه از نسخ
و نه از اباین هر دو خلاف است بوجه من الوجه مثل قوله تعالی و تمارذ قتلهم یفوقون
و که بقوله تعالی اکتسب الله باحکما الحاکمین و این را منسوخ گفته اند بایه سیف
حال آنکه حدین نیست چه او تعالی همیشه ابد الا با د احکم الحاکمین است این کلام نسخ پذیر
نیست اگر چه معنی آن امر بتفویض و ترک معاقت باشد و قوله فی البقرة و قولوا
للناس حسنا و علی هذا القیاس و قسمی است که از جنس مخصوص است نه از قبیل منسوخ و این
عربی آنرا تجرید کرده و اجاده نموده کقوله ان لا شان لینی خصیہ الا الذین امنوا
والشعراء یستبغونهم العاؤون الا الذین امنوا فاعفوا و اصفحوا حتی یأتی
الله بامرهم و ما غیر ذلک من الآیات که این مخصوص باستثنایان است و ادخال
در نسخ خطا و منه قوله ولا تنکحوا المشرکات حتی یؤمنن ما گفته اند منسوخ است بقوله
و اخصت من الذین اولئک کتاب حال آنکه مخصوص است و قسمی است که در آن نه
امر جاہلیت یا شرع من قبلنا یا اول اسلام است و در قرآن نازل شده بجهت ابطال
نکاح نسائی یا با و شرعیت قصاص و دیت و حصر طلاق در ثلاث و ادخالش در قسم
ناسخ قریب است اما عدم ادخال ازب و یمین را یکی و غیره ترجیح داده اند باین وجه که اگر
این را در ناسخ شمار کنند باید که تمام قرآن از همین قسم باشد زیرا که کل یا اکثرش رافع جهلی است
که باین کفار یا اهل کتاب بود و حال آنکه حق ناسخ و منسوخ آنست که آیتی ناسخ آیتی باشد
آری در اول اسلام بود و بعد مرفوع شده ادخالش اوجه از هر دو قسم مذکور است و چون
این معنی دانستی پس بیرون رفت جم غفیر از آیات که وارد کرده اند زیرا که مکررین در نسخ
مع آیات صنف و عفو زیرا که آیت سیف ناسخ آنها نیست و باقی ماند از آنچه صالح نسخ
است عدد سیر و آنرا در تالیفی لطیف با و که جدا گانه نوشته ایم و این است و یک آیت

ست برخلافی که در بعضی است صحیح نیست دعوی نسخ در غیر آن واضح درایت استیذان
و تمت احکام است پس این نوزده آیت شد و مضموم است بسوی آن قوله تعالی فَاَیْنَ
تَوَلَّوْا فَنَّمَّ وَجْهُ اللَّهِ طبر برای ابن عباس که منسوخ است بقوله کَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرَ
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ پس تمام است آیت شد و ما از ادرا بیات نظم کرده ایم ابیات

قد اکثر الناس من المنسوخ موعود	و ادخلوا فيه ایالیس تخصصر	دهاک تخر برای لا هنرید لها
عشرین حررها الخناق و الکبر	ای التوجه حیث المرء کان	یوحی الیه عند الموت مختصر
و حرمة الاکل بعد النوم مع رف	و فدیة لمطبق الصوم مشتهر	و حق نقوله فیما صح فی اثر
و فی الحرام قتال للاولی کفر و	و الاعتقاد بحول مع سبته ها	و ان یدان حبس النفس و الفکر
و الحلف بالحس للزانی و تون او	کفر و اشهادهم و الصبر و النفر	و منع عقد لزان و لزانیة
و ما علی المصطفی فی العقد مختصر	و دفع هر لمن جاءته آیه یحیی	کذاک قیام الدلیل مستطر
و ذیلایة الاستیذان من ملک	و آیه القسمة الفصل من حضروا	انتهی کلام السیوطی

و شاه ولی احمد محدث دلموی در نور الکبیر فی اصول التفسیر این است آیت و به ترتیب سوز ذکر
منوده و تقب آیه که ده گفته است و علی ما حد ثنا لا یتعین النسخ الا فی خمس آیات
انتهی و این تعقیبات در مطاوی آیات مذکوره درین رساله ذکر یافته فلیرجع الیه بعد سبوطی
در اتقان نوشته اگر کوی که حکمت در دفع حکم و بقای تلاوت چیست پس جواب بدو وجوب است
یکی آنکه قرآن چنانکه برای معرفت حکم و عمل نمودن بر آن تلاوت کرده میشود و همچنین تلاوت کرده
میشود و بجهت آنکه کلام خداست و بر آن ثواب داده میشود و بر بقای تلاوت ازینجا است دوم
آنکه نسخ غالباً برای تخفیف است پس تلاوت را از برای این حکمت بطور تذکیر نعمت و رفعت
باقی داشته آمد و آنچه در قرآن ناسخ طریقه جا بلیت است یا شرع من قبلنا یا آنچه در اول
اسلام بود پس این نیز قلیل العدد است بچون نسخ استقبال است المقدس بآیت قبله و صوم
عاشوره بصوم رمضان بعض ایشان گفته اند نیست در قرآن هیچ ناسخ مگر آنکه منسوخ قبل است
در ترتیب مگر در دو آیت یکی آیه عدت در بقره و دوم قوله لا یحیئ لک النساء کما تقدم و بعض
آیه سوم زیاده کرده و آن آیه حشر است در فی بر را که حکمیکه آنرا منسوخ بآیه انفال میگوید

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ زِيَادَةً كَرْتُمِي آيَةُ چهارم و بی قولهُ اخذ الْعَفْوُ بِدَايَةِ سِوَا
 بَابُ زَكَاةٍ مَنُوحٍ مِی گوید این العرَبی گفته هر چه در قرآن است از نسخ از کفار و قولی و اعراض
 و کف از آنها پس آن منوح است بَابُ سِیْفٍ و منوح شده است بَابُ سِیْفٍ یکصد و ست
 و چهار آیت بعد از آخرش اول در نسخ نموده نهی و کدشت آنچه در وی است یعنی
 از نظر و بحث و نیز گفته از عجايب منوح است قوله تعالى اخذ الْعَفْوُ الْآيَةَ زیرا که اول آخر او که
 وَأَعْرَضَ عَنْ الْجَاهِلِينَ است منوح است و وسط او محکم است و آن وَأَعْرَضَ بِالْعَرَفِ باشد
 و از عجايب است که اول منوح و آخر نسخ است و نظیر این نیست و بی قولهُ عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ
 لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَى لَعْنَةُ لَعْنَةٍ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ این
 نسخ قول اوست عَيْدُكُمْ أَنْفُسُكُمْ سیدی گفته کشت نکرد هیچ منوح زیاده تر در مدت این
 آيَةُ كُلِّ مَا كُنْتُمْ يَدْعَاؤُكُمْ إِلَى الْكُفْلِ إِلَى آخِرِ مَا كُنْتُمْ يَدْعَاؤُكُمْ نَكْتُ مَنُوحٌ نسخ کرد
 او را اول نسخ سال حیدریه و متبه العبد بن سلامه الضریری که کرده که می دین آيَةُ وَيُطِيعُونَ
 الطَّعَامَ عَلَى حَتِّهِمْ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا گفته که منوح در آن لفظ و اسیر است زیرا که
 مراد اسیر مشرکین است و دختر آدمی شنید چون باین موضع رسید گفت ای پدر خطا کردی
 گفت چگونه گفت مسلمانان اجماع کرده اند بر آنکه اسیر طعام داده شود و قتل نکرده شود بگرنگی
 گفت راست گفتی و شنیده در برهان گفته جائز است نسخ نسخ پس نسخ منوح شود و بقوله
 لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ زیرا که قوله أَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ نسخ اوست بعد از این نسخ
 منوح شد بقوله حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ وَوَرَوَى لُطْفُ سِت بدو وجه یکی همان است که اشارت
 بدان رفته دیگر آنکه قوله حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ مَخْصُصٌ آيَةُ است نه نسخ آری شانش باخر سوره
 منزل میوان داد زیرا که وی نسخ اول خود است منوح است بفرص صلوات خمس و قوله انْفِرُوا
 خِفَافًا وَثِقَالًا نسخ است برای آیات کف منوح است بآیات عذر و البعید احسن
 و ابی میره آورده که گفتند نیست در مانده منوح و این مشکل است با آنچه در مستدرک از ابن
 عباس روایت کرده که قوله فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ منوح است بقوله وَإِنْ لَحْكُمَ
 بَيْنَهُمْ يَكُنْ أَكْثَرُ اللَّهِ وَالْبُعِيدُ وَغَيْرُهُ از ابن عباس آورده اند که اول آنچه منوح شد

از قرآن شان قبله است و البود او در نسخ بوجه دیگر آورده که اول آیه نسخ از قرآن شان
قبله است بترصیام اول می گفته و برین تقدیر واقع نشده است در یکی نسخ حال آنکه ذکر
کرده اند که دردی آیتهاست از آنجمله است قوله تعالی در سوره غافر یُحْشَرُونَ بِحُجْرٍ رَیْمٍ
و یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ کَیْسَتْ غَیْفُ وُنَ لِّلَّذِیْنَ آمَنُوا کَیْسٌ قَوْلُ اَوْسْت وَ کَیْسَتْ غَیْفُ وُنَ
لِیْمَنٌ فِی الْکَافِرِیْنَ گویم احسن ازین نسخ قیام سبیل است در اول سوره فزل یا خرا و یا یا صلیع
حسن این در مکه بود بالاتفاق ابن الحصار گفته مرع در نسخ کسبه نقل صریح از آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم باز صحابی است که گوید فلان آیه نسخ شد بفلان آیه و گاهی حکم کنند بدان بوجه
تعارض مطلق به با علم تاریخ تا مقدم و متاخرش ناخته شود و اعتماد کرده میشود در نسخ بر قول عموم
مفسرین بلکه با جهتا و مجتهدین نیز بغیر نقل صحیح و معاینه بعینه زیرا که نسخ متضمن رفع حکم و اثبات
حکم متقرر در عهد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم است پس محمد دران نقل و تالیف است نه
رای و اجتهاد و مردم درین باب میان دو طرف تعقیض اند یعنی گویند مقتضای نیست در نسخ
اجزاء اعداد و دل بعضی متسایل اکتفا می کنند دران بقول مفسر یا مجتهد و صواب خلأ
قول این هر دو است انتهی و قسم سوم که نسخ تلاوت و بقای حکم باشد پس حکمت دران
چنانکه صاحب فتون گفته اظهار مقدار طاعت این امت است در سرعت بسوی بذل نفوس
بطریق ظن بغیر استفصال از بر اطلب طریق مطلق به چه سرعت میکنند بایر شری چنانکه خلیل
علیه السلام در فوج ولد بنام سرعت فرمود و منام او نامی طریق وحی است و مثله این مستم
بسیار است و از این عمر آمده که بود سوره احزاب در زبان آنحضرت دو صد آیه وقت کتابت
عثمان بن این قدر مانده که الان است و از زربن حبیش آمده که گفت ابی بن کعب را چه قدر شنیدی
سوره احزاب را گفت هفتاد و دو یا سه آیه گفت وی برابر بقره بود و مادر وی آیه رجم میخواندیم
و از حمیده بنت ابی یونس آمده که گفت خواندم بر من پدر من دوی هشتاد سال بود در مصحف
عایشه رَضِیَ اللهُ عَنْهَا وَ مَلَکَتْهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ طَالِی قوله و علی الصفوف الاول و اثین
انسان بود که عثمان بن عفیف مصاحف کرد و از ابی و اقدیشی آمده که گفت بود آنحضرت م چون
وحی کرده همیشه بسوی اومی آمدم و در این مأموریت مادر دوی نزد وی آمدم گفت

اللَّهُ يَقُولُ إِنَّا أَنْزَلْنَا الْمَالَ لِإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَلِكُلِّ بَنٍ آدَمَ وَادِيَا
 مِنْ ذَهَبٍ لَحَبَّ أَنْ يَكُونَ لِيَكُونَ لَكَ الثَّانِي لَكَ حَبَّ أَنْ يَكُونَ لِيَكُونَ لِيَكُونَ
 الثَّانِي وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التَّوْبُ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ وَكَفْتُ ابْنِ
 بَنٍ كَفْتُ مَرَّاسِلَ خَدَاكَ خَدَاكَ كَرْدَه سَتِ مَرَاكَ نَحْوَانِمْ بِرُتُورِ قَرَّانِ بَسِ خَوَانِدَ كَمْ يَكُنْ
 الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ وَازْبِقِيهِ أَنْ يَنْ بُوَدُوكُونَ ابْنِ آدَمَ سَأَلَ
 وَادِيَا مِنْ مَالٍ فَأَعْطِيهِ سَالُ ثَانِيَا وَان سَالُ ثَانِيَا فَأَعْطِيهِ سَالُ ثَالِثًا وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ
 ابْنِ آدَمَ إِلَّا التَّوْبُ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ وَان ذَاتِ الدِّينِ عِنْدَ اللَّهِ الْخَفِيفَةُ
 غَيْرُ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ وَمَنْ يَعْلُ خَيْرًا فَلَنْ يَكْفُرَهُ وَازْأَلِ ابْنِ مُوسَى شَعْرَى آدَمَ كَفْتُ
 نَازِلُ شَدَّ سُوْرَه بَرَابَرِ بَرَاتِ بَسْتَرُ مَرْفُوعِ شَدَّ وَيَا دَمَانْدَازَانِ ابْنِ آيَةِ إِنَّ اللَّهَ سَيَقِيْدُ هَذَا
 الدِّينَ بِأَقْوَامٍ لِاخْتِلَافِ لَهُمْ وَلَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ وَادِيَيْنِ مِنْ مَالٍ لَتَمَتَّ وَادِيَا ثَالِثًا
 وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التَّوْبُ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ وَبِهِمْ أَرْوَى آدَمَ كَفْتُ
 مَيِّخُوَانِدِيمِ مَسُوْرَتِي مَشَابِهِ كِيْ اَزْ مَسْحَاتِ وَفَرَامُوشِ كَرْدَانِيْدَه شَدِيمِ اَزْ اَجْرَانِكُ يَادُو اِرِيْمِ
 اَزْ اَنْ ابْنِ قَدْرِيَا لَهَا الَّذِينَ اَمْنُوا لَمْ يَقُولُوْنَ مَا لَا تَفْعَلُوْنَ فَكُتِبَ شَهَادَةٌ فِيْ اَخْتِنَاكُمْ
 فَتَسْأَلُوْنَ عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَدِيْ كَفْتُ عَمَّ كَفْتُ مَيِّخُوَانِدِيمِ مَا لَا تَرْغَبُوْا عَنْ اَبَا سَكَمِ
 فَانَّهُ كَفَرْتُمْ بَكُمْ بَعْدَ زَيْدٍ بِنَاثَبِ رَا كَفْتُ بِحَجْنِيْنِ سَتِ كَفْتُ اَرْسِيْ وَكَفْتُ عَمْرٍ ابْنِ الرَّحْمَنِ بَنِ
 عَوْفٍ رَا نِيَا فَتِيْ دَرِ اَنْجِه نَازِلُ شَدَّ بَرَا اَنْ جَاهِدُوا كَلِمًا جَاهِدْتُمْ اَوَّلِيْ مَرَّةً كَمَا ابْنِ رَا نِيْ يَتِيْمِ
 كَفْتُ سَا قَطُّ كَرْدَه شَدَّ دَرِ اَنْجِه سَا قَطُّ شَدَّ اَزْ قَرَّانِ وَابُو سَفِيَّانِ كَلَامِيْ كَفْتُ مَسْلَمِ بَنِ مُحَمَّدِ
 اَنْصَارِيْ اِيْشَانِ كَفْتُ خَبِرْ وَبَسِيْدِمِ اَزْ دُوْ آيَةِ قَرَّانِ كَنْوَ شَتِيْمِ اَزْ اَدْرُصْحَفِ بَسِ خَبِرْ دَا دَنْدِ
 اَدْرَاو سَعْدِ بَنِ مَالِكِ هِمَّ حَاضِرِ بُوْدِ بَسِ كَفْتُ مَسْلَمِ اَنْ الَّذِينَ اَمْنُوا وَاهْجَرُوا وَاجَاهَدُوا فِيْ
 سَبِيْلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ لَا ابْشَرُوا اَنْتُمْ الْمُفْلِحُونَ وَالَّذِيْنَ اُودِمُوا وَنَضَرُوا وَاجَاهَدُوا
 عَنْهُمْ الْقَوْمَ الَّذِينَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ اُولَئِكَ لَا تَعْلَمُ أَنْفُسُ مَا اخْتَفَى لَهُمْ مِنْ قُرْآنٍ عَيْنِ
 سَجَرِ آءِ بَمَا كَانُوا يَعْلَمُونَ وَدَرِ صَحِيْحِيْنِ سَتِ اَزْ اَنْزِ دَرِ قَصَّةِ اَصْحَابِ بَيْرِ مَعُونَه كَنْشَتِه شَدَّ وَنَقُوتِ
 كَرْدِ رَسُوْلِ خَدَا صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَبَدْرُ عَا نُوْدِ رَقَاتِلِيْنِ اَبْنَاهُ كَفْتُ اَنْزِ نَازِلُ شَدَّ

در شان آنها قرآن که خواندیم ما آنرا باز مرفوع شدن بلغوا عننا قولنا اننا لقینا ربنا فوضی
عنا وادعنا ابوالحسن بن النادی در کتاب نسخ و منسخ گفته از آنچه مرفوع شد رسم
ادان قرآن و مرفوع نشد از دل حفظ او و دوسوره قنوت است در وتر و نامیده می شوند سوره
خلع و سوره خد تبلیه قاضی ابوبکر در انصار انکار این قسم از قومی حکایت کرده زیرا که
اخبار وارده در آن آحاد است و جائز نیست قطع بر انزال قرآن و نسخ آن باخبار آحاد
که نیست حجت در آن و ابوبکر رازی گفته نسخ رسم قنوت نمیدانند مگر باین طور که فراموش
کنند خدا ایشان را و بر دارد آنرا از او هم ایشان امر کند با عرض از تلاوت وی و کتابت
آن در مصحف و مندرس شود بر ایام همچو سایر کتب قدیمه اوتعالی که ذکر کرده است آنرا در کتاب
خود فی قوله ان هذا یغنی الضیف الا ولی صحف ابواهییم و موسی و شناخته نمی شود
امروز از آن چیزی و نیز خالی نیست از دو حال یا بود در زمانه آنحضرت صلی الله علیه و سلم
تا آنکه چون وفات فرمود بنویسد در قرآن یا بعد از آنحضرت و بود متلو موجود بر رسم باز
فراموشش که داند خدا مردم را و بر داشت آنرا از اذن ایشان و نیست جائز نسخ
چیزی از قرآن بعد وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم انهی و در برهان گفته قول عمر رضی
که اگر نمی بود این معنی که بگویند مردم زیاده کرده و عمر رضی در کتاب خدا البته مینویستم آیه ربم
را در آن پس ظاهرش آنست که کتاب وی جائز است قول مردم از آن مانع شده گاهی
چیزی در نفس خود جائز می باشد از خارج مانعی اذن قائم میشود و چون جائز باشد
لازم آید که ثابت بود زیرا که شان مکتوب همین است و گاه میگویند که اگر تلاوتش باقی بود
عمر مبارک میگرد و بر قول مردم تعریج نمی نمود زیرا که مقال مردم صلاح منع نیست
و باجماع این ملازم است مشکل است و شاید که وی اعتقاد آن داشت که این خبر واحد است
و قرآن بخبر واحد ثابت نمیشود اگر چه حکم ثابت شود و از اینجا انکار کرده است ابن ظفر
درین نوع شمردن این را از آنچه تلاوتش منسوخ شده است گفته زیرا که خبر واحد مثبت
قرآن نیست بلکه این از مناسبت نه نسخ و این هر دو با هم ملتبس میشوند و فرق میان
هر دو آنست که هر چه لفظ او مناسبت حکمش گاهی معلوم میشود انهی قول او که شاید

اعتقاد بودن او خبر واحد داشت مرد دوست زیراکه بصحت رسیده که عمر آنرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تلقی نموده حاکم از بشیر بن الصلت آورده که زید بن ثابت و سعید بن القاضی مصحف می نوشتند چون پس آید گفتند یک گفت بنیدم رسول خدا را صلی الله علیه و آله و سلم می گفت الشیخ و الشیخة اذا زینا فارحوهما البنته عمر گفت چون این آیه فرد آمد نزد آنحضرت آمد و گفتیم بنویسیم این را پس دو گویا کرده دانست این را عمر گفت نمی بینی که شیخ چون زنا کند و محسن نباشد تا زیانه زده شود و جوان چون زنا کند و محسن نباشد رجم نموده آید حافظ این حجر در شرح بخاری گفته ازین حدیث سبب نسخ تلاوت این آیه مستفاد میشود بسبب بودن عمل بر غیر ظاهر از عموم او گویم در خاطر من نکته خوب گذشته و آن این است که سبب آن تخفیف بر امت است بعد از آنکه تلاوتش و کتابتش در مصحف اگر چه حکمش باقی است زیرا که این حکم اقل باشد احکام و اغلظا حد و دست و دوسه اشارت است بسوی ندب شتر و شالی روایت کرده که مروان بن الحکم زید بن ثابت را گفت نمی نویسی این را در مصحف گفت نمی بینی که دو شب رجم کرده میشوند و ما ذکر کردیم این را پس گفت عمر من کفایت می کند شما ما پس گفت ای رسول نبویان مرا آیه رجم گفت نمی توانم قول او که نبویان مرا یعنی ازین ده مراد کتابت آن و قادر گردان مرابران و از زید بن اسلم آمده که خطبه خواند عمر مردم را و گفت شک نکنید در رجم که آن حق است و الله قصد کردم که بنویسم آنرا در مصحف و پرسیدم ابی بن کعب را پس گفت آیا نیامدی تو مرا و من استقرای آن میکردم رسول خدا را صلی الله علیه و آله و سلم پس زدی در سینه من و گفتی استقرای کنی آیه رجم را و ایشان تساهل میکنند همچو حمر این حجر گفته مدعی اشاره است بسوی بیان سبب نسخ تلاوت او و هو الاختلاف تنبیه ابن حصد درین نوع گفته اگر گویند چه قسم واقع میشود نسخ بغیر بدل حال آنکه اول تعالی فرموده مَا تَشْتَعْنُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نَسِيَهَا نَاتِ بِحُجُومِهَا أَوْ قُرِئَتْهَا وَدَرِينِ اخبار دخل خلف نیست جوابش آنست که هر آنچه ثابت است الآن از قرآن و منسوخ نشده پس آن بدل است از آنچه تلاوت او نسخ پذیرفته پس هر چه

الحکم علی القرآن نسخ فرموده که تو آنرا نمیدانی الآن پس آنرا بدل ساخته است با آنچه ما را
آموزته و لفظ و معنی او بسوی ما متواتر شده است انہی کلام السیوطی فی الاتفاق و ما درین
کتاب ہمہ آنچه مکررین آنرا در نسخ شمرده بودند از برای بیان حقیقت حال و حکم علماء در آن
ایجاد ساختیم تا طالب راغب در دریافت این علم محتاج بکتاب دیگر نشود و الا نیست
نسخ مگر در مقدار قلیل کہ بہت آریہ بلکہ پنج آریہ باشد کما تقدم بلکہ پنج آریہ ہم کمتر است چنانکہ
در دلیل الطالب علی ارجح المطالب بیانش پرداختیم و اللہ اعلم بالصواب *

باب دوم در بیان نسخ و منسوخ حدیث شریف

و مجموع آن بحسب استقرای شیخ امام الی الفرج عبد الرحمن بن علی جوزی و دیگر اجداد اہل حدیث
و اکابر این فن بہت و یک حدیث است و نزد شیخ الاسلام احمد بن عبد الحکیم بن عبد السلام
الحوانی رضی اللہ عنہم اجمعین نہ حدیث و نزد حافظ ابن القیم از دہ ہم کمتر و ابو الفرج جوزی
در اخبار اہل الرسوخ کہ درین باب نوشته گذشتہ کہ چون تخییط ایشان در نسخ و منسوخ قد
دیدم کتابی مہذب از زلل سلیم از تخییط جمع نمودم بعدہ چون آن کتاب دراز شدہ ہستم
کہ ہر قدر احادیث کہ نسخ آن صححت رسیدہ یا در وی احتمال نسخ بودہ جدا گانہ بنویسم از پنج
وجہی از برای نسخ و احتمال آن ندارم و اعراض کنم پس ہر کہ مخبری را بشنود کہ دعوی نسخ
میکند و آن منسوخ دین مختصر نیست بدانکہ دعوی او درست است تمام این احادیث
بہت و یک حدیث است انہی حدیث اول عن حفصۃ رضی اللہ عنہ
قال اتی النبی صلی اللہ علیہ وسلم سباط قوم فبال و هو قائم متفق علیہ
یعنی آمد آنحضرت منزلیہ و کناسہ قوم را پیشانید و وی ستادہ بود و گفتہ اند این حدیث منسوخ
بحدیث عمر رضی اللہ عنہ کہ گفت دانی النبی صلی اللہ علیہ وسلم وانا بول قائما فقال یا
عمر لا تبلى قائما فابلت قائما بعد رواہ الترمذی و ابن ماجہ یعنی دیدم را رسول خدا
و من بول میکردم استادہ پس گفت ای عمر بول کن ستادہ پس نشانیدم استادہ ہنوز نیست
این ادعا صحیح بلکہ ہنوز استادہ نشانیدن بر آنست کہ نشانیدہ آن بر بطل نیست و فعل

آنحضرت صلی الله علیه و سلم بسبب مرضی بود که از نشستن منع کرده و بدان اشتغال اندان مرضی عادت
عرب نموده و بنا بر کثرت نجاست قادر بر نشستن نشد حسین بن محمد الرحمن اهل در عده المنسخ
گفته ذکر کرده اند علما در سبب بول نمودن آنحضرت صلی الله علیه و سلم استاده پنج وجه
یکی اشتغال از وجع صلب بر عادت عرب و در آن وقت این درد داشت پس نشایافت
دوم بنا بر مرضی که در باطن رکبه داشت گویند زخمی بود در پا بسبب آن نشستن نتوانست
چنانکه در روایتی ضعیف آمده که علت مالبضه بود و مالبض همان باطن رکبه است سوم آنکه
جای نشستن نیافت زیرا که آنطرف سباطه که بر وی آنحضرت استاده بود بلند بود چهارم
آنکه این فعل وی از برای امن بود از خروج حدث از سیل دیگر زیرا که غالب همین است
عمر رضی الله عنه گفته بول استاده کردن نگذارند ترست برای و بر تخم آنکه برای بیان
جواز کرد زیرا که عادت وی قعود بود چنانکه در حدیث عائشه رضه آمده که من حدثکم ان النبی
صلی الله علیه و سلم کان یبول قائماً فلا یصلی قعوداً ما کان یبول الا قاعدا رواه
اسمعیل الترمذی و النسائی علما گفته اند مکره است بول تاده کردن مگر بعد از این که است
تشریه است نه تحریم این مندر بعد از حکایت خلاف دین اگر گفته نشسته شاییدن ادلی
ست و استاده بول کردن بیاح و این همه ثابت است از آنحضرت صلی الله علیه و سلم
و بودند اهل سباطه که ناخوش نمیداشتند از آن بلکه همان اختیار ایشان بود و نبود این سباطه
مختص باینها بلکه در محن خانه های جمیع ایشان بود و الله اعلم انهی کلامه گویم و وجه و جمل
آن از برای بیان جواز است پس بس و یقین وجه احتمالی نیست مگر آنکه دلیل بر آن
قائم شود و درین صورت حدیث مذکور از نسخ در پیوسته نباشد حدیث دوم
از ابوایوب انصاری است که گفت ان النبی صلی الله علیه و سلم قال اذا ایتکم الغل
فلا تستقبلوا القبلة ولا تستدبروها و لکن شرفوا و غروا متفق علیه یعنی چون
بیایید شما حاجت انسانی را پس رو کنید بسوی قبله و نه پشت دهید بجانب آن ولیکن رو
بجانب مشرق کنید یا بجانب مغرب و این مخصوص است بدین منوره زیرا که قبله او جنوبی است
و درین دیار قبله غربی است و لهذا اگر روی به مشرق و مغرب آورند روی و پشت بقبله می افتد

و عرض نمی است از آن مگر کسی را که قبله در استقبال یا استیاری وی آید پس گفته اند که این حدیث
منسوخ است بحديث ابن عمر رضی الله عنه که گفت اد تقيت فوق بيت حفصة لبعض
ساجتي فرأيت النبي صلى الله عليه وسلم يقضي حاجته مستديرا القبلة مستقبلا الشام
متفق عليه و بحديث جابر که وی دید آنحضرت را صلی الله علیه وسلم بعد یک سال ازین بنی
که بول می کرد و رو بقبله پس جماعه گمان کرد که اول منسوخ است بثنائی حال آنکه چنین نیست
زیر که اول در صحرا است و ثانی در بنیان گویم درین باب مذمبه است تفرقه میان هر دو
مذنب ملک و شافعی و احمد و غیر ایشان است دوم عدم جواز استقبال طلقاً سوم جواز هر دو
مطلقاً چهارم عدم جواز استقبال مطلقاً و جواز استیاری طلقاً و شافعی و غیره احتیاج کرده اند
بر تفرقه با حدیث صحیح مسهره بجواز در بنیان پس محمول باشد بنی بر صحرا اجتماعین الروایات
و شواکافی گفته اختلاف کرده اند اهل علم درین مسأله بر سه قول و استیفا کرده ایم آنرا در شرح
منتقى انتهى و در مختصر خود بعد از استقبال و استیاری بار قبله رفته و در شرح آن جواب از ادله مجوز
و مفرقین داده و تمام بحث درین مسأله در مسک الختام شرح بلوغ المرام مذکور است فلیرجع الیه
حدیث سوم از ابن عباس مرویست که گفت تصدق علی مولاة لیمونة
بشاة فمر بهار رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال هلا اخذتم اها بها فاذ بغتموها
فانتمعت به فقالوا انها ميتة فقال انما حرم اكلها متفق عليه یعنی گذشت آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم بگو سفندی مرده که از آن کبیر میمونه بود پس فرمود چرا اگر نرسید
چرم او را و باغت کردید آنرا پس منتفع میشدید بدان گفتند این مرد درست فرمود جزین
نیست که حرام خوردن او است گفته اند این حدیث منسوخ است بحديث عبد الله بن حکیم
تابعی که گفت آمد مرا کتاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم قبل وفات او یکماه که منتفع
نشوید از مردار چه رم و بی دواة الترمذی و ابوداؤد و النسائی و ابن ماجه اثرم گفته
گویند این نسخ اول است و غیر وی گفته جابر است که باشد حدیث اباحت قبل موت او یک
و این در صحیحین است و حدیث ابن حکیم مضطرب است جداً و آله محرر بطور رضی الله عنه
گفته ممکن است جمع میان هر دو حدیث باین طریق که اناب نام جلد غیر مدلول است و چون

و باعث کرده شد ایاب نماند پس منسوخ استماع یا ایاب میتة است بی در باغت و چون بد بوع
 شده لا باس بر است چنانکه از آخر حدیث اول ظاهر است و در حدیث دیگر آمده تظهرها
 الماء والقظ و در لفظی نزد مسلم از ابن عباس این است اذا دبت الاهاب فقد تظهر و در عده
 المنسوخ گفته در طهارت جلود میتة بد باغت منعت مذاهب است و هر صاحب مذهب احتجاج
 با احادیث و غیره با بران کرده و بعضی از دلیل بعضی جواب گفته نووی توضیح دلائل ایشان
 در شرح مذهب کرده و در شرح مسلم بر ذکر مذاهب بخیر ادله انتصار نموده انتهی گویم بعضی آن
 ادله در مسک انشام ذکر کرده ایم و در دلیل الطالب کلام بیط بران نموده و نیست
 این از نسخ در چیز و نیز از حدیث مذکور که انما حرم الکها باشد ثابت شد که هر حرام
 نجس نیست و بیان رفته اند شوکانی و محمد بن اسمعیل الامیر الیسامی و غیره در دراری مضیه
 و بسل السلام و جز آن همین است راجع و صفا چنانکه در شرح بلوغ المرام ظاهر کرده ایم و الله اعلم بالصواب
حدیث چهارم از ابو هریره مروی است که گفت سمعت رسول الله صلی الله علیه
 و سلم یقول توضوا اما مست النار و اما مسلم یعنی شنیدم آنحضرت مرا می فرمود وضو
 کنید از آنچه سوزده است آنما آتش گفته اند این حدیث منسوخ است بحديث ابن عباس ان
 رسول الله صلی الله علیه و سلم اكل كفت شاة ثم صلی فلم يتوضأ متفق علیه یعنی خورد
 آنحضرت بازوی گوشت پخته نماز گذارد و وضو نکرد و گفت جابر بود آخر الامرین از آنحضرت
 تنگ وضو از آنچه مس کرده است آنرا نار گویم اختلاف کرده اند علماء در وضو از آن جماعه
 بر عدم وجوب اند و در دومی بوجوب رفته و جمهور جوابش بدو وجه داده اند یکی آنکه منسوخ است
 بحديث ابن عباس و جابر دیگر آنکه مراد بوضو شستن دهن و دوش و کف است و این خدا
 در صدر اول بود بعد اجماع کردند بر عدم وجوب وضو از آن و الله اعلم آری سخن در وضو
 از اکل لحوم ابل یاتی است اکثر بر عدم انتفاض وضو بوده اند و زنته است بانتفاض از آن
 احمد بن حنبل و اسحق بن راهویه و یحیی بن یحیی و ابن منذر و ابن خریجه و اضیاء که گفته است
 آنما بهیقی و نووی بنابر صحت حدیث درین باب خاصه و هو الحق و حدیث وضو از مس
 کرده نار عام است و خاص مقدم است بر عام و در ما لا بد منه بعد ذکر آن گفته و احتیاط

از همه اولی است و در حجتی است البالغۃ نوشته اما حکم اهل بیس که در ان دشوار است
 قائل نیست بدان احدی از فضیلهای صحابه و تابعین نیست را ہی بسوی حکم منسوخ آن
 و لهذا قائل نشد بدان کسیکه غالب است بر و تخریج قائل است بدان احمد و اسحق
 و نزد من احتیاط انسان در ان لائق است انہی و تمام بحث دین ہر دو مسئلہ در شرح
 مختصر شوکانی ذکر کردیم **حدیث پنجم** مرویست از سیرہ کہ گفت قال رسول اللہ
 صلی اللہ علیہ وسلم اذا ملس احدکم ذکرة فلیتوضا و اے سالک و احمد و ابوداؤد
 و الترمذی و النسائی و ابی الدرداء یعنی چون دست رسانیدی کی از شما آئہ مروی خود را
 پس باید کہ وضو کند گفتہ اند این حدیث منسوخ است بحديث طلق بن علی قال سئل رسول
 اللہ صلی اللہ علیہ وسلم عن رجل ذکرہ بعد ما يتوضأ قال دہل هو الا لضعف
 منہ رواہ ابوداؤد و الترمذی و النسائی و در دبی بن ماجہ بخوہ یعنی پرسیدہ شد
 رسول خدا از سودن مرد ذکر خود را بعد وضو فرمود نیست ذکر مگر بارہ گوشت از وی
 بقوی گفتہ این منسوخ است زیرا کہ ابومہریرہ اسلام آورد و بعد از قدم طلق دوی و ایت
 کردہ است از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کہ فرمود چون دست رسانیدی کی از شما بذر خود
 نیست میان او و عورت او چیزی پس باید کہ وضو کند رواہ النسائی و الدارقطنی انہی و الد
 محرر طور گفتہ پس ممکن است جمع میان ہر دو محل نقض بر سر بدین جملہ است ثوب و عدم نقض
 بر تقدیر جملہ است چنانچہ حدیث ابومہریرہ مشہور است بدان انہی در عدة المنسوخ گفتہ اند
 کردہ است قوی نسخ حدیث طلق بقدم او بر آنحضرت بعد از عین سیرہ و ابومہریرہ سلم مہاجر
 و این قول تحمل است گوئیم بعض متحققین گفتہ اند نیست خلاف در آنکہ حدیث ابومہریرہ را حج است
 در متن و سند خود از حدیث طلق بوجہ یکی تا خیر اسلام را وی دوم لفظ و احوط بود انہی
 بودن او ناقل از عادت بسو عبادت چہارم آنکہ مشہور است و برای ترجیح وجہ دیگر ہم نیست
 انہی شوکانی در شرح مختصر گفتہ نہا حدیث سیرہ را حج است از حدیث طلق تا با انضمام احادیث
 کثیرہ دیگر بسوی او چہ رسید زیرا کہ دین باب است از جماعتی از صحابہ کہ از ایشان است جابر و
 ام حبیبہ و ابن عمر و زید بن خالد و سعید بن ابی وقاص و عائشہ و ابن عباس و نعمان

باز نزال بود جماعتی از صحابه بعده رجوع کردند بعض ایشان و منعقد شد اجماع بعد الا امر بن تبار
احادیث صحیح بر وجوب غسل با التقای ختاین انتهی گویم جمهور گویند حدیث الداء من الماء
منسوخ است و ابن عباس گفته منسوخ نیست بلکه مراد تقنی و وجوب غسل بر ویت در انومست
چون منزل نشود اما متخی آنست که حدیث مطلق است در احتلام و غیر احتلام و لهذا حافظ
ابن حجر در المغنیص گفته دین باب چند حدیث است در عدم ایجاب لیکن منعقد شد اجماع در
برای ایجاب غسل قاله القاضی ابوبکر بن العربی انتهی و اما حدیث ابی بن کعب که فرمود انحضرت
در حق مروی کمی آید اهل خود را و نزال نیکند بشوید ذکر خود و وضو کنند پس منسوخ است یا
محمول بر مباشرت در مسواهی فرج و رفته است داود و جمعی قلیل از صحابه و تابعین بعیم
و وجوب در عدم نزال و بقال عثمان و علی و الزبیر و طلحة و ابویوب و ابی بن کعب و گفت
بنجار غی غسل احوط است شوکانی گفته اختلاف کرده اند دین مسله صحابه و من بعد هم و حتی غسل
ست و در حجة الوداع گفته آنچه صحیح شد روایت و برانند جمهور فقها همین است که هر که جهد کرد
غسل بر وی واجب گشت گو نزال نیکن انتهی و تمام بحث آن در شرح بلوغ المرام و شرح در بهیه است
حدیث منسوخ حدیث ابن عمر است در صحیحین و غیرهما قال قال رسول الله صلی الله علیه
وسلم اذا جاء احدکم من الحجۃ فلیغتسل چون بیاید یکی از شما جمعه را پس باید که غسل
کند دین حدیث و وجوب غسل این روز است گفته اند منسوخ است بحديث سمرة که فرمود انحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم من توضأ بالحجۃ فیها و لغت و من اغتسل فذلك افضل
اخرج ابو داود و النسائی و الترمذی یعنی هر که وضو کرد در آن جمعه خوب کرد و هر که غسل کرد
پس غسل افضل است لیکن صحیح عدم نسخ اوست زیرا که حدیث ابن عمر را امت تقی بقبول کرده
و قریب صد تن آنرا از نافع روایت نموده و بست و چهار صحابی جز ابن عمر را دی او هستند
و جماعتی بوجوبش رفته یعنی از سلف و بقال اهل النظام و حکایت کرده است آنرا ابن منذر
از ابو هریره و عمار و مالک و خطابی از حسن بصری و ابن حزم از جمعی از صحابه و من بعد هم و
جمهور سخت گویند بحديث سمرة و در وی مقال است زیرا که حسن از سمرة سماعت ندارد و
بحديث ابی هریره نزد مسلم تلفظ من توضأ فاحسن الوضوء ثم اتی الحجۃ الحرة و جز آن

در گفته اند این احادیث صارف امر اند بسوی مذنب شوکانی رحمه گفته اگر صارف امر اند باشند
 الاصل بحرف مثل قوله صلى الله عليه وسلم حق على كل مسلم ان يغتسل في كل سبعة ايام
 يوما يفضل فيه راسه وجسده که در صحیحین و غیرهما از حدیث ابی هریره است نیستند که
 این صریح در وجوب است و تمام بحث را درین الاوطار شرح منتقی الاخبار استفا کرده
حدیث هشتم روایت ابوهریره است ان النبي صلى الله عليه وسلم لم يفرغ من الصلوة
 بعد العصر حتى تغرب الشمس و این در صحیحین است یعنی نهی کرد از نماز بعد عصر تا آنکه
 فرود آفتاب گفته اند منسوخ است بحديث عائشة رضي الله عنها قالت ما دخل علي رسول الله
 صلى الله عليه وسلم بعد العصر قط الا صلى ركعتين و این نزد عائشة و ابو داود و غیره است
 اثرم گفته حدیث عائشه را خطاست زیرا که مروی است از وی که این دو رکعت را بعد ظهر
 میگذاشت پس مشغول گرداد و اقامتی و گذارد بعد عصر یکبار انتهی گویم مثل آن در صحیح بخاری
 است از سلمه و در سفر السعادت گفته این از خصائص آنحضرت بود و سلمه و سلمه و سلمه
 حق غیر وی مکرده انتهی چنانکه در روایت ابی داود گفته که میگذاشت رسول خدا صلی الله
 علیه و سلم دو رکعت بعد از عصر و نهی میکرد از آن و میداشت صوم وصال و نهی میکرد
 از آن شیخ در شرح سفر السعادت گفته باجملا احادیث و آثار نهی از اطلاق نماز بعد از عصر
 غالب و قوی تر است و محتاج به وجهی است پس حق آن می نماید که از خصائص
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم بود و در حق غیر وی مکرده چنانکه مصنف گفت انتهی و این
 عقیل گفته بود آنحضرت مخصوص بجواز صلوته در اوقات نهی عنہا بنا بر جواز وصال مراد را
 و در عدة المنسوخ در اینجا وجهی دیگر نیز هست که آنحضرت صلی الله علیه و سلم غیر مختص است
 باین بلکه سنت راتبه از هر که فوت شود وی آنرا در اوقات نهی میتواند گذارد اما صحیح
 و اشهر همان اول است انتهی و درین صورت حدیث مذکور منسوخ نخواهد بود مگر بطریق
 مخصوص است ازین نهی گذاردن دو رکعت طواف بعد از صبح و بعد عصر در کعبه بحديث
 که درین باب دارد دست نزد این باب و غیر او حدیث نهم روایت وائل بن حجر
 است که آن رسول الله صلی الله علیه و سلم کان یضع یدیه علی رکبتيه اذا ركب یعنی

بود آنحضرت می نهاد هر دو دست خود بر هر دو زانو می خود در رکوع سعد بن ابی وقاص
 گفته بودیم ماکه می کردیم این را پستتر امر کرده شدیم بر کعب و این صریح است در نسخ و تبیین
 است مذنب کافه علماء که سنت وضع یدین است بر رکبتین و تطبیق مکرده الا این مسعود
 و صاحبین او علقه واسود که سنت نزدیک ایشان تطبیق است زیرا که ناسخ بایشان رسیده
 و آن حدیث سعادت و صواب همان است که بران جمهور اند حدیث دهم روایت
 زید بن ارقم است در صحیحین غیرهما گفته بودیم ماکه سخن می کردیم در نماز کلام میگردید
 از صاحب خود تا آنکه نازل شد وَ قُوْا لِلّٰهِ قَانِتِیْنَ پس امر کرده شدیم بکوت
 و نهی شدیم از کلام و همچنین حدیث ابن مسعود در صحیحین و غیرهما بلفظان فی الصلوة
 لشغل او در روایت احمد و نسائی و ابی داود و ابن حبان در صحیح است ان الله یحدث
 من امره ما شاء و انه قد احدث من امره ان لا یتکلم فی الصلوة و این صریح است
 در نسخ حسین اهل گفته مذنب مالک ابو حنیفه و احمد و جمهور سلف و خلف تحریم کلام
 در نماز اگر چه برای حاجت و مصلحت نماز باشد و اینکه کلام باطل می کند نماز را اذاعی
 و اگر وی گفته جائز است از برای مصلحت صلوة بحیث دو الیدین و این مرویست از صحابه
 مالک و احمد اعلم اهتشی شوکانی در شرح مختصر خود گفته خلاف در کلام ساهی و غیر عالم منبع
 است و اما عالم پس ظاهر حدیث معاویه بن الحکم السلی که در صحیح است آنست که اعاده نکند و بود
 از شان و صلی الله علیه و سلم عدم جرح بر جاهل و عدم امر او بقضای غالب احوال بلکه
 می فرمود بتعلیم او بر اخبارش بعد از آن چیزی که از وی قنوع یافته و گاهی امر باعاده هم می کرد
 چنانکه در حدیث مسی است و ظاهر عدم فرق است میان ساهی و ناسی میلان عالم در
 البطلان صلوة ولیکن حافظ محمد بن ابی بکر بن القیم در اعلام الموقعین بصحت صلوة متکلم
 جاهل و ناسی رفته و گفت ابو حنیفه کلام ناسی باطل صلوة است و حدیث ابو هریره قبل تحریم
 کلام بود پستتر منسوخ شد و در وی بحث است زیرا که تحریم کلام بکه بود و این مقصود بدین اتفاق
 افتاد و شافعی گفته کلام ناسی غیر باطل است و کلام عام باطل اگر چه قلیل باشد و تاویل حدیث
 نزد ایشان آنست که آنحضرت صلی الله علیه و سلم ناسی بود بنا کرد کلام خود را بر آنکه نماز تمام

و این نسیان است و کلام فی الیدین بر توهم نقر صلوة بود پس حکم او حکم ناسی باشد و کلام
 قوم جواب رسول بود و اجابت رسول بسطل صلوة نیست و گفت ملک اگر کلام غیر سیر را
 اصلاح نماز باشد بسطل نیست مثل آنکه یگوید نماز کامل نشد و دیگری گوید من کامل کردم
 و این نوع کلام از حدیث هیناعن الکلام و لا تکلموا مخصوص است کذا فی المسوی شرح الموطا
 و تمام کلام برین مسئله بر وجه تحقیق در دلیل الطالب که در ایم و بایضاح حق حقیق بقبول
 برداشته فلیرج الیه حدیث یازدهم روایت ابو سعید است از آنحضرت صلی الله علیه
 و آله وسلم اذ ایتهم الجنان فقوموا لها و این در صحیحین غیر ما است گفته اند منسوخ است
 بحديث علی کرم الله وجهه که قام البنی صلی الله علیه وسلم ثم قعدوا و اهل مسلم بنی است
 آنحضرت در جنازه پست بر نشست و در روایتی از وی باین لفظ است کان رسول الله
 صلی الله علیه و سلم امرنا بالقیام فی الجنائز ثم جلس بعد ذلک و امرنا بالجلوس و رواه
 احمد ابو داود و این صریح است در نسخ قیام قاضی عیاض گفته رفتند جمعی از سلف
 بسوی آنکه امر بقیام منسوخ است باین حدیث علی رضی الله عنه انتهی و آبن عقیل گفته ممکن
 جمیع باینکه قیام تحب است و قعود جائز نیست نسخ گویم نووی گفته مردم دین مشد مختلف اند
 ملک ابو حنیفه و شافعی قیام را منسوخ گفته اند و احمد و اسحق و ابن حبیب و ابن ماجه و ابن
 نجیر است اختلاف است در قیام یک مشایعت کند تا قبر جماعتی از صحابه و سلف گفته اند
 تا آنکه نهاده شود جنازه بر زمین و گفته اند نسخ برای قیام کسی است که جنازه بروی گذشته
 و باین قائل است اوزاعی و احمد و اسحق و محمد بن حسن و اختلاف است در قیام بر قبر تا آنکه
 دفن کرده شود قومی مکروه گفته و دیگران بر آن عمل نموده و این مروی است از عثمان و علی
 و ابن عمر و غیر هم رضی الله عنهم در عده للمنفوخ گفته این کلام قاضی بسیر کلام نووی است و شبهه
 در مذنب ما است که قیام تحب نیست و این حدیث را به حدیث علی منسوخ گفته اند و نووی
 گفته مختار همین است پس امر بیان ندایا باشد و قعود از برای بیان جواز بود و مقام نمیشود
 دعوی نسخ در مثل این زیرا که نمی باشد نسخ مگر نزد قعود جمع میان احادیث و در اینجا
 متعدد نیست و الله اعلم حدیث دوازدهم بوجهی که گفت قال رسول الله صلی الله علیه

علیه وسلم من ادرکه الصبح وهو جنب فلا صوم له یعنی هر که دریافت ادر صبح و اجنب
 است پس نیست صوم بر او گفته اند این حدیث منسوخ است بحديث عائشه زنه که گفت
 کان رسول الله صلى الله عليه وسلم يدركه الفجر في رمضان وهو جنب من غير حلم
 فيغتسل ويصوم متفق علیه یعنی بود آنحضرت که می دریافت ادر فجر در رمضان و در
 جنب بود بغیر حلم پس غسل میکرد و روزه میداشت ابو الفرج گفته حدیث ابی هریره احتمال
 دوام دارد یکی آنکه در اول اسلام همچنان بود بعدة منسوخ شد چنانکه عائشه زنه گفت دوم
 آنکه اشاره باشد بسوی کسیکه جنب شد از جماع بعد طلوع فجر پس و اگر کرده شود با مساک
 و شمرده نشود از برای او صوم این یوم انتهی گویم جواب از حدیث ابو هریره بس و بیست
 دو از ان همین هر دو احتمال است که اول آن جواب ابن منذر است که از بیعتی روایت
 کرده و نودی حکایتش نموده که این حدیث در اول اسلام بود در حدیثی که حرام بود جماع
 در شب بعد نوم چنانکه طعام و شراب حرام بود بعدة منسوخ شد و ابو هریره از ان رجوع
 نمود چون رسید ادر آن خبر نسخ آن ابن منذر گفته هو احسن ما سمعت فيه والله
 اعلم و عبارت نودی در وجه ثانی این است که شاید حدیث ابو هریره محمول است بر کسیکه
 دریافت ادر فجر در حال جماعت و وی بران مستقیم ماند با وجود علم پس وی مفسط شد
 امساک کند نیست ادر صوم و صوم آنکه ارشاد است بسوی افضل که غسل کند قبل
 از فجر و اگر خلاف آن نماید جائز است و این مذہب اصحاب ما و اخوان ایشان از اهل
 حدیث است و اجتماع کرده اند اهل این اعصار بر صحت صوم جنب از اختلام و جماع و
 بدان قائل اند جامه پیر صحابه و تابعین و حسن بن صالح الطال آن حکایت کرده و برین
 بود ابو هریره و صحیح آنست که وی رجوع کرده و گفته اند نکرده و مردی است از طائفت
 و عوده و نخی که اگر عالم است بجنابت خود صحیح نیست و الا صحیح است و حکمی است از
 حسن بصیری و نخی که حرام است در صوم تطوع نه فرض و حکایت کرده اند از سالم
 بن عبد الله و حسن بن صالح که روزه دارد و قضا کند پسر این خلاف مرتفع شد
 و علما اجماع کردند بعد از ان بر صحتش و در صحت اجماع بعد از خلاف خلافتی مشهور است

مراد از اصول را حدیث ماثله و دوام سلمه تحت است بر هر مخالفی است از علم کذا فی
 عده المنسوخ حدیث سیزدهم این است از خط الحاکم و المحجوم رواه احمد ابو داود
 و النسائی و ابن ماجه عن شداد بن اوس و صحیح البخاری و احمد بن حنبل و ابن جابر
 و ما فی ابن حجر و تلمیذین طرق این حدیث را از جماعتی از صحابه آورده و در سبل السلام شرح
 بلوغ المرام گفته اند حجة الایمة عن ستة عشر من الصحابة و سیوطی در جامع صغیر گفته
 متواتر است و باجماع در وی دلیل است بر آنکه حجامت مفطر صوم است هر دو را از حاکم
 و محجوم و باین گفته گریه قلیل مثل احمد بن حنبل و اتباع او و ابن المبارک و ادزاعی
 و اسحق و ابی ثور و واجب است قضاء کفاره و به قال ابن خزيمة و ابن المنذر و ابن حبان
 گفته اند این حدیث منسوخ است بحديث انس بن مالک که ثم ان رسول الله صلى الله
 عليه وسلم اخص في الحجامة للصائم و در حدیث ابی سعید است ثلثة لا یفطرهن
 الصائم الثقی و الحکم و الحجامة رواه الترمذی و گفت این حدیث غیر محفوظ است
 و عبد الرحمن بن زید را وی اضعیف است در حدیث ابن الجوزی گفته حدیث اول اثبت
 است ازین حدیث زیرا که تضعیف عبد الرحمن بن زید اجماع است و حدیث انس را خالد
 بن العجلی روایت کرده و احمد بن حنبل در خالد طعن نموده و فرموده او را احادیث مناکله
 است پس اگر صحیح شود لضعیف صحیح باشد در نسخ انتهی گویم حدیث افطار مانا متواتر است و عکس
 از ابن عباس آورده که ان رسول الله صلى الله عليه وسلم احتجم و هو صائم
 یعنی آنحضرت حجامت کرد و وی روزه دار بود پس فعل وی صلی الله علیه و آله و سلم دال
 است بر آنکه مراد کرهت است در روایت کرده است ابو داود و از ثابت که گفت انس نبودیم
 ماکه ترک کنیم حجامت بابر اصنام مگر از کرهت حجد و آخره الجاری و گفته اند که فعل او
 ناسخ قول او است زیرا که قول در عام فتح بود و فعل در عام حجة الوداع سده دهم این چنین
 گفتگو کرده است ابن الرفع رین حدیث و ابن صلاح در کتاب علوم الحدیث گفته باین
 کرد شافعی که حدیث ابن عباس ناسخ حدیث شداد و غیر او است زیرا که در حدیث شداد هر وی
 شده که وی همراه آنحضرت بود در زمان فتح پس دید آنحضرت مردی را که حجامت میکند

در رمضان فرمود افطار کردند حاجم و محموم و در حدیث ابن عباس است که اجتماع کرد آنحضرت
 دوی نهم و دهام بود پس ظاهر شد که آن اول بود در سینه هشت و این آخر است در سینه
 ده و تمام بحث این مسئله در شرح بلوغ المرام نوشته ایم فلیرجح الیه حدیث چهاردهم
 از ابن عباس است گفت صام رسول الله صلی الله علیه و سلم یوم عاشوراء و امر بصیامه
 در ماه مسلم یعنی روزه داشت آنحضرت بر روز عاشورا و امر کرد بر روزه داشتن در آن گفتند
 این حدیث منسوخ است بحديث عائشه بنه که فلما نزلت فرضیة رمضان ترک یوم عاشوراء
 فمن شاء صامه ومن شاء افطره یعنی چون فرض رمضان نازل شد روز عاشورا
 ترک گردید هر که خواهد روزه دارد و هر که خواهد افطار کند گوئیم اهل علم اختلاف کرده اند در صوم
 این یوم ابو صیفه گفته واجب بود در اول اسلام بعد از نسخ پذیرفت و شافعی را در روایت
 دو وجه است اشهر وی آنست که این روزه سنت است از روزیکه مشروع شده
 و نبود واجب گاهی درین امت ولیکن استحبابش متاخر بود چون صوم رمضان نازل شد
 مستحب ماند دوم آنکه واجب بود و حجت شافعی این حدیث است که این یوم عاشوراء
 و لم یکتب علیکم صیامه و انما صائم فمن شاء صام ومن شاء فلیفطره و بر هر دو وجه
 صوم این یوم سنت مستحب است بعد از آنکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم این کلام را شایسته فرمود
 و حاصل شد اجتماع بر آنکه فرض نیست و قائلین فرضیت وی منقرض شدند گوئیم درین
 باب حدیثی است که شیخ عبدالحق دهلوی در اثبات من السنه ایراد کرده و شوکانی این صوم
 را اگر صیام ماه محرم گفته و در سوسی است که نزد اکثر مستحب است که با تاسع روز عاشوراء هم نهند
 و الله اعلم بالصواب حدیث پانزدهم از سیره جبهی است نزد مسلم و غیره که وی غزا کرد
 همراه رسول خدا صلی الله علیه و سلم در فتح مکه پس از آن داد ایشان را در متعه زنان پست
 بیرون نیامد از مکه تا آنکه حرام کرد آنرا تا روز قیامت و مردی است مانند آن از ابی هریره
 و در حدیث علی است فی عن المتعه یوم خیبر و این در صحیحین است ترمذی از ابن عباس آورده
 که گفت بود متعه در اول اسلام تا آنکه نازل شد این آیه الا علی آذوا بحکم او ما ملککم
 ایما لحکم و درین باب احادیث بسیار است و خلاف طویل شوکانی مع ذیل الاوطار

استیفای این بحث نموده و در مختصر گفته کجاست منسوخ است و در شرح آن گفته روایت
 کی که تحریم آن تا یوم القیامة روایت نموده محبت است دین باب و در حجة الله البالغہ
 گفته رخصت داده بود آنحضرت صلی الله علیه و آله در وی چند روز بعهده نپی کرد و از آن
 و بود و رخصت بنا بر وجود حاجت و اعیمه و بود و نپی بجهت ارتفاع آن حاجت در غالب قات
 و نیز در جریان رسم بدان اختلاط انساب است چه نزد انقضای مدت مذکور بیرون میرود
 از خیز و میشود اختیار امر بدست زن و بی داند که چه کند و ضبط عمده در کجاست صحیح که بنایش
 بر تابید است در غایت عسر است تا بمقتضی چه رسد انتهی و در شرح السنه گفته اتفاق کرده اند علما
 بر تحریم منسوخ آن بهیچ اجماع است بین المسلمین و بود و مباح در اول اسلام بستر منسوخ شد و
 ابو الفتح گفته احادیث متفق اند بر نسخ منسوخ و در حدیث اول دال اند بر وقوع تحریم آن
 در آنکه معظمه و حدیث علی رند دال است بر آنکه تحریمش در خیر بود و این مقدم است بآنکه وجه
 یکی آنکه صحتش متفق علیه است و حدیث سیره از افراد مسلم است دوم آنکه علی رضی الله عنه
 است باحوال بنی صلی الله علیه و آله و سلم از غیر او سوم آنکه مثبت تقدیم زمان و وقت خلفائے
 آن بر غیر او گویا ایشان استعمال کردند و زود فتح که آنچه مباحش میدانستند بدین علم نسخ پدید
 کرد ایشان را و مخفی مانده بود نسخ وی بر جماعت که از ایشان است این عباس رضی الله عنه
 انتهی گویم قاضی عیاض شرح این باب بر وجه شافی کرده و آیهایی نفی کرده و نووی
 بروی استدراک چیزی ناموده و ترجمه این باب چنان نموده بیان تکلیف المتعنه و بیان آن
 آیه غم نسخ غم ایچ غم نسخ بعد کلام مادر وی و قاضی را بطوله ذکر نموده و گفته صواب
 مختار تحریم است و اباحت دوبار بود و علت قبل خیر یعنی در اول اسلام بستر حرام شد
 روز خیر باز مباح شد بسال فتح که و آن روز او طاس است بستر حرام شد بعد سه روز تحریم
 موقوف الی یوم القیامة کما رواه مسلم و توان گفت که اباحت مختص بود با آنچه گفته شده تحریم
 یوم خیر از برای تاکید است و آنچه روز فتح که فرمود مجرب و توکید تحریم بغیر تقدم اباحت روز فتح
 که است چنانکه مادر وی و قاضی عیاض اختیار کرده اند زیرا که روایات مذکوره مسلم حدیث
 روز فتح صریح در آن است جائز نیست استقاط آن نیست مانع از تکرار اباحت و اتفاق کردن

علما بر آنکه این منتهی کما حی بود تا اجلی ستمی نیست در آن میراث و نه نفقه و حاصل پیشه
 فراق آن با بقضای اجل بغیر طلاق و واقع شده است اجماع بعد از آن بر تحریم اواز
 جمیع علما و نیست مخالف در آن مگر فرقه روافض و بود ابن عباس قائل بیا حلقش
 قبل رسیدن ناخش بوی پسترجوع نمود از آن و روایت کرده است سعید بن جبیر
 وی گفت ابن عباس را چه کردی با جان خود دوست میداری نکاح منته را و بر بند
 این خبر را سواران بآفاق گفت پس بیرون آمد و برهنه کرد سر خود و گفت هر که شناخت
 مرا این شناخت و هر که نشناخته پس منم ابن عباس بدستیکه نکاح منته حرام است
 بهیچومیت و دم الحدیث کذا فی عدة المنسوخ حدیث شانزدهم مردی است از بن
 عمر که گفت بنی که در رسول خدا از اینکه خورده شود لحوم اضاحی بعد از سه روز گفته اند این حدیث
 منسوخ است بحديث ابو سعید که بود رسول خدا بنی میگرد ما را از اینکه حبس کنیم او را زیاده
 بر سه روز پسترخصت داد ما را در آنکه بخوریم و ذخیره سازیم گویم و در حدیث جایز است
 کذا لا ناکل من لحوم بدننا فوق ثلث فرخص لنا رسول الله ﷺ علیه وسلم فقال
 کلو و اترو و دوا قائلنا و تزودنا متفق علیه و در حدیث سلمه بن الاکوع است فرمود آنحضرت
 کلو و اطعموا و ادخرو فان ذلك العام کل بالناس جهل فادرت ان تعینوا فیهم متفق
 علیه و درین باب حدیثهاست و نووی از قاضی عیاض نقل کرده که گفت اختلاف کرده
 علما در بنی از اکل لحوم انساحی بعد ثلاث قومی گفته امساک حرام و اکل از آن بعد ثلاث
 حرام است و حکم تحریم باقی است کما قال علی و ابن عمر و جمهور علما گویند میباح است اکل و
 امساک بعد ثلاث و بنی منسوخ است با حدیث مصرحه بنسخ لایسا حدیث بریده و بعضی گفته
 آنکه این نسخ نیست بلکه تحریم بعلتی بود چون آن علت زائل شد تحریم هم زائل گردید
 و آن علت زافت بود یعنی برای اعراب و اردین در مصر و مقصود از آن مواسات
 ایشان بود و گفته اند بنی اول برای که است بود و این باقی است تا امروز و لیکن حرام
 نیست و اگر مثل علت مذکوره امروز واقع شود ثابت شود حکم اول از برای مواسات
 مردم و برین حمل کرده اند مذہب علی و ابن عمر را رضی الله عنہم و الله اعلم

حدیث هفتم صحیح شده است از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نبی از انبیا و
 در باب و فرست و نقیر و مقیر و صحیح شده است از وی صلی الله علیه و سلم که فرمود نهضتکم
 عن الظرف و فان ظرفا لا یجل شیئا و الا یجره و کل مسکرم اثم و در لفظی از مسکرم
 در حدیث بریده گشت نهضتکم عن الاشریة الا فی ظرف الا دم فاشربوا فی کل عام
 غیلان لا اشریة و اسکرت انودی گفته بودند بنید ساختن درین آوند ها منهی عنه در اول
 اسلام خوف آنکه مبادا مسکر گردد و بسبب کثافت حاشی معلوم نشود و انسانی بگمان
 عدم مسکر از آن بنوشد پس شراب مسکر گردد و بود عهد قریب باباحت مسکر بعد چون بانه
 در از گشت و تحریم مسکر شهرت پذیرفت و در نفوس ایشان متقرر گردید آن حکم نسخ
 شد و ابتداء در هر طرف مباح شد بشرط آنکه مسکر ننوشند انتهی شوکافی در شرح مختصر گفته درین
 باب است احادیث مصرح بنسخ چیزی که بود از نبی ابتداء در دربار و جز آن انتهی گویم مردم
 سنوز در آن مختلف اند قوی بقیای خط در آن رفته و به قال مالک و احمد و قوی بنسخ تحریم
 قائل گشته و همین است راجع حدیث بیحد هم از ابو سعید مردی است که فرمود آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم لا تکتبوا عنی شیئا الا القرآن و من کتب عنی شیئا فلیحرقه
 یعنی بنویسد از من چیزی مگر قرآن و هر که نوشته باشد از من چیزی یعنی از احادیث
 پس باید که محو کند آنرا از مردی است از انس بن مالک رضی الله عنه که گفت قید و
 العلم بالکتابه میسر سازید علم را بنوشتن و لکن این موقوف صلاحیت تعارض با قیود
 ندارد این قیید گفته نبی فرمود در اول اسلام و چون دانست که سنن بسیار شود و حفظ
 فوت شود اختیار کرد کتابت را انتهی گویم نووی در حدیث تحریم که در قول وی صلی الله
 علیه و سلم اکتبوا الابی شاه گفته این صریح است بجز از کتابت علم غیر قرآن و مثل دوست یعنی
 در دالت حدیث علی رضی الله عنه ما عندنا الا ما فی هذه الصحیفة و مانند او است حدیث
 ابی هریره کان عبد الله ابن عمر یکتب و لا اکتب و لکن مرفوع مغنی است از موقوف و آمو
 است احادیث در بنی از کتابت غیر قرآن پس بعضی از سلف منع کرده اند از کتابت
 علم و جمهور سلف بجز از قائل شده بعد اجماع گردشت بعد ایشان بر استجابش و جواب

داده اند از احادیث نبوی بدو طریق یکی آنکه منسوخ اند و بودنبی در اول امر اسلام قبل از هجرت
قرآن بهر واحد و نبوی از کتابت غیر درمی بخوف اختلاط و اشتباه او بود بغیر از دو جوان اشتباه
گرفت و ازین مفسده امن بصورت بست اذن دادند در آن دو دم آنکه نبی تنزیه بود بر او
کیکه و ثوق در او در حفظ و بر وی خوف انکال است بر کتابت و اذن برای کسی است
و ثوق ندارد و انتهی مع زیاده و مثل آن ذکر کرده است در آخر شرح در باب الثبوت فی الحدیث
و حکم کتاب العلم و این معنی را در مواضع دیگر از شرح هم مکرر نموده و از اول جواز کتابت است
حدیث ابن عمر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ما حق امر مسلم له شی
یوصی فیهِ یبیت لیلتین الا و وصیة مکتوبة عنده متفق علیه و گویند وی رضی الله
عنه بموجب این حدیث وصیت نوشته پیش خود میداشت و ازینجا ظاهر شد که هر که کتابت
علم و تصانیف را در آن از بدعات شمرده خوب نکرده و اقل دلالت قول وی صلی الله
علیه و آله و سلم اکتبوا الابی شاه اباحت بلکه استحباب است و الا صیغه امر بی صراف
محمول بر وجوب است و الله اعلم حدیث نوزدهم صحیح شده است از آنحضرت صلی الله
علیه و سلم نبی از قتل زنا و ولدان و صبیان در صحیحین و غیره از حدیث ابن عمر در
حدیث صحب بن یحسام آمد که پرسیده شد رسول خدا صلی الله علیه و سلم از سخن
زدن بر سر کمرین و رسیدن شدن در آن بزنان و ذراری ایشان فرمود هم منهم
و این در صحیحین است و درین باب حدیثهاست و بود زهری چون روایت می کرد
این حدیث را می گفت منسوخ است ابن الجوزی گفته این قول اصحیح نیست و جزین
نیست که نبی از تعدد زنا و صبیان قبل است و در حدیث صحب بن یحسام نیست پس تناقض
نباشد و انتهی گویم شوکانی در دراری مضیه گفته واقع است اتفاق بر منع از قتل زنان
و کودکان مگر نزد ضرورت چنانکه ایشان را سپهر خود گردانند یا خود ایشان متعاند نمایند
انتهی و در سویی گفته شافعی گوید نبی در حال تمیز و تفر دست و اما سخن بر جای است
اگر چه در رویداری و نسا برسد و انتهی و نوی از برای این مسئله چنین ترجمه کرده باب
قتل النساء و الصبیان من غیر تعدیل بعد حدیث آورده و آنرا نسخ کرده و گفته مراد

عدم تعدد بغیر ضرورت است و نهی در عدم تمیز و قتال است پس اگر مقاتله کنند گشته شوند
بقول جابیه علماء همین است مذنب ابو حنیفه و الله اعلم حدیث بیستم بریده روایت
کرده که مردی دروغ بست بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس فرستاد آنحضرت
مردی را و فرمود اگر زنده یابی او را بکش و اگر مرده یابی بسوز در آتش آن مرد درخت و مرده یاب
و باتش بسوزت و ابوهریره گفت که فرستاد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم لشکری و فرمود
اگر بیابید شما بهار بن الاسود را پس بگردانید او در میان دو خرمنه حطب و بسوزید با
بستر بر آنجخت در پس ایشان کسی را و فرمود لا تقنوا بالنادخ و ابالکیند باتش گوئیم
این جوی زیاد نکر در ذکر این هر دو حدیث و کلم نکر در حکم مگر آنکه مفهوم از تقریر حکم عدم
احراق بنا راست و هو کذلک و حدیث چهارم را بهیچ در سنن خود با حدیث دیگر مانند
آن در قتال مشرکین در ترجمه این قول قتله بضرع الاعناق دادن المثلته آورده
و گفته از شافعی آمده که مثله احراق اهل شرک بنا راست حلال نیست کردن آن بعد قید نمودن
ایشان و حلال است اگر مقاتله کنند آنها را سی بنیل و حجاجه و مار و هر آنچه دافع ایشان باشد
از حرب مسلمین بموت اهل اسلام بر آنها و بخاری روایت کرده است امر وی صلی الله علیه
و سلم تخریق دو کس از قریش بپترینی فرمود از آن شوکانی در شرح مختصر گفته حرام است
قتل نساء و اطفال و شیخ مگر از برای ضرورت و مثله و احراق بنا بحدیث ابوهریره نزد
بخاری و غیره بعثنا رسول الله صلی الله علیه و سلم فی بعثت فقال ان وجدتم فلانا و فلانا
لرجلین فاحرقوهما بالنار ثم قال حین اردنا الخ و جرت انی کنت امکم ان تحرقوا فلانا و فلانا
و ان النار لا یعذب بها الا الله فلان وجدتموهما فاقتلوهما و اما تحریق شجر و اصنام و متلع
پس ثابت است اذن شارع بدان چون در سوختن آن به صلاحت باشد انتهی و الله اعلم
حدیث بیست و یکم از علی رضی الله عنه مروی است که گفت اهدی کس هست
لرسول الله صلی الله علیه و سلم فقبل منه و اهدی له قیصر فقبل منه و اهدت له
الملوک فقبل منها الخ و جده اسماء التوئی و البزار یعنی بدین فرستادند کسری و قیصر و دیگر
ملوک برای آنحضرت پس قبول نمود آنرا و ازینجا معلوم شد که جائز است قبول کردن آنهایی

کفار و در صحیحین است از حدیث انس که ائمه دومه هدیه فرستاد لبسوی آنحضرت ص جبهه
 سندس و درین باب مدینه است گویند این احادیث منسوخ است بحديث کعب بن مالک
 که فرمود آنحضرت لا اقبل هدیة مشرک آخر چه موسی بن عقیقه فی المغازی و قال فی
 فتح الباری رجاله ثقات الا انه مرسل و در حدیث عیاض بن حماد است که وی فرستاد
 برای آنحضرت هدیه یا ناقه فرمود اسلام آورده گفت نه فرمود ان یتیم عن ذبد المشرکین
 از حجاب ابو داود و الترمذی و ابن خزيمة و صحاحه پس شوکانی در شرح منکر گفته احادیث
 در قبول وی صلی الله علیه و سلم هدایای کفار را بسیار است و خطابی در حدیث کعب گفته
 یشتبه ان یکون منسوخا و گفته اند در بقصد اغاظه بود تا مایل نشود لبسوی ایشان چه
 مثل لبسوی مشرکین جایز نیست و قبول هدیه مذکورین بجهت آن بود که اهل کتاب
 اند و گفته اند رد و حق کسی است که ازین هدیه اراده تودد و موالات دارد و قبول در حق
 کسی است که تائیس و تالیف او مرعوب است و ممکن است که بهی ارب برای مجر که هست
 باشد که منافعی جواز نیست جمعا بین الاوله انتهى و در عده المنسوخ گفته درین احادیث
 سه وجه است یکی آنکه احادیث قبول اثبات است و در حدیث عیاض ارسال دوم آنکه
 حدیث عیاض مقدم است و حدیث ائمه در متاخرین ناسخ آن باشد سوم آنکه قبول هدیه
 از اهل کتاب است نه مشرکین عیاض از اهل کتاب نیست پس گفته شود که از کسر سه
 چه قسم قبول کرد جوابش آنکه این حدیث روایت زید بن ابی فاخته است دومی گفته
 نیست یا آنکه قبول در حق غیر کتابی منسوخ است و در حق کتابی غیر منسوخ و الله اعلم این
 آخر کلام ابن الجوزی است و توددی در باب غزوه خیبر در شرح مسلم تارض احادیث
 درین باب ذکر نموده و قاضی عیاض از بعض ایشان نقل کرده که احادیث هندی ناسخ
 قبول هدیه است و جمهور گویند نیست ناسخ بلکه سبب قبول آنست که آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم مخصوص است بنبی ماصلا غیر قال بخلاف غیر او پس و صلی الله علیه و سلم
 طمع کرده باشد در اسلام و تالیف او بنا بر مصلحتی مرعوب مسلمین را و بعضی را مکافات کرده
 و هدیه کسی که طمع در اسلام وی و مصلحت در قبول از وی نبود رد نموده و اما غیر نبی صلی

در حدیث کعب بن مالک
 در حدیث عیاض بن حماد
 در حدیث انس
 در حدیث زید بن ابی فاخته

علیه وسلم را از ولایت و علمای و عمال پس حلال نیست قبول آن از برای نفس خود نزد مجرب و
 علما و اگر قبول کنندنی باشد برای مسلمین زیرا که بدیه کرده نشده است بسوی اینکس مگر بحجت
 آنکه وی امام مسلمین است و اگر از قوی است که او را محاصره کرده است پس غنیمت باشد
 نه بدیه و این قول از اعمی و محمد بن حسن و ابن حبیب بن الیقیم و غیر هم است و گفته اند خاصیت
 بامام و باین قائل است ابو یوسف و اشهب و یحیی و طبرانی گفته اند حضرت صلی الله علیه
 و سلم رد کرده بدیه را که فرستاده شد برای خاص نفس وی و قبول کرده بدیه را که خلاف این بود
 از آنچه در وی استیلاب مسلمین است و گفت صحیح نیست دعوی نسخ و حکم کرده اند ایما بعدا و باجرا
 آن مجرای مال کفار از فی و غنیمت بحسب اختلاف حال و این است معنی حدیث هدایا
 العمال غلول اذا خصوا بها الفقههم و گفته اند قبول آن حضرت صلی الله علیه و سلم بدایمی
 اهل کتاب را همچو ایاست ذیابح و مناکح آنهاست برای با اختلاف مشرکین عبده اوثان
 انتهی کلامه این است مجموع احادیث منسوخه که ابن الجوزی و غیره بعد استقراد استیفا تمام آنرا
 جمع نموده اند و در اکثر از آن بحث است چنانکه در زیر هر حدیث گذشته و در اینجا علاوه این احادیث
 دوسه حدیث دیگر است که در عمل بران اختلاف علماست الحاق آن تئیمه للفائدة مناسب
 نبود حدیث بیست و دوم روایت جابر بن عبد الله است گفت قال رسول الله
 صلی الله علیه و سلم من شرب الخمر فاجلدناه فان عاد فی الرابعة فاقتلوه و رواه الترمذی
 و النسائی یعنی هر که بنوشد خمر را بریزد اول تا زنیان پس اگر عود کند در کرت چهارم پس بکشید او را
 گفته اند منسوخ است بحديث جابر زیرا که در آخرش گفته آتی البنی صلی الله علیه و سلم برجل قد
 شرب فی الرابعة فضره و لم یقتله یعنی باز آورده شد مردی نزد آن حضرت که نوشیده بود خمر
 بار چهارم پس زد او را و قتل نکرد و از اینجا معلوم شد که فعل از نسخ قول اوست و باین بنده
 شوکانی و در مختصر گفته قتل فی الرابعة منسوخ انتهی و مستند او همین حدیث جابر است
 و هم ترمذی و ابوداؤد از حدیث قیس بن ذریب آورده باین لفظ ثم اثم به فجلده و رفع
 القتل و در روایتی از احمد است از حدیث ابو هریره قال قال الله صلی الله علیه و سلم
 یسکون فی الرابعة فجلی ببیلده و ترمذی در کتاب العلل از سنن خود گفته جمیع مافی هذا

الکتاب من الحدیث هو معمول به و به اخذ بعض اهل العلم ما خلا حدیثین حدیث
 ابن عباس من حدیث البیضاوی صلی الله علیه وسلم فان عاد فی الرابعة فاقتلوه وقد بینا علة
 الحدیثین جمیعاً فی الکتاب انہی و آنچه در کتاب یعنی سنن خود بیان کرده این است کہ این
 در اول امر بود بعد منسوخ شد این چنین روایت کرده است جابر کہما سبق و همچنین قبض
 مانند آن از آنحضرت روایت نموده کہما سبق و بود رخصت و عمل برین حدیث است نزد
 اہل علم میدانم میان ایشان اختلاف درین باب در قدیم و حدیث انہی در در اساتید
 فی الاسوۃ الحسنۃ بالجیب گفته قول وی کہ این در اول امر بود بعد منسوخ گشته دعوی بلا دلیل
 است در آنچه مباح نیست دعوی مگر بنص شارح و همچنین حدیث جابر دلالت نمی کند بکہر آنکہ
 آنحضرت صلی الله علیه وسلم در کثرت چهارم نکشت پس جمع بین الحدیثین باین طور باشد
 کہ امر بقتل از باب اباحت است و رخصت از برای سیاست نہ از برای ایجاب
 حد و بار چهارم پس ترک قتل در حدیث دیگر عارض این رخصت نخواهد بود و با جمیع ممکن است
 قول بنسخ روایت نیست بآنکہ در صورت عدم امکان جمع ہم اقدام بر نسخ نمیرسد تا وقتی کہ نسخ
 از شارع بنسخ آن یافتہ نشود اگرچہ تاخر تاریخ یکی از دو حدیث از دیگر معلوم شود چنانکہ حفظ
 حاضری در نقد و کتاب اعتبار خود بدان تصریح نموده و قول او کہ این رخصت بود معنی آن
 تر من است کہ قتل در رابعہ رخصت بود در حدیثی کہ امر کرده شد بدان پس امر در وی امر
 اباحت بود و لهذا او را نکشت چنانکہ در روایت قبضہ است و عجب است از ترمذی
 کہ با وجود این جمیع کہ خودش از زہری روایت نموده چہ قسم اقدام بر حکم بنسخ کرده و چون نسخ تمام
 نباشد پس آن کدام علت است کہ بسوی آن در باب العلل اشادت نموده و ہیئت طریق
 بثبوت عدم اذلال علم بدان بر معنی رخصت و اباحت او بر سیاست در بار چهارم بآنکہ
 اگر عدم وقوع آن در است از یکی از علما ثابت گردد و اذن عدم اخذ آنها باین حدیث نباشد
 زیرا کہ معنی اخذ با حدیث رخصت همین رویت ان احادیث است مباح اگر چہ گاهی علم آن
 از ایشان واقع نشده باشد چنانکہ بر فطن پوشیده نیست پس هیچ وجه صحت حکم برین حدیث
 با حکم اصدی از علما بآن اخذ نموده ظاہر نشد انہی کلافہ گویم این جرح کہ بر ترمذی نموده

خوب است اگر ثابت شود که تاخر تاریخ احد الحدیثین عن الآخر تا نسخ نیست و ذی نظر اهل علم مگر
آنکه تاویل کنند آنرا باباحت و خصصت باقطع نظر از آن و در عده المنسوخ گفته نسخ قتل
شارب خمر در بار چهارم صحیح علیه است و ذکر کرد اجماع را بر ترک عمل بر آن بر تقدیر وجود نسخ
برای آن بعد گفته دالا اجماع ما نسخ حکم شرعی نمی تواند شد و اسد اعلم حدیث سبت
و سوم حدیث ابن عباس است که ان النبی صلی الله علیه وسلم جمع بین الظاهر والعصر
بالمدينة والمغرب والعشاء من غیور خوف ولا مطر ولا سفوف واه ان ترندی و سلم
و این همان حدیث دیگر است که ترندی آنرا با حدیث قتل شارب خمر در رابع جمع کرده گفته
که جز این دو حدیث همه آنچه در کتاب سنن اوست معمول به است و بر قول او باین
حدیث هم کسی از اهل علم اخذ نکرده گویا در انسخه داشته اند و در باب العلل گفته بود
که علت این حدیث در کتاب سنن بیان کرده ام و آن علت این است که گفت
در سنن حدیث ابن عباس مروی است بغیر وجه و ایه جابر بن زید و سعید بن جبیر و غیره
ابن شقیق الثقفیلی و مروی است از ابن عباس از آن حضرت صغیر آن یعنی معارض او و آن است
که عن ابن عباس عن النبی صلی الله علیه وسلم قال من جمع بین صلاتین من غیور عند
فقد اتى بابا من ابواب الکبائر و در سندش غش است یعنی ابو علی رجی و وی ضعیف است نزد
اهل حدیث ضعه اهل غیور و عمل نزد اهل علم برین است که جمع نکرده شود میان دو
نماز مگر در غر و بجز در خصصت داده اند بعض اهل علم از تابعین در جمع میان صلاتین با
مرئض و باین قائل است احمد و اسحق و گفته اند بعض اهل علم که جمع کند میان دو نماز در
مطر و باین قائل است شافعی و احمد و اسحق و شافعی جمع آن برای مرئض نمی بینند
انتهی کلامه الترنندی در درآسات البلیب گفته ترندی در بیان علت این حدیث
زیاده از معارضه هر دو حدیث مذکور نیاورده حال آنکه این معارضه در صورت است
نه در حقیقت زیرا که حدیث جمع حدیثی صحیح است مسلم آنرا بچند وجه روایت کرده و حدیث
حرمت جمع معلول است بخش چنانکه خودش بآن اقرار کرده و همچنین جمعی کثیر بر
جمع شدید کرده پس میان هر دو حدیث با وجود صحت یکی و ضعف دیگر معارضه نباشد

و بر فرض ثبوت معارضه و بودن هر دو برابر در صحت تعارض وقتی باشد که لغضی از آن
جمع میان متعارضین ممکن نشود حال آنکه جمع میان آنها ممکن است بوجه اگر چه حمل بر
غریمیت و رخصت که در اکثر مواضع جمع میان متعارضین همین وجه می کنند و اینجا صحیح
نباشد بسبب هیچ یکی از دو حدیث بوعید که منافاتی رخصت است اول آنکه قول دومین
جمع بین الصلاتین مطلق است بر هر جمع بین کل الصلاتین صادق می آید و حدیث ابن عباس
آنها مقید بالحوادث بصریح فعل آنحضرت و در جمع ظهر و عصر و مغرب بشمار کرده پس قول محرم
در مسواک این باشد و این مباح بود بحديث فعل دوم آنکه معنی حدیث مذکور آنست که هر که جمع
کند میان دو نماز فائده و فقیهه باین طور که نظر بظن کند بغیر غده نوم و نسیان یا اغما یا مانند آن
تا آنکه وقت نماز دیگر در آید که این باینان بابی از ابواب کبار است و آن فوت نماز است از
وجه جمع بلکه اقرب آنست که حرمت در حدیث قول مقید بغیر غدر است و فعل بعد از بود و غدر
مخصر در خوف و مطر و سفر و مرض نیست بلکه عام است از آن و از سایر اعدا کثیر و قلیل و
و اعلی زادنی مثل حاجت خانه و ورود همان و جز آن چه کاشغل شایع که در آن خوف فوت
صلوة بر بعض باشد پس مکروه یا حرام جمع همان کس باشد که آنرا عادت گرفته است بی سبب
یا جمع مرد شکاسل و متهاون و ائمال و فراغ از عبادت یا قلت رغبت بسوی او چنانچه در حدیث
و تغییر اوقات متعدد با قبالی علیه السلام سجانه با دای مغفرت چنانکه از بطلمه امایه و جمله ایشان
دریده میشود و این همه کلام بر تنزل است و الا معلوم است که حدیث قول محمول است بخش برادی
او با قرار ترمذی نویدی گفته علماء را درین حدیث تاویلات و مذاهب است بعضی تاویل جمع
بعد از طر کرده اند و این شهرت از جماعتی از کبار متقدمین و ضعیف است بر روایت دیگرین
غیر خوف و الا سطر بعضی تاویل نموده که در برابر بود چنانچه ظاهر گذارد و در مورد معلوم گشت
که وقت عصر در آمده پس عصر هم بگذارد و این نیز باطل است و در وی اگر چه اذنائی احتمال
برای ظهر و عصر باشد اما در مغرب و عشا خود محتمل نیست و بعضی بر جمع صورت حمل کرده اند یعنی
تاخیر اولی و تخمیل ثانی و این نیز ضعیف و باطل است زیرا که مخالف ظاهر است و فعل ابن
عباس و استدلال او بحديث بر تصویب فعل خود و تصدیق ابوهریره مراد او و عدم انکارش

در این حدیث
جمع میان متعارضین
ممكن نشود حال آنکه
جمع میان آنها ممکن
است بوجه اگر چه
حمل بر غریمیت و
رخصت که در اکثر
مواضع جمع میان
متعارضین همین
وجه می کنند و
اینجا صحیح
نباشد بسبب هیچ
یکی از دو حدیث
بوعید که منافاتی
رخصت است اول
آنکه قول دومین
جمع بین الصلاتین
مطلق است بر هر
جمع بین کل
الصلاتین صادق
می آید و حدیث
ابن عباس آنها
مقید بالحوادث
بصریح فعل
آنحضرت و در
جمع ظهر و عصر
و مغرب بشمار
کرده پس قول
محرم در مسواک
این باشد و این
مباح بود بحديث
فعل دوم آنکه
معنی حدیث مذکور
آنست که هر که
جمع کند میان
دو نماز فائده
و فقیهه باین
طور که نظر بظن
کند بغیر غده
نوم و نسیان یا
اغما یا مانند آن
تا آنکه وقت
نماز دیگر در آید
که این باینان
بابی از ابواب
کبار است و آن
فوت نماز است
از وجه جمع
بلکه اقرب آنست
که حرمت در حدیث
قول مقید بغیر
غدر است و فعل
بعد از بود و
غدر مخصر در
خوف و مطر و
سفر و مرض
نیست بلکه عام
است از آن و از
سایر اعدا کثیر
و قلیل و اعلی
زادنی مثل
حاجت خانه و
ورود همان و
جز آن چه کاشغل
شایع که در آن
خوف فوت
صلوة بر بعض
باشد پس مکروه
یا حرام جمع
همان کس باشد
که آنرا عادت
گرفته است بی
سبب یا جمع
مرد شکاسل و
متهاون و ائمال
و فراغ از
عبادت یا قلت
رغبت بسوی او
چنانچه در حدیث
و تغییر اوقات
متعدد با قبالی
علیه السلام
سجانه با دای
مغفرت چنانکه
از بطلمه
امایه و جمله
ایشان دریده
میشود و این
همه کلام بر
تنزل است و الا
معلوم است که
حدیث قول
محمول است
بخش برادی
او با قرار
ترمذی نویدی
گفته علماء
را درین حدیث
تاویلات و
مذاهب است
بعضی تاویل
جمع بعد از
طر کرده اند
و این شهرت از
جماعتی از
کبار متقدمین
و ضعیف است
بر روایت
دیگرین غیر
خوف و الا
سطر بعضی
تاویل نموده
که در برابر
بود چنانچه
ظاهر گذارد
و در مورد
معلوم گشت
که وقت عصر
در آمده پس
عصر هم
بگذارد و این
نیز باطل است
و در وی اگر
چه اذنائی
احتمال برای
ظهر و عصر
باشد اما در
مغرب و عشا
خود محتمل
نیست و بعضی
بر جمع صورت
حمل کرده اند
یعنی تاخیر
اولی و تخمیل
ثانی و این نیز
ضعیف و باطل
است زیرا که
مخالف ظاهر
است و فعل
ابن عباس و
استدلال او
بحديث بر
تصویب فعل
خود و تصدیق
ابوهریره
مراد او و عدم
انکارش

صریح است در رد این تاویل و بعضی گفته اند که محمول است بر جمع بعذر مرض و مانند آن
 و این قول احمد بن حنبل و قاضی حسین است و اختاره الخطابی و التتوی و الرویانی و همین است
 مختاره در تاویل بنابر ظاهر حدیث و فعل ابن عباس و موافقت ابو هریره و بهجت آنکه
 در آن سخت تر از مسطر است انتهى کلام المنودی پس با وجود این تاویلات و مذاهب اگر چه بعضی
 از آن بعید است چه قلم طلاق توان کرد که هیچ یکی از علما بر آن عمل نکرده و اگر مراد نزدی عدم عمل
 بنظر اوست بنفیر تاویل پس قول او که کل حدیث فی کنایه اینها معمول به ملاحظه حدیثین
 باطل باشد زیرا که هر حدیث کتاب او غیر مؤول معمول الظاهر نیست با آنکه ظاهر این حدیث هم چنان
 از علما عمل کرده نمودی گفته و همین است محلی که رفته است بآن احمد قاضی حسین و جماعه از انابه
 بجواز جمع در حضور بر اجماع رفته مگر کسی که عادت آن نکند و هو قول ابن سیرین و اشهب
 من اصحاب بکک حکاه الخطابی عن القفال الشافعی الکبیر من اصحاب الشافعی عن ابی
 اسحق المرزونی عن جماعه من اصحاب الحدیث و اختاره ابن المنذر و یقین ظاهر قول
 ابن عباس ارادان لا یصح جماعت و تعلیل نکردن از ابرض و غیره او و الله تعالی اعلم انتهى کلام
 و نزد من آنست که امام مالک اخذ باین حدیث بنفیر هیچ عذر و حاجت کرده زیرا که قائل است
 باشد تر که در وقت ظهر و عصر و در وقت مغرب و عشاء چه لفظ جمع بین الظهر و العصر و المغرب
 و العشاء باللفظ تاخر الظاهر فصلا هانی وقت العصر مثلاً دلالت می کند بر آنکه از قول مالک
 و معنی اشترک و مذاهب او آنست که داخل میشود وقت عصر چون گردد سایه هر فی مانند آن
 وقت مختار است و وقت ادا آخر اوست تا بقای قدر چهار رکعت تا غروب شمس و مالک باین
 قول منفر نیست بلکه موافق اوست عطا و طائوس همه الله تعالی و مالک گفته ممتد میشود وقت
 مختار مشترک میشود این وقت و عشاء پس وقت اختیار نزد او در مغرب و وقت واحد است و تا وقت
 عشاء الساعه داره وقت ادا باقی است تا آنکه شب باقی باشد طالع فجر بقدر چهار رکعت و نزد طائوس
 مغرب و عشاء وقت نمیشود مگر نه با و مستند ایشان همین حدیث ابن عباس است درین باب در طرق
 مسلم برای این حدیث واقع شده که این جمع تا خیر ظهر و جمع آن بعصر در وقت و بی بود و همچنین
 تا خیر مغرب و جمع آن بشاء و این عین اشترک و امتزاج است و با وجود این همه چه قسم جایز است

صالحی در وقت ظهر و عصر و در وقت مغرب و عشاء چه لفظ جمع بین الظهر و العصر و المغرب و العشاء باللفظ تاخر الظاهر فصلا هانی وقت العصر مثلاً دلالت می کند بر آنکه از قول مالک و معنی اشترک و مذاهب او آنست که داخل میشود وقت عصر چون گردد سایه هر فی مانند آن وقت مختار است و وقت ادا آخر اوست تا بقای قدر چهار رکعت تا غروب شمس و مالک باین قول منفر نیست بلکه موافق اوست عطا و طائوس همه الله تعالی و مالک گفته ممتد میشود وقت مختار مشترک میشود این وقت و عشاء پس وقت اختیار نزد او در مغرب و وقت واحد است و تا وقت عشاء الساعه داره وقت ادا باقی است تا آنکه شب باقی باشد طالع فجر بقدر چهار رکعت و نزد طائوس مغرب و عشاء وقت نمیشود مگر نه با و مستند ایشان همین حدیث ابن عباس است درین باب در طرق مسلم برای این حدیث واقع شده که این جمع تا خیر ظهر و جمع آن بعصر در وقت و بی بود و همچنین تا خیر مغرب و جمع آن بشاء و این عین اشترک و امتزاج است و با وجود این همه چه قسم جایز است

عالم بالنداء است گفتن این حرف که احدی از اهل علم باین حدیث اخذ نکرده انتهی کلام الدار
 مختصا و شوکانی در شرح مختصر گفتن جمیع میان دو نماز اگر صورتی باشد بعد از جائز است و در حقیقت
 جمع نیست زیرا که هر نماز در وقت مقرر خود گذارده شده و از دست جمع آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم در مدینه بغیر مطر و سفر چنانکه در صحیح است از حدیث ابن عباس و غیره و در بعض روایات
 تصریح بدان دارد شده بلکه خود راوی آن مجمع حدیثش تفسیر کرده و در رساله مستقله توضیحش
 کرده ایم و مراد مجمع جائز بعد از جمع مسافر و مریض است و مطر هم عذرست چنانکه ادله صحیح بدان
 وارد اند و اختلاف در جواز جمع میان دو نماز بغیر این اعذارست و حق عدم جواز است
 و الله اعلم و تمام این بحث در کتاب دلیل الطالب علی ارجح المطالب در مواضع چند بیطالع
 ذکر کرده ایم بدان رجوع باید کرد حدیث بیست و چهارم حدیث خواندن آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم نماز چنانچه بر بدیون است حدیث قال صلوا علی صاحبکم اخرج اهل الجبل
 والنساء من حدیث سلمة ابن الاکوع و درین باب حدیثی است بعده در حدیث جابر آمده
 من ترک ما لا فلا هله و من ترک دینا و ضیاعا قالی و علی اخرج مسلم و للنسائی و احمد
 و این ناسخ حکم اول است و درین باب حدیثی است علامه شوکانی در فتح ربانی گفته و قد ثبت
 التصحیح فی بعض هذه الاحادیث بان قال هذه المقالة بعد ان كان یمتنع من الصلوة علی
 المدیون و هذا يدل علی النسخة ابدین دلالة و یفید انهم مفاد من لعین کوه من صنف
 فی الناس و المنسوخ هو ما یستدرك به علیه انتهی و تمام کلام برین مرام در کتاب دلیل الطالب
 است فلیراجع حدیث بیست و پنجم روایت ابن عمر است قال سئل رسول الله
 صلی الله علیه و سلم ما یلبس المحرم قال لا یلبس القمیص الی قوله و لا الخفین الا ان یجد
 نخلین فلیقطعهما حتی یشکوا السفلی من الکعبین رواه اهل السنن یعنی برپسیده شد
 رسول خدا صلی الله علیه و سلم چه چیز پوشد محرم فرمود نه پوشد قمیص نه موزه مگر آنکه نیابد پا پوشد
 پس بر موزه را تا آنکه فروتر شود از هر دو کعب استلال کرده اند باین حدیث بر آنکه قطع
 شرط جواز لبس خفین است و برین اند جمهور علما و فقها و نزد احمد جائز است پوشیدن آن
 بغیر قطع زیرا که حدیث ابن عباس مطلق است و آن این است که گفت شنیدم رسول خدا

صلی الله علیه وسلم خطبه میکرد بعزفات من لم یجد زارا فلیلبس سر او میل و من لم یجد
 نخلین فلیلبس خنین و این متفق علیه است و در روایتی از طریق ابی الشعثار آمده که قلت
 و لم یقل لی قطعهما قال لا رواه احمد در متقی گفته هذ ابطا هر ه ما سنه الحدیث ابن عمر
 یقطع الخنین لانه قال بعزفات فی وقت الحلیة و حدیث ابن عمر کان بالمدینه کما سبق
 فی روایة الاحمد و الدارقطنی انقی و مراد بحدیث جابر این است قال قال رسول الله صلی
 الله علیه و الله وسلم من لم یجد نخلین فلیلبس خنین و من لم یجد اذرا فلیلبس اویل
 رواه احمد و مسلم در نیل الاوطار گفته جواب داده اند خابله از حدیث ابن عمر که متکلم به
 است بر وجوب قطع بجنه و چه یکی از ان دعوی نسخ است کما تقدم و حکایت کرده است
 آنرا دارقطنی از ابی بکر بن شاپوری و شافعی در أم گفته هر دو حافظ صادق اند و زیادت
 ابن عمر مخالف ابن عباس نیست زیرا که محتمل است که وی در ان شک کرده یا گفته و لیکن
 بعضی روایات از وی نقل آن نمودند انتهی و لیکن قول ابی الشعثار ابی است از ان
 کما سبق و بعضی سلوک طریق ترمذی کرده اند میان هر دو حدیث ابن جوزی گفته در حدیث
 ابن عمر اختلاف است در رفع و توقف او و حدیث ابن عباس مختلف نیست در ذکرده اند
 این را بآنکه مختلف نیست حدیث ابن عمر در امر بقطع مگر در روایت شاذه و معارضه
 کرده اند بآنکه حدیث ابن عباس مختلف است آن ابی شیمه آنرا بنده صحیح از سید بن جبر
 از ابن عباس موقوف روایت کرده و حافظ ابن حجر گفته ارتباط نمی کنند پیچ یکی از محدثین
 در آنکه حدیث ابن عمر اصح است از حدیث ابن عباس زیرا که حدیث ابن عمر بنده آمده
 که موصوف باصح الاسباب است و اتفاق کرده اند بر ان از ابن عمر غیر واحد از حفاظ و
 از ایشان اند نافع و سالم تجلات حدیث ابن عباس که مرفوع نیامده مگر از روایت جابر
 بن زید از وی تا آنکه اصیل گفته اند شیخ مصری لا یعرف کذا قال و هو شیخ معمر بن
 موصوف بالفقه عند الکایمه و بعضی از ایشان استلال کرده اند بقیاس خف بر اوایل
 در ترک قطع و این مردود است بآنکه مصادم نص است پس فاسد الاعتبار باشد و بعضی
 حجت بقول عطا آورده که قطع فساد است و او تعالی فساد او دست ندارد و این وجه

هم مردود است بآنکه فساد در چیزی است که شارع ازان نهی کرده نه در چیزی که دران اذن کرده بلکه واجبش نموده این مجوزی گفته امر بقطع محمول بر اباحت است نه بر اشتراط علماً بالحدیثین و این تکلف است و حق آنست که نیست تعارض در میان مطلق و مقید زیرا که جمع میان هر دو ممکن است بکل مطلق بر مقید و اجمع ممکن است واجب همان باشد نه رفتن بسوی تہجیح و اگر مصیر تہجیح جائز باشد تہجیح مطلق ممکن است زیرا که ثابت است از حدیث ابن عباس و جایز روایت دو کس از روایت واحد ارجح است و الله اعلم انتہی کلام گویم حدیث ابن عمر در سنن است و حدیث ابن عباس در صحیحین معینین مستفاد علیہ است و بعد از آنکه نزد تجاری و مسلم بطریق رفع نایب شده و نقش در طریق ابن ابی شیبہ مضرت نمی کند چه رفع زیادت است و زیادت مخیر بطریق صحیح مقبول است و علاوه آن حدیث ابن عمر مقدم است و حدیث ابن عباس متأخر و آخرناسخ اول باشد و اگر قول بنسخ صحیح نیست جمع دین مقام کفایت می کند اما تقدم و الله اعلم فائده نودی در شرح مسلم ذکر کرده که شناخته میشود نسخ حدیث گاهی نبص چنانکه حدیث کنت لہیتکم من زیادة القبور خز و دوها و نصیتکم عن لحوم الاضاحی ... فرقی نلت فامسکوا مابدا لکم و غنیتکم عن التبید الا فی سقلہ فانبتن وافی الاسقیة کلهما ولا تشربوا سکر و گاهی یاخبار صحابی چنانکه گوید کان اخر الامر من رسول الله صلی الله علیہ وسلم تزلک الوضوء مما مست النار و گاهی باجماع پیجو ترک قتل شارب خمر در کرت چهارم و گاهی بتاریخ نزد تعذر جمع و الله اعلم بین بن عبد الرحمن اہل در عده للنسخ بعد از ایراد احادیث مذکورہ نوشته که گاهی گمان می کنند گمان کننده قلت منسخ را و التفات میکند با تدرک اشیا بران پس متعذر می شود بر و استحضار آن و گاهی بعضی ازان متحضر میشوند پس رجوع می کنند ازان بقبض عثمان اعراض یا مطلع میشود بوضع علما منسخ را در مختصرات پسیرہ و میدانند کہ نسخ در شریعت قلیلی بیش نیست نظر بتخصیص و تعارض جانی گفته ہمہ آنچه اجماع کرده اند علماء نسخ آن نزدیک بہست و بہت حکم است انا بجملة است استقبال بہت المقدس کہ باقبال کعبہ منسخ گشته و آن اول جنیز است کہ نسخ پذیرفتہ از امور شرع و بود نزد صحابه در نماز

ظهر گذارده بود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم با اصحاب خود دو رکعت و تکلم در نماز
 و حکم مستبوق و ترک صلوة در خوف و نماز جمعه قبل خطبه و نماز حازه بر منافقین و تحریم
 زیارت قبور مردان و جواز استغفار برای کفار بعد موت ایشان بر کفر و وجوب صوم
 عاشورا و بخود باین طلوع و شروق شمس و جواز اکل لحوم حرامیه و رجعت مطلقه ابدی
 و اعتقاد متوفی عنها زدها تا یک سال و جواز شرب خمر و تحریم اکل جماع در یالی
 رمضان و تحمیل بر میان صوم و کفاره و تحریم چهار بسیف با کفار و تحریم قتال در شهر
 حرم و وجوب قیام لیل بر غیر وی صلی الله علیه و آله و سلم و اعتبار عشر رضعات در تحریم
 رضاع و تحریم کتابت غیر قرآن و وجوب وصیت بر اقربین و توارث میان قرابت
 و حبس زانین تا موت و وجوب قتال مسلم و احد بعشر کفار و اجتماع کرده اند مسلمانان
 بر آنکه نماز چهار گانه گذارده نشود دو گانه اگر چه در اصل همچنین بود لیکن در زیادت فی العباد
 اختلاف است در آنکه این نسخ است یا نه بر دو قول و اجتماع کرده اند بر وجوب حجاب از برای
 زنان پس اگر جواز ترک آن از ابتدا بر اصل باحتیاجت نیست از منسوخ در چیزی و آنکه
 ترضیض شیعنی نسخ شرع متقدم است پس منسوخ است و اقرب اول است و در آنچه ذکر کردیم
 از شمار منسوبات چیزی است که اجماع نه کرده اند بر ثبوت آن مثل اعتبار عشر رضعات و لیکن
 الآن متفق اند بر عدم اعتبارش پس نزد کسی که آن ثابت شده است در حکم جمع بر نسخ
 و در منسوخ است آنچه نسخ آن تهر شده و نیست در وی خلاف و نه نقل اجماع از کسیکه
 بروی توثیق باشد فیما اعلم الله تعالی و آن نسخ است بفرع مثل قتل شارب خمر در بار چهارم
 و امر باندای زانین و تحریم کفر فضله و دهن از اخراج زکوة و تحریم قتل کفار و باغبان در
 شهر حرم و جواز تنقیل قبل از قسمت و لبس خاتم ذنب و امر بقتل کلاب شود و جواز شله
 و در منسوخ است آنچه نسخ وی شهر شده و فرقه اند بدان جماسیر و شادست مخالفت در آن
 مثل نسخ الما بر الما و دو خط و آنچه آتش از اس که ده و تطبیق در کوع و امر بضرب ساء
 مطلقا و موقف امام میان دو کس و قول بر نبودن بر با گد در نسید و وجوب حقوق در مال
 سوانی کوة و امر بقتیره که ذبیحه باشد و راه حرب و متعه نسأ و تحریم لحوم اصحابی بعد ثلث ایام

و رضاع بعد الحولین و عدم وجوب شاة و زکوة بقر بقبضی که در ویست و در جواز لبس بر
 از برای مردان با دعای نسخ تحریم مسح علی الخفین با دعای نسخ در آن و در صد اول خلاف
 درین مسأله شاذ بود بعد قائلین آن بسیار شدند مثل امامیه و شافعیان و خلاف در نسخ تحریم استقبال
 قبله نزد قضای حاجت و ترک وضو از مس ذکر و در مسح حج و طهارت جلد میتة بد باغت و تمیم
 تا منکب و نسخ این بصحت رسیده و جواز مسح قدین و تخیر از قرب الی الشذوذ دست و الثغاب
 در نماز و جواز اقامت غیر مؤذن و قطع صلوٰة برای گذرنده از پیش و نماز بسوی قصا و در وضع
 یدین قبل کبتین و چهار بتیمیه و ثبوت فتوت و صبح و قرائت خلف امام و افضلیت اسفاح
 و قیام برای جفانه و نسخ عدد تکبیرات صلوٰة چنانکه تا چهار و پنجاه از جلوس تا وضع جفانه برین
 و شاذ و صوم صبح بجنابت و جهور بصحت وی بوده اند و شاذ و صوم محض و نسخ اباحت فطر در
 سفر و جهور بر خلاف این هستند و نسخ بنید فقط در آندانی شرب میجو و آب و جنیم و نفرت و نفیر
 و جز آن و قائل نیست بعد نسخ در آن مگر امام احمد بن حنبل و اتباع او اختلاف کرده اند در نسخ
 فی قوله تعالی فی المتعة فاتوا الذین ذهبت اذانهم مثل ما انفقوا بنا باختلاف ایشان
 در معنی این آیت چنانکه در کتب تفاسیر مذکور است و گذشت و بنی اندرتی و از قول ما شاعران
 و شاعران و اشعار طرد حج و ابتدای کفار بقتال در جرم و شهادت غیر مسلمین در سفر و زنا
 و تحریم لحوم خیل و جواز فراغت و اذان برای متوفی عنها از قتل مکان در ایام عدت و می نسخ
 آن صحیح شده و قتل مسلم بدمی و تحریق بنار در غیر حرب و استیغای قصاص قبل اندمان حج
 و جلد محسن قبل رحم و حکم زنا کننده با کینزک زن خود و وجوب هجرت از دار کفر بسوی دار الاسلام
 و دعوت قبل قتال و جواز قتل نسای کافرات و قتل ولدان کفار و بنی از استغاثه بیشتر کین
 و اخذ سلب بغیر بنیه و جواز حلف بغیر خدا و قبول هدایای کفار و بنی از بول استاد و وجوب غسل
 یوم جمعه پس انیمه نود و هفت حکم است که اجماع کرده اند اهل علم بر نسخ نیست و هفت حکم از آن
 و شته شد نسخ سیزده حکم از آن و شاذ اند قائل بنسخ دو حکم از وی و شته است خلاف در
 چهل و شصت حکم و لکن اکثر یا کثیر از آن چنانست که در آن شرایط نسخ مجتمع نشد بلکه از باب
 عموم و خصوص مطلق و تعلیق و تعارض است که در وی رجوع بسوی تطبیق یا جمع یا تریج

میباشد و حسن کتب مولفه در نسخ و منسوخ حدیث کتاب الاعتبار لمحافظة الی بلکه الحائسی است
نوعی و غیره نص کرده اند بآنکه مثل اودین باب تالیفی نبوده است و حارثی سماع دارد از حافظ
ابوموسی اصفهانی و طبقه او از صحاب علی بن الحداد و غیره و در تصانیف دیگر نافع نیز هست
از آنچه است بحالة اللسان فی سماء الاماکن البلدان و منشی و مع کرده بود در ترجمه حج احادیث
نویسیده بود تا کتاب الصلوة صاحب تصانیف نفیسه است چنانکه نوعی ذکر او در تهذیب
الاسما نموده و کتاب او در نسخ و منسوخ حدیث کتابی بسبب کثیر الفوائد است و بیرون نمی رود
از وی ناسخ قرآن عظیم و بسیاری انسان معلوم بالضررة است احتیاج بسوی ذکر آن نیست
مثل نسخ شرب خمر و استقبال بیت المقدس و نحو ذلک و الدعا علم انتهی کلامه عدة
المنسوخ من الحديث علی ما اخبر به بعض اهل الحديث و الحمد لله الذی نبهتہ تم الصحاحات

خاتمه در بیان اصول شرع و آنچه بدان می ماند

این همه که گفته شد بیان ناسخ و منسوخ کتاب و سنت بود و علمای اصول فقه در تعریف کتاب و سنت
حدیث ذکر کرده اند که هیچ یکی از آنها خالی از ایراد نیست و الا ولی ان یقال هو کلام الله المنزل علی
محمّد المملو المتواتر چه برین حد از آنچه بر سر آمد و در وی شود پیچ و در وی شود در حدیث صحیح
آمده که نزول قرآن بر بیعت حرف شده است و اصولیان ادعای تواتر این بر بیعت بلکه در آن
عشره می کنند اما حق آن است که بعضی از آن تواتر است و بعضی احادیث صحیح شریف
بر آن تملک است و قرائی شهرورین بر آن اتفاق کرده اند آن قرآن است و در تخلف فیہ خلاف و حق
آن است که بسبب آیه از هر سوره است و نیست خلاف در وقوع حکم و متشابه در قرآن و هر یکی را تعریفها
کرده اند و حکم حکم وجوب عمل بر دست و در متشابه خلاف و حق عدم جواز عمل بر دست و وجوب
رو متشابه بسوی حکم است چنانکه در خصوص قرب و معیت و نحو آن بسوی استوای او تعالی
بر عرض اعتقاد علو و فوق او و سلف گفته اند که در قرآن از هر بیعت چیزی هست از رویه
و مندی و فارسیه و سریانی و زبانی اکثر انکارش کرده اند اما دلیلی صلح محبت نیامده است
بیان کتاب و ما سنست پس عبارت است از فعل و قول و تقریری صلی الله علیه و آله و سلم

و باتفاق اهل علم سنت مطهره متقل است بتشریح احکام و تفسیر قرآن است در تحلیل حلال و تحریم
 حرام و روایت عرض احادیث بر قرآن مخلوق موضوع است نزد ائمه این شان از عامی گفت
 الکتاب احوج الی السنه من السنه الی الکتاب و یکی بن کثیر گفته السنه قاضیه علی الکتاب و باجماع
 حجت سنت مطهره و اتقلا الی تشریح احکام ضروری دینی است و خلاف نمی کند بدان مگر هر که بهره
 از اسلام ندارد و در افعال صلی الله علیه و سلم تعارض نیست بلکه مجرد احوال متعارفه است که در اوقات
 مختلف واقع شده آری اگر این افعال بیانات اقوال باشند تعارض تصویب اما صوره و در حقیقت
 راجع بسوئیات اقوال است و تعارض قول و فعل را صورت و رفع آن نیز صورت و حق آنست که هم
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم بخیر و دخل سنت نیست زیرا که مجرد خط و شیعی علی البال بدون تبخیر
 است آری اشارات و کنایات وی صلی الله علیه و آله و سلم منجم است باشد و حجت بدان قائم
 و ترک او را در تاسی حکم فعل است و اخبار بر انواع است و حق آنست که علم حاصل بخبر متواتر ضروری
 است و الیه ذهب الجمهور و این خبر را شرط است بعضی متعلق بخبر و بعضی بیامع و در جمیع
 و جوب عمل است بخبر واحد و وقوع تعبد بدان و هر که در آن خلاف کرده حیرتی که صالح است کفایت
 نیانورده و مستحب عمل اصحاب از خلفا و غیرهم و عمل تابعین و اتباع ایشان باخبار احادیث میداند
 که آن قدر است که جز در کوفه بیطاعتی تواند بخشد و هر که در عمل بدان در بعضی احوال تردد کرده
 با سبب خارج مثل بی صحت یا تهمت در راوی یا وجود تعارض و مثل آن کرده و احاد را اکتفا
 است و عمل را بران شرط و بعضی متعلق بر اودی و بعضی بدلیل خبر و بعضی نفس لفظ خبر و حدیث صحیح
 حجت است و بخلاف آن مرسل باشد و حق عدم قبول است با خلافتی که در است و حدیث منقطع حجت
 نباشد و در تعارض جرح و تعدیل و عدم اکتفا جمع میان هر دو اقوال است و حق حقیق بقبول آنست
 که اجتهاد را در آن مرجع است و لابد است از ذکر سبب در جرح و تعدیل و بعد این ذکر خود را جمیع از
 مرجع بر مجتهد مخفی نمی ماند و بر تقدیر قول بقبول محل جرح و تعدیل از عارف جرح مقدم باشد
 بر تعدیل این است بیان سنت اما اجماع پس عبارت است از اتفاق مجتهدین ائمت محمد صلی الله
 علیه و آله و سلم بعد وفات وی در عصری از عصا بر امری از امور و مبادی اتفاق اشتراک در
 اعتقاد یا قول یا فعل است و بیرون رفت بقید مجتهدین اتفاق عوام زیرا که اتفاق و خلافت

ما در اجماع اعتبار نیست و اجماعی که بر وجوب تسلیم نقل میکنند از همین قبیل است زیرا که اجماعی محتمل
 مدلل بر منع از دست و نیز بر مدلل است ازین قید اتفاق بعضی متدینین را بعضی زمانه اهل اجتهاد
 است و وقت حدوث آن سلب بعضی شرط کرده اند در حجیت اجماع انقضای عصر مجتهدین عدم
 خلاف تقوید است متفقین و بدیدان ایشان بعد و معتبر در تواتر و خلاف است در مکان اجماع
 فی نفسه اما مکان علم بدان امکان نقل آن بسوی ما و حق عدم اوست و بر تقدیر تسلیم این همه خلاف
 است در آنکه حجیت شرعی است یا مذمتی و حجیت اوست و دلیل بر آن نزد اکثر مفسرین است فقط
 عقل و حق عدم حجیت اوست و اگر تسلیم کنیم که حجیت است و علم بدان ممکن پس اقصی ما فی الباب
 آنست که جمیع علیه حق باشد لازم نمی آید ازین وجوب اتباع او چنانکه گفته اند مجتهدین حجیت
 نیست واجب بر مجتهد دیگر اتباع او بلکه بر مقلد هم اتباع او درین جهت و بخصوص واجب نیست قائلین
 به حجیت اجماع اختلاف دارند و جمعی که خفیه را ایشانند بآنزیت که حجیت قطعی است و قومی گفته طنی است
 و بعضی تفصیل کرده گفته اند متفق علیه معتبرین قطعی است سکوتی طنی و اجماع را از مستند لابد است و
 هر گفته بلا مستند جانرت قول او ضعیف است و در وجوب بحث از مستند اجماع بر مجتهد خلاف
 و همچنین بر عدم اعتبار مجتهد مبتدع در اجماع و در انعقاد اجماع صحابه در صورت دریافتن تابعی مجتهد
 عصر ایشان را در آنکه اجماع صحابه حجیت باشد یا نه همچنین اجماع اهل مدینه علی انفراد و در قبول اجماع
 سکوتی و عدم آن از زده قول نظام عدم حجیت اوست و نیز خلاف کرده اند در جواز اجماع بر غیر یک
 واقع شده است اجماع بر خلاف آن در اجماع بعد سبق خلاف و در جواز احداث قول ثالث
 بعد از اختلاف اهل عصر در آن سلب بر دو قول معتبر در فنون علم اجماع اهل آن فن است غیر
 ایشان پس معتبر در مسائل فقهیه قول جمیع فقها باشد در مسائل اصولیه قول جمیع اصولیین
 و در مسائل فقهیه قول جمیع فقهیین غیر اهل فن بر حکم عوام است جمعی اعتبار را کرده اند و جمعی و حق عدم اعتبار
 اوست و خلاف یکی از مجتهدین اهل اجماع را ناقض اجماع است چه گویند که اجماع باشد به حجیت اوست
 حجیت اجماع منقول بطریق اتحاد خلاف است چه موافق است و تواتر کند و قول قائل لا اجماع خلافا
 بین اهل العلم فی کذا امیضا اجماع نیست و هر گفته است قول او فاسد است اینست بیان اجماع و اما
 قیاس بر این اصطلاح فقهی معلوم بر معلوم است و ما ثبات حکم یا نفی او با مرعای سیاه بر دو حکم یا صحت

و لکن وجه التفتیح آنست که بحسب قیاس در از وی صلی الله علیه و سلم خلاف قیاس نمی است و بهر
از صحابه و تابعین و متکلمین آن نه که اصلی از اصول شریعت است استدلال بر و بدین حکام داده و بهر
انکارش کرده اند و هم نموده که هیچ حادث نیست مگر آنکه در آن حکمی منصوص علیه است و قرآن است یا محدث
عنه بفرمای نص و دلیل او اینست که قیاس و شک نیست که در عموماً و مطلقاً منصوص کتاب و
وقایع هر حادثه است و این هر دو قائم اند بر بیان هر ناز از عرف و حال من جمله و ارکان
قیاس چهار خصلت است اصل و فرع و علت و حکم و هر یکی را این چهار تفصیل طویل است و صحت قیاس را
دوازده شرط ذکر کرده اند که بجزل خود مذکور است و حق اعتبار علت است در هر قیاس چنانکه مذکور است
و علت مساوی و در جریان قیاس در میان خلاف است بچندین حدود و کفایت جمعی منع کرده جمعی جایز گفته
اعراض متضمن کلام استدلال است قسم مطالبات و قوا و معارضات و دوازده بحث در تفصیل این هر سه
خیله و وسیع است انواع اعتراض را و بجزیل نوع رسانیده اند و در تحقیق استحسان قولهاست جمعی بآن و غیره
و بهر آنکه از نموده آنکه شافعی گفته من یحسن فقد شرع و بعضی اهل علم گفته اند اطلاق استحسان بر دو چیز
یکی بر تقدیم دلیل شرعی بر این واجب العلم است زیرا که حسن فیه شرعی است دوم بر مخالفت دلیل شرعی با شکی
مختل است بدلیل شرعی در عادات مردم و تحقیق است پس قول بیان جرم و واجب اینجا اتباع دلیل و ترک عادات
و درستی نخواهد بود دلیل نقص باشد یا اجماع یا قیاس و در اینجا یک چیز دیگر است که آنرا اصطلاح مرسله نامند و
استدلال بر اصل ختم است و در قول بیان خلاف است بر ذریعۀ اقوال جمیع و مسکن آن منع کنند مطلقاً این
بیان اصول اربع شرع با اختصار تفصیل آن است که اصول مربوط با حدیث و اما اجتهدا پس در عرف فقها آن را
تعریفهاست آمدی گفته هوستقراغ الوسم فی طلب الظن بشی من الاحکام الشرعیة علی وجه یحسن
الفضل العجز عن الیه علی وجه یجهد کسی است که استفراغ وضع می کند در تحصیل ظن حکم شرعی و لابد است که سالخ
عاقلاً ثابت المکلفه قادر بر استخراج احکام از ماخذ باشد و این با شرطهاست اول و دوم آنکه عالم باشد بنصوص
کتاب و سنت چه قاصر و یکی از این مرد و غیر مجتهد است یا ادا اجتهدا بر غایت و شرط معرفت
قد متعلق با حکام است و بهر دلیل جدا سوم آنکه عارف بود بلبان عرب و بی که تفسیر عربی است و بهر
مطهر و نحو آن تواند که در خطای آن از نظر قلب شرط نیست بلکه ممکن بر استخراج آن از موافقات ائمۀ اربعین
کافی است و از ایشان تقریباً هندیب آن بر جوف معجم بر وجه خوب کرده اند چه دم آنکه عالم یا با اصول

محرقت دلیل اکثر ائمه بر آنست که در حق من است از اهل شفاعت اگر چه تبرک است لال فاسق میشود و بدعا
ایمه الحدیث و اشعری گفته مومن نیست تا آنکه از جمله تقلیدین بیرون رود و این دلیل است و نیست
برین قول آنست از علم الحق هو الاول و نیز اشتباه کرده اند در جواز تقلید مسائل شرعیه فرعیه جماعت
گفته جاز است و جمعی گفته جاز نیست مطلقاً و آنرا گفته مذرب مالک جمهور و علماء و جواب جهتها و
ابطال تقلید است و این جنم و دعا اجماع برین از تقلید کرده و آنرا مذکور کرده گفت انما بشر اخطی و
احسب فانظر و افي ثرائي فما وافق الكتاب السنة فخذن و ابا و ما لم يوافق فانكر و مثل آن ابو حنیف
و شافعی و احمد نیز گفته اند و خصوصاً ائمه اربعه با الفاظ بار تصریح برین از تقلید در قول مفید و جز آن مملو است و
ازینجا معلوم شد که منع از تقلید اگر اجماع نباشد مانند مذرب جمهور است و مؤید است اجماع بر عدم جواز
هوات و بر آنکه عمل مجتهد بر خود حجت نزد عدم دلیل و غیره در بران عمل جاز نیست بالا جماع و این در
اجماع تقلید از پنج بر میگردد و گفت اگر کسی است که قناعت به عمل خود نموده یا بحاج تقلید بر جان
و غیر خود در خفته اند یا آنکه تقلید با اتفاق اهل علم جبل است نه علم مذرب بمقتضی است یعنی بر عامی و
و بر مجتهد و احادیث اکثر اتباع ائمه اربعه همین قائل اند اما مخفی نیست که اعتبار در خلاف با قول مجتهدین
و این اتباع تقلیدین اند مجتهدین پس خلاف ایشان معتبر نباشد لایسا چون هر چهار ائمه ایشان منع
کرده اند از ایشان از تقلید خود و تقلید غیر خود بعضی متسغین این منع را حمل بر مجتهدین کرده اند و تقلید
و آثار افعال گفته اند من جواز تقلید فضلا عن اوجب عیبه یعنی الاشتغال بجوابها و
نوعی بر دشوار است الله سبحانه الی اراء الرجال انتهى و خلاف کرده اند و آنکه واجب بر عامی التزام نزد
معین بر واقع است یا نه جماعتی گفته لازم است و در جمیع کلمات و جمعی گفته لازم نیست و در جمیع
و التووی و چون مذرب احادیث و جبل و برین گفته است سلف امت در حقیقت تفصیل این مطالب
از مسائل جنبه فی السؤله الحسنه باشند و کتاب حصول المامول من علم الاصول باید جست چه محال است
اجازت کتب علم اصول گفته است ناین موضع بلکه مقصود در اینجا صرف ضبط اطراف و اشارات
با کفاف بود و الله التوفیق و هو المستعان و خیر رفیق

کتاب ہذا صحیح بخاری اعراب اسما و ترجمہ درود ترجمہ فتح البدل کمال جس میں تیس کے بعد سادہ و بان کو بھی فقیر اللہ تعالیٰ تہمید و جود

این بر روی بزرگوارم اهل الشافعیه و جمع کتاب مذکور در آن

